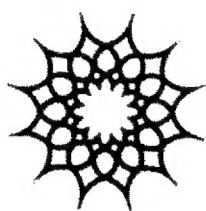


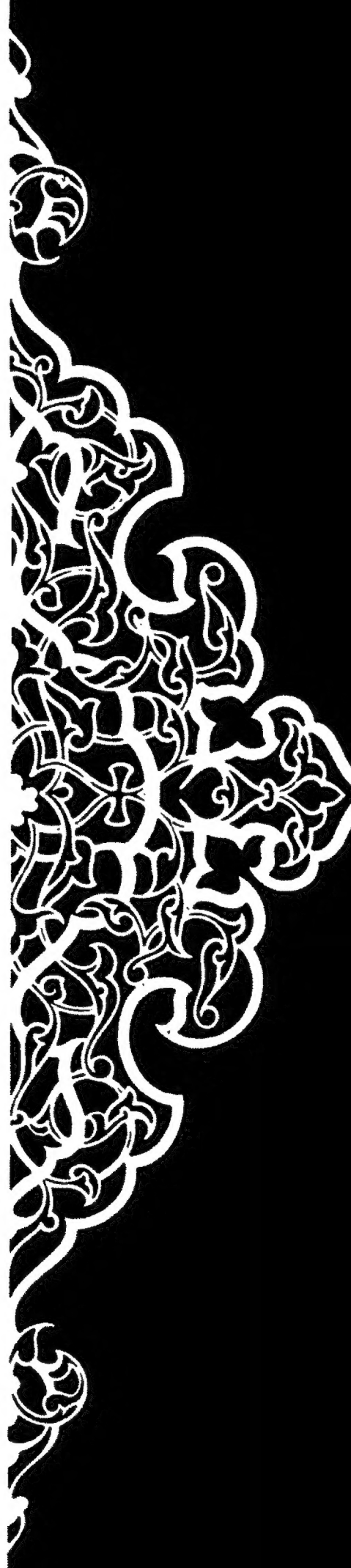
# کوشش کردی مهاباد!

تحقیق

ایران کلباسی

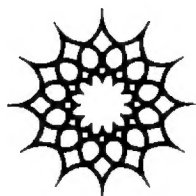


مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی



# گوش کردی مهاباد

تألیف  
ایران کلباسی



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران ۱۳۶۲

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

**گوش کردی مهاباد**

شماره : ۵۱۳

تیراژ : ۲۰۰۰

چاپ : رامین

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است**

## فهرست مطالب

شماره صفحه	
هفت	– نشانه‌های آوانویسی
یازده	– پیش‌گفتار
پانزده	– نژاد کردها
هفده	– شهر مهاباد و ویژگی‌های مردم آن
نوزده	– پیشه و صنعت مردم مهاباد
بیست و یک	– کشاورزی و گله‌داری در مهاباد
بیست و سه	– خانه و خانه‌سازی در مهاباد

## فصل اول – دستگاه واجی

۱	الف – جدول همخوان‌ها، از نظر مشخصات آوایی
۲	ب – جدول واکه‌ها، از نظر مشخصات آوایی
۲	ج – مشخصات آوایی همخوان‌ها (صامت‌ها)
۳	د – مشخصات آوایی واکه‌ها (مصوت‌ها)
۴	ه – ساختمان‌ها
۴	و – خوشه‌های همخوانی
۹	ز – هجاهای تکیه‌بر

## فصل دوم – دستور

۱۱	قسمت اول – صرف :
۱۱	الف – گروه اسمی
۱۱	یک – هسته
۱۱	۱ – هسته به صورت اسم

۱۱	۲- هسته به صورت ضمیر
۱۱	۲-۱- ضمائر شخصی
۱۱	۲-۱-۱- ضمائر شخصی جدا
۱۲	۲-۱-۲- ضمائر شخصی پیوسته
۱۲	۲-۲- ضمائر اشاره
۱۳	۲-۳- ضمیر مشترک
۱۳	۲-۴- ضمائر متقابل
۱۳	۲-۵- ضمائر پرسشی
۱۴	۲-۶- ضمائر مبهم
۱۴	دو - وابسته
۱۴	۱- وابستهٔ قاموسی
۱۴	۱-۱- اسم در مقام مضاف الیه
۱۵	۱-۲- صفت بیانی
۱۵	۱-۲-۱- صفت ساده
۱۵	۱-۲-۲- صفت برتر
۱۵	۱-۲-۳- صفت برترین
۱۶	۱-۳- صفت عددی
۱۶	۱-۳-۱- عدد اصلی
۱۷	۱-۳-۲- عدد ترتیبی
۱۷	۱-۳-۳- عدد کسری
۱۸	۲- وابستهٔ دستوری
۱۸	۲-۱- شمار (مفرد و جمع)
۱۹	۲-۲- تعریف (معرفه و نکره)
۱۹	سه - نشانهٔ اضافه
۲۰	چهار- نمودار گروه اسمی
۲۱	ب - فعل
۲۱	یک - نشانه مصدر
۲۱	دو- ستاک های فعلی
۲۱	۱- ستاک گذشته
۲۱	۲- ستاک حال
۲۲	سه --وندهای فعلی
۲۵	

س	فهرست مطالب
۲۵	۱-وندهای وجه
۲۵	۲-وندهای نفی
۲۶	۳-وندهای شخصی
۲۶	چهار-زمانهای فعلی
۲۷	۱-زمانهای فعلی ساده
۲۷	۱-۱-حال اخباری
۲۷	۱-۲-حال التزامی
۲۷	۱-۳-فعل امر
۲۸	۱-۴-گذشته ساده
۲۸	۱-۵-گذشته استمراری
۲۹	۱-۶-گذشته شرطی
۲۹	۲-زمانهای فعلی مرکب
۲۹	۲-۱-گذشته نقلی
۳۰	۲-۲-گذشته دور
۳۰	۲-۳-گذشته التزامی
۳۱	۲-۴-شرطی کامل
۳۱	پنج-افعال مجهول
۳۳	شش-افعال سببی
۳۳	هفت-افعال لازم و متعدی
۳۴	هشت-افعال ساده، مشتق، مرکب
۳۷	نه-افعال خاص
۳۷	۱-بودن شدن همراه با افعال "گمان کردن، شنیدن، نگاهداربودن، مواظب بودن"
۴۳	۲-خواستن، همراه با فعل "دوست داشتن"
۴۶	۳-داشتن
۴۹	۴-تکان خوردن و باز کردن با پسوند "awa"
۵۲	ج-نقش نماها
۵۲	یک-حروف اضافه
۵۲	۱-حروف اضافه پیش از اسم
۵۳	۲-حروف اضافه پس از اسم
۵۴	دو-حروف ربط
۵۴	۱-حروف ربط ساده

۵۵	۲- حروف ربط مرکب
۵۵	سه - پی بندهای اسمی
۵۷	د- اصوات
۵۸	ه- ساختمان قاموسی واژه
۵۸	یک - واژه ساده
۵۸	دو - واژه مشتق
۵۸	۱- پیشوندها
۵۹	۲- پسوندها
۶۴	۳- میانوندها
۶۴	سه - واژه مرکب
۶۷	قسمت دوم - نحو:
۶۷	الف - تعریف جمله و اجزاء آن
۶۷	ب - انواع جمله از نظر نوع فعل
۶۷	۱- جمله با فعل اسنادی
۶۸	۲- جمله با فعل غیر اسنادی
۶۸	ج - انواع جمله از نظر آهنگ، کلام
۶۸	یک - جمله با آهنگ برخاسته
۶۸	۱- جمله پرسشی با کلمات پرسشی
۶۸	۲- جمله پرسشی بدون کلمات پرسشی
۶۸	دو- جمله با آهنگ افتاده
۶۸	۱- جمله خبری
۶۹	۲- جمله تعجبی
۶۹	۳- جمله امری
۶۹	د- شناسایی اجزاء جمله و جای آنها
۶۹	یک - فاعل یا مسند الیه
۶۹	دو - مفعول
۶۹	۱- مفعول بی واسطه
۶۹	۲- مفعول با واسطه
۷۰	سه - قید
۷۰	۱- قید مکان
۷۰	۲- قید زمان

۷۰	۳- قید حالت یا وصفی
۷۱	۴- قید مقدار
۷۱	۵- قید نفی
۷۱	۶- قید تأکید
۷۱	۷- قید استثنا
۷۱	۸- قید پرسش
۷۱	۹- قید شک و ظن
۷۲	۱۰- قید تمنی و آرزو
۷۲	چهار- فعل
۷۲	ه- تطابق فاعل و فعل ، از نظر شخص
۷۳	و- ضمائر شخصی بعنوان فاعل و مفعول آزاد و غیر آزاد
۷۳	ز- جای ضمائر شخصی پیوسته ، فاعلی در جمله
۷۴	ح- جای ضمائر شخصی پیوسته ، مفعولی در جمله
۷۵	ط- انواع جمله از نظر بند
۷۵	یک- جمله ، ساده
۷۶	دو- جمله ، مرکب همپایه
۷۶	سه- جمله ، مرکب وابسته
۷۶	۱- بند پیرو اسمی
۷۶	۲- بند پیرو وصفی
۷۷	۳- بند پیرو قیدی
۷۸	ی- جمله ، شرطی
۷۸	یک- شرط ممکن
۷۸	دو- شرط غیر ممکن

### فصل سوم - شباهت های کردی با فارسی (گونه محاوره ای تهران)

۷۹	الف - شباهت های دستوری
۸۱	ب - شباهت های واژگانی

### فصل چهارم- جمله و متن کردی

۹۳	الف - جمله
----	------------



## فصل پنجم - واژگان

۱۰۵	الف - فهرست مصادر ، همراه با ستاک گذشته و حال آن ها
۱۲۷	ب - فهرست واژه ها
۲۲۲	ج - نام روزهای هفته
۲۲۲	د - نام ماه های سال
۲۲۲	ه - نام فصل های سال
۲۲۳	و - مقیاس های وزن
۲۴۴	- اصطلاحات زبانشناسی
۲۲۸	- منابع

## نشانه‌های آوانویسی

الف - همخوان ها	فارسی (۱)	لاتین
پ		p
ب		b
ت، ط		t
د		d
ک		k
گ		g

(۱) - در فصل چهارم و پنجم این کتاب علاوه بر آوانویسی لاتین، آوانویسی به خط فارسی نیز داده شده است. در آوانویسی فارسی بیشتر سعی شده است که نشانه‌ها با خط معمول فارسی هماهنگ گردد. مثلاً وقتی صدای واحدی در خط فارسی بصورت "ت، ط" یا "ز، ذ، ض، ظ" و یا "س، ص، ث" نوشته می شود در آوانویسی فارسی، در این کتاب، نیز همان املاء معمول در خط فارسی بکار رفته است، با توجه باینکه در زبان کردی هم مثل زبان فارسی، برای هر دسته از حروف فوق فقط یک صدا وجود دارد. یا واژه‌های "a" و "ē" وقتی در میان واژه قرار گیرند در آوانویسی فارسی نشانه‌ای ندارند و فقط با "فتحه" و یا "کسره" نشان داده می - شوند، ولی وقتی در پایان واژه باشند، مثل خط فارسی، بصورت "ه" می آیند. و یا برای واژه‌های "کوتاه" "u" و "i" در آوانویسی فارسی نشانه‌ای در نظر گرفته نشده است، ولی وقتی این دو واژه "کشیده" باشند دو نشانه "و" و "ی" برای آنها بکار رفته است، چون در خط فارسی نشانه‌ای برای "کوتاهی" و یا "کشش" صداها وجود ندارند. همچنین برای "۱" (برگشته) و "۲" (چند زنجی) همان نشانه "ل" و "ر" بکار رفته است.

البته گرچه در زمان انتشار این کتاب نظر نگارنده نسبت به انتخاب بعضی از نشانه‌های فوق تغییر یافته بود ولی چون در کنار آوانویسی فارسی، آوانویسی لاتین آن نیز آمده است، نگارنده در صدد ایجاد تغییراتی در آن بر نیامد.

## لاتین

## فارسی

q

ق

ɣ

غ

x

خ

ʔ

ء (همزه)

ʔ

ع

f

ف

v

و

s

س، ص، ث

ʃ

ش

z

ز، ذ، ض، ظ

ʒ

ژ

h

ه

h

ح

ç

چ

j

ج

m

م

n

ن

l

ل

l̥

(برگشته)

ل

r

ر

r̥

(چندرنشی)

ر

w

و

y

ی

ب - واکه ها

## لاتین

## فارسی

بدون نشانه

i (ای کوتاه)

ی (میان واژه)، ی (پایان واژه)

ī (ای کشیده)

ی (میان واژه)

e (ا کوتاه)

ه (میان واژه)، ه (پایان واژه)

ē (ا کشیده)

ه (میان واژه)، ه (پایان واژه)

a (ا)

فارسی

لاتین

ا (میان و پایان واژه)	â ( ٲ )
۲ (میان واژه)	o (اُ کوتاه)
و (میان و پایان واژه)	ô (اُ کشیده)
بدون نشانه	u (او کوتاه)
و (میان و پایان واژه)	û (او کشیده)

ج - سایر نشانه‌ها

توضیح

نشانه

c	به جای consonant (همخوان)
v	به جای vowel (واکه)
-	"ککش واکه" (بالای واکه می آید)
/	"تکیه" (روی اولین همخوان هجای تکیه دار می آید)
/	به معنی "یا" (بین نشانه‌ها و یا واژه‌ها می آید)
∅	به معنی "صفر"
( )	آنچه داخل پرانتز می آید یعنی می تواند باشد یا نباشد
→	تبدیل چیزی به چیز دیگر

## پیش گفتار

کردی نام زبانی است که در ایران ، عراق ، سوریه ، ترکیه و قفقاز بدان تکلم می شود و دارای گویش های متعدد است . گویش های کردی همه از دسته گویش های ایرانی غربی هستند .

گویش های ایرانی غربی ، به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم شده اند . فارسی نوین و پهلوی ساسانی (فارسی میانه) ، جزو گروه جنوبی هستند و پهلوی اشکانی و گویش های کردی که تا کنون بررسی شده است ، در دسته شمالی قرار دارند .

گویش های کردی ، مانند همه گویش های ایرانی ، زیر نفوذ فارسی نوین بوده است و علت آن این است که فارسی نوین ، یگانه زبان رسمی ، فرهنگی و همگانی تمام ایرانیان از آغاز دوره اسلامی به بعد بوده و هیچ یک از گویش های ایرانی از نفوذ آن بی بهره نمانده اند . بنابراین در گویش های کردی ، نفوذ فارسی نوین کاملاً چشمگیر است و این نفوذ و تاثیر ، گاهی کهن و زمانی تازه است .

واژه های عربی و زبان های دیگر ، مثل ترکی نیز در این گویش ها وارد شده اند ، ولی گویش های کردی ، واژه های فارسی و واژه های گویش ها و زبان های دیگر را غالباً تغییر داده ، با دستگاه آوایی خود ، تطبیق می دهند و به رنگ کردی در می آورند ، بطوری که شناختن آن ها به عنوان یک واژه غیر کردی ، مستلزم شناختن کامل آن زبان ها و دانستن ریشه و بنیاد هر واژه است .

این نکته را نیز باید یاد آوری کرد که گویش های کردی که در خارج مرزهای کنونی ایران قرار دارند و در برخورد با زبان ها و گویش های دیگر هستند ، ناچار زیر نفوذ آن ها قرار گرفته اند .

گویش های کردی ، آثار کهن ادبی ندارند . از برخی از این گویش ها نوشته یا شعرهایی در دست است که چندان قدیمی به نظر نمی رسد و نفوذ فارسی در آن ها آشکار است .

درباره گویش های گوناگون کردی ، تا کنون کتاب ها و رساله هایی نوشته شده ، ولی هنوز یک بررسی کامل و جامع درباره آن ها انجام نگرفته است ، بدین معنی که نه

سخنگویان بدقت معلوم شده و نه دسته‌های این گویش‌ها بطور دقیق از هم جدا گردیده است، و این موضوعی است که نیاز به بررسی‌های بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تری دارد.

البته طی تقسیم‌بندی‌هایی که تاکنون شده، گویش‌های مختلف کردی، به نام‌های مختلفی نامیده شده‌اند و خود کردها نیز، گویش‌های فوق را به دو دسته بزرگ زیر تقسیم نموده‌اند:

گویش‌های شمالی را "بادینانی" یا "کرمانجی" گویند که غرب دریاچه ارومیه، نواحی کوه‌های آرات، شمال سوریه، شمال کردستان عراق و نواحی کرد نشین ترکیه و ارمنستان شوروی را در بر می‌گیرد.

گویش‌های جنوبی را "سُورانی" *sōrānī* می‌نامند که گویش ساکنین شهرهای مهاباد، نقده، اشنویه، سقز، بانه، سردشت، بوکان، سنندج در ایران و شهرهای سلیمانیه، خانقین، حلبچه، کوی سنجق، هولیر (اربیل)، قلعه دزه در عراق، باضافه ایلات و عشایر اطراف این شهرها را شامل می‌شود. ولی همانطوری که قبلاً اشاره شد، صحت این تقسیم‌بندی‌ها تا زمانی که یک بررسی جامع، در این باره انجام نگیرد، قابل تردید است.

نکته‌ای که به آن تلویحاً اشاره شد و لازم است دوباره تأکید شود این است که همه این گویش‌ها، ایرانی هستند و به این جهت، با یکدیگر خویشاوندی نزدیک دارند و شاید علت اینکه برخی آن‌ها را یک گویش، محسوب داشته‌اند، همین خویشاوندی نزدیک آن‌ها و نام مشترک سخنگویان آن‌ها یعنی "کرد" است. ولی این خویشاوندی و نزدیکی در گویش‌های دیگر ایرانی، کم و بیش وجود دارد و البته گویش‌های باختری شمالی، طبیعتاً بهم نزدیک هستند ولی اختلافاتی که در میان گویش‌های کردی ملاحظه شده است، گاهی چندان زیاد است که سخنگویان آن، زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و نه تنها واژگان در این گویش‌ها متفاوت است بلکه دستور آن‌ها نیز فرق می‌کند و بنابراین بهیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را یک گویش شمرد و تعیین مرز هر یک از آن‌ها، نیاز به بررسی کاملی دارد.

برای تهیه این مجموعه که حدود چهار سال طول کشید به عنوان "پاسخگو" ابتدا از تجارب زبانی آقای صدیق میزانی، اهل مهاباد، آموزگار وزارت آموزش و پرورش استفاده کرده‌ام و حدود یک سال روزها و ساعت‌های متعددی با ایشان کار کردم ولی به علت فوت تاسف‌بار و نابهنگام ایشان کار این بررسی برای مدت کوتاهی متوقف ماند.

پس از چندی بقیه کار را با آقای یوسف ژیان، اهل مهاباد، آموزگار وزارت آموزش و پرورش، ادامه دادم، و ایشان نیز با کمال علاقه، اوقات فراغت خود را در اختیارم قرار دادند تا این بررسی خاتمه پذیرفت. زحمات هر دوی آن‌ها را سپاس می‌دارم.

برای پیدا کردن قواعد دستوری این گویش، از جملات فراوانی که یا از راه گوش شنیده و یا بوسیله ضبط صوت، ضبط و سپس ثبت شده است، استفاده نموده‌ام. از طرف دیگر

مطالعه، متون و نوشته‌های کردی و مقایسه آن‌ها با برگردان‌شان به فارسی و همچنین مطالعه آنچه درباره گویش‌ها و روش جمع‌آوری آن‌ها، نوشته شده بود، کمک فراوانی در این باره به نگارنده نموده است.

آنچه در قسمت واژگان آمده است نیز از طریق ضبط صوت و یا از راه شنیده‌ها گرد—آوری و ثبت گردیده و برای رفع هر گونه اشکال و یا اشتباه، هر کدام حداقل دوبار مورد پرسش قرار گرفته است. این بخش که حدود ۳۵۰۰ واژه است، بدون تردید کامل نیست و نگارنده امید دارد بتواند در آینده آن را تکمیل نموده و گسترش دهد. از طرف دیگر امید است با سنجش صورت‌های گوناگون کردی و مقایسه اختلافات و یا شباهت‌های آن‌ها، بتوان تحقیق جامع‌تر و کامل‌تری در این باره نموده و مرز واقعی هر یک از این گویش‌ها را باز شناخت.

در پایان از اساتید گرامی و صاحب نظرانی که نظرات و همکاری‌های آنها در تکمیل این مجموعه راهنمای موثری بوده و نیز از آقای دکتر وهاب ولی که ضمن ویرایش این کار پاره‌ای از اشتباهات آنرا نیز رفع نموده‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید. هم چنین از زحمات خانم‌ها شهره صابر تهرانی و شمیلا کام‌فر که کار تایپ آنرا با دقت و صمیمیت بانجام رسانیده‌اند قدردانی می‌نماید.

ایران کلباسی

بهمن ماه ۱۳۶۱

## نژاد کردها

راجع به نژاد کردها، مستشرقین و نژاد شناسان مطالب زیادی نوشته‌اند، ولی طبق مدارک تاریخی و آثار کشف شده ثابت گردیده است که "کردها" مردمانی هستند "آریایی نژاد" که حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح به اراضی و اماکن کنونی که در جنوب ارمنستان واقع است و "کردستان" نام دارد، آمده‌اند. آنها بتدریج و نه در یک زمان، همراه با جریان رودخانه‌ها، از طرف شرق تا خلیج فارس و سواحل عمان، در امتداد سلسله جبال زاگرس پیش رفته‌اند و از طرف غرب در امتداد رود فرات و رشته‌های توروس، تا سوریه، نامات و سواحل دریای مغرب (مدیترانه) پراکنده شده‌اند.

مبدأ حرکت آنان و اینکه از کجا آمده‌اند، معلوم نیست ولی در این مورد عقاید متفاوتی بیان گشته است. چنانکه پرفسور مینورسکی در این باره گوید: "احتمال دارد که گروه کرد از طرف مشرق (ایران امروز) به جانب غرب (کردستان کنونی) آمده و سکونت گزیده باشند". در هر صورت بر طبق روایات خط سیر و تفرق اکراد را، موانع طبیعی و سیاسی محدود کرده و مانع از آن شده که از اماکن کنونی تجاوز کنند.

در میان اقوام ایرانی، کردها بیش از دیگران سالم تر و دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند، چون مسکن آنان صعب العبور و کوهستانی بوده و در نتیجه کمتر مورد تهاجم نژادهای دیگر قرار گرفته‌اند. طبق نظریه بعضی از مورخین در ناحیه "کردستان" قبل از آمدن کردهای ایرانی، طایفه دیگری بنام "کاردو" ساکن بوده‌اند که با اقوام ایرانی نژاد بعدی امتزاج و اختلاط پیدا کرده و نامشان روی اینان باقی مانده است. گزنغون، مورخ مشهور، یکی از طرفداران این عقیده است که از سرزمینی به نام "کارد" نام می‌برد که از دریاچه وان به طرف جنوب کشیده شده و نام آن در یکی از لوحه‌های سنگی که در دو هزار سال قبل از آشوری‌ها بدست آمده، ذکر شده است. هم چنین از این اقوام در منقولات "تیکلات پیلسر" یا "تیکلات فلصر" پادشاه آشور، اسم برده شده است. اما چیزی که مسلم است اینکه، مسکن اقوام ایرانی نژاد "کاردو"، سرزمین "کارد" بوده که امروز نیز مهد تربیت و پرورش ایلات مختلفه کرد است و کلمه "کاردو" نزدیکی اکراد امروزی را با کاردوهای قدیم ثابت می‌کند.



عده‌ای از مورخین عقیده دارند که اگراد، از اقوام تورانی یا سامی بوده و برخی آنان را به کلدانیان نسبت می‌دهند. جمعی معتقدند که آنان از اخلاف گوتی‌ها و کاسی‌ها که ساکنین کوهستان‌های غربی بوده‌اند، می‌باشند. اما آن عده که اگراد را منسوب به کلدانیان و سامی‌ها می‌دانند، عقایدشان مبتنی بر این بوده که بعضی از لغات و اصطلاحات اهالی کلد و یا سامی در بین طوایف کرد معمول است. در صورتیکه امروزه این امر بوضوح روشن شده است که برخورد اقوام مختلف با یکدیگر برخورد زبان‌ها را بوجود می‌آورد.

از نوشته‌های "مسعودی" چنین بر می‌آید که نسب کرد از نسل کرد بن اسفندیار بن منوچهر پیشدادی می‌باشد که منبع آن از آثار پهلوی بوده که اگراد را از نسب سلاطین ایران دانسته‌اند و نوشته‌اند که اول آن‌ها منوچهر بوده و او از اولاد ایرج است.

"ابن قتیبه" در کتاب "المعارف" گوید: اگراد باقی مانده غذای ضحاک هستند، چه ضحاک فرمان می‌داد که هر روز دو مرد را سر بریده و از گوشت آنان غذایی برای او تهیه کنند و این کار را از وزیرش بنام "آریا پیل" می‌خواست و او یکی از مردان را کشته و دیگری را برای نجات وی، به کوهستان‌ها می‌فرستاد و همین‌ها بودند که دور هم جمع شده و تعدادشان فزونی یافته و در کوهستان‌های غربی ایران ساکن شده‌اند.

"بارتلد" در کتاب "تذکره جغرافیای تاریخی ایران" می‌نویسد که کردها مرغوب‌ترین شاخه ایرانی‌ها را تشکیل می‌دهند و "ژاک دومرگان" نیز در کتاب "جغرافیای غرب ایران" می‌نویسد که خالص‌ترین و اصیل‌ترین شاخه آریایی را کردها تشکیل می‌دهند. کردها در طول تاریخ به نام‌های مختلفی نامیده شده‌اند:

سومریها به آنها "گوتی" *gūtī*، "جودی" *jūdī* و "جوتی" *jūtī* می‌گفته‌اند. پارسی‌ها، آنان را "کرئیو" *kortiv*، "سیرتی" *sirtī*، "کردها" *kōdrāhā* نامیده‌اند. یونانی‌ها و رومی‌ها به کردها، "کاردوسوی" *kārdosūy*، "کاردوخوی" *kārdoxūy*، "کاردوک" *kārdok*، "کردوکی" *kōrdōkī*، "کردوخی" *kōrdōxī*، "کاردویکای" *kārdowīkāy* گفته‌اند. ارمن‌ها آنان را "کردوئین" *kōrdūīn*، "کاردوی" *kārdowī*، "باکاردوا" *bākārdūā*، "کارتاویه" *kārtāwīye*، "جوردوی" *jūrdūy*، "جودوی" *jūdūy* نامیده‌اند، و بالاخره آشوری‌ها و آرامی‌ها به آنان "کئی"، "کوتی"، "کورتی" *kūrtī*، "کاردو" *kārdō*، "کارداکا"، "کارگان" *kārtokān* و "کاردواک" گفته‌اند.

## شهر مهاباد و ویژگی های مردم آن

مهاباد امروز، ساوجبلاغ (۱) دیروز، مرکز کردستان مَکری است. حدود جغرافیایی کردستان مَکری، از شمال به اشنویه، دریاچه ارومیه (رضائیه) و مراغه از جنوب به سنندج، از شرق و غرب به ترتیب با تکاب و عراق هم مرز است. این قسمت شامل مهاباد، سقز، بانه، بوکان، سردشت، خانه (پیران شهر) و اشنویه است.

مهاباد در استان آذربایجان غربی واقع شده است. در تقسیمات کشوری بصورت فرمانداری است و در جنوب دریاچه ارومیه، بین شهرستان های نقده، میاندوآب، سقز، بانه و عراق عرب قرار گرفته است. قسمت اعظم مرتفعات بزرگ کردستان مَکری و هم چنین دشت های وسیع، بین حد شمالی رودهای زرينه رود و گادر جزو این شهرستان می باشد. سرتاسرنواحی غربی این شهرستان بحزخانه (پیران شهر) زیرحنگل های وسیع پنهان شده است و رودهای زاب صغیر و مهاباد و قسمت اعظم رودهای جغتو و تتهو "تاتائو" (زرينه رود و سیمینه رود) در این شهرستان جریان دارد. این شهر در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است و با تهران ۲۲ دقیقه و ۴۴ ثانیه اختلاف ساعت دارد. طول جغرافیایی این شهرستان ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه شرقی و عرض جغرافیایی آن ۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی است.

شهرستان مهاباد، علاوه بر شهر مهاباد شامل دهستان های متعددی است که مجموعاً عبارت از دو بخش زیر است:

۱- بخش حومه: این بخش شامل دهستان های آختاچی، شهرویران، گورک gewerk، منگور، لاهیجان "لاجان"، پیران و ایل تیمور می باشد که جمعا از ۴۵۱ آبادی تشکیل شده است.

۲- بخش بوکان: که شامل دهستان های آختاچی بوکان، بهی، تُرَحان با ۱۳۸ آبادی می باشد.

شهر مهاباد از چند محله بزرگ تشکیل شده است که عبارتند از: ارمنیان، بازار، وزگیان، حاجی حسن، قوله قبران، جامعه، سه آشان، تپه تابانی و گمرک. شعب تمام ادارات

---

(۱) - "ساوجبلاغ" به معنی "چشمه سرد" آمده است.

دولتی و اکثر بانک‌ها در این شهر دایر است.

در این منطقه ایل‌هایی به نام منگور، مامش، پشدری، گورک، ملگری، بریاحی، سوه سینی swēsīnī، پیران، ده بگری و بیگ زاده وجود دارند.

دین مردم این ناحیه اسلام و مذهب آن‌ها سنی شافعی است، ولی از اقلیت‌های مذهبی که اکثراً یهودی و ارمنی زبان هستند نیز در این ناحیه بطور قلیلی ساکنند.

اکثر مهابادی‌ها با فارسی‌آشنایی دارند. (۱) تعداد با سوادان در این سرزمین فراوان و مخصوصاً افراد با مدارک عالیه کم نیستند. در این ناحیه گویش کردی گاهی با خط کردی نوشته می‌شود. خط کردی در حقیقت همان خط فارسی با جزیی تغییر است.

گویش کردی این شهر با بخش‌ها و روستاهای آن فرق جزیی دارد. مرزهای این گویش هنوز با دقت تعیین نشده و به این جهت نگارنده با اختلافاتی که در درون این گویش، جابجا و میان تیره‌های مختلف وجود دارد، اشاره نکرده و فقط به گردآوری و بررسی گویش خود شهر مهاباد پرداخته است.

طبق سرشماری سازمان برنامه و بودجه، در سال ۱۳۴۵ جمعیت شهر مهاباد حدود ۳۰۰۰۰ نفر و شهرستان مهاباد حدود ۲۸۰۰۰۰ نفر بوده است. (۲) ولی در سالهای اخیر جمعیت این شهر افزایش یافته و طبق تایید مقامات محلی در حال حاضر حدود ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

مردم مهاباد غالباً متعبدن، مهمان نواز، خوش برخورد و با نشاطند. در حفظ آداب و سنن ملی و محلی خود بسیار متعصب بوده و بشدت از آن پیروی و دفاع می‌کنند. و از آنجایی که از آب و هوای سالم و لینیات فراوان برخوردارند عموماً قوی بنیه و سالمند. مراسم سوگواری عمومی (مرثیه خوانی) ندارند. ولی جشن‌ها، رقص‌های دسته جمعی، آوازهای دل‌انگیز کردی، شادمانی‌های عمومی، انواع سرگرمی‌ها و بازی‌های دسته جمعی بین آنان رواج فراوان دارد.

مردم، اعم از زن و مرد، عموماً چه در دهات و چه در شهرها لباس محلی مخصوص کردی می‌پوشند، بجز کسانی که کارمند دولت هستند. زن‌های شهری چادر به سر می‌اندازند، ولی در دهات و میان ایل‌ها، زنان با همان لباس محلی و بدون چادر می‌باشند.

(۱) - پیرزنان و پیرمردان بیسواد در مهاباد یافت می‌شوند که فارسی نمی‌دانند.

(۲) - نشریه سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران، شماره ۴.

## پیشه و صنعت مردم مهاباد

مردم این شهر به مشاغلی نظیر کافه‌ورستوران داری، هتل داری، سلمانی و زرگری علاقه ندارند. و اکثراً کسانی که در این شهر به چنین شغل‌هایی اشتغال دارند، غیر بومی هستند. مردم اکثراً گله‌دار، دکاندار یا تاجر بوده و یا در ادارات و موسسات دولتی مشغول به کارند.

پیشه‌هایی نظیر پارچه فروشی، خواربار فروشی، کفش‌دوزی و کفش فروشی، حلبی سازی با همان سبک و روش شهرهای دیگر ایران مشاهده می‌گردد. در این شهر عده‌ای بساختن کارهای دستی از قبیل کفش‌های بافته، رومیزی و کیف‌های دستی مشغولند.

یکی از پیشه‌هایی که بین کردها رواج دارد، جولایی "پارچه بافی" است. جولایی در مهاباد و سایر نقاط کردستان رواج دارد و از قدیمی‌ترین وسیله‌های بافندگی استفاده می‌شود. با وجود این که امروزه در بازارها، انواع پارچه‌های مختلف با قیمت‌های مناسب در دسترس عموم هست ولی جولاه‌ها به علت اختصاصی بودن نوع پارچه‌هایی که می‌بافند اهمیت خود را از دست نداده‌اند و اجناس تولیدی آنان در میان کردها رواج کامل دارد.

مواد اولیه که برای بافتن این پارچه به کار برده می‌شود از پشم خالص و یا از مو تامین می‌گردد و نخ آن توسط زنان روستایی و شهری بوسیله‌ی دوک تهیه می‌شود. جولاه‌ها چند نوع پارچه اختصاصی به نام های بَرمال، جاجم، بوزو می‌بافند که اولی برای جانماز، دومی برای حفاظت رختخواب و سومی جهت تهیه لباس مردانه به کار می‌رود.

یکی دیگر از پیشه‌هایی که در مهاباد وجود دارد سراجی است. کار سراج‌ها تهیه زین، یراق، لگام و بطور کلی تهیه وسایل اسب سواری است که بازارش در گذشته بسیار گرم بوده و فرآورده‌های آن خریداران زیادی داشته است. و از آنجایی که ساخته‌های سراجان مهاباد از نظر مرغوبیت و زیبایی از سایر نقاط کردستان معتبر تر بوده محصول آن‌ها به جاهای دیگر صادر می‌شده است. ولی امروزه به علت رواج وسایل نقلیه ماشینی و استفاده کمتر از اسب، این صنعت متروک گردیده و فقط چند سراج در مهاباد یافت می‌شود که کارشان بسیار کساد است.

صنعت آهنگری نیز در گذشته در مهاباد اعتبار خوبی داشته است و آهنگران وسایلی

از قبیل بیل، کلنگ، خیش، میخ، نعل اسب، چکش، پتک‌های آهنی، تبر، لولا و سایر وسایل آهنی در و پنجره را تهیه می کرده‌اند ولی از زمانی که، این محصولات در کارخانه تهیه می شود این حرفه نیز مانند سراجی کم کم متروک گردیده است.

صنعت قالی بافی و گلیم بافی از قدیم بین زنان کرد رواج داشته است ولی اکنون در خود شهر مهاباد این صنعت به کلی از بین رفته است ولی در میان ایلات و عشایر اطراف مهاباد هنوز رواج دارد. فرش و گلیم‌های آنان از نظر جنس، رنگ، مصالح اولیه مصرف شده، ولی نه از نظر نقش و نگار و ظرافت، بسیار مرغوب هستند بطوری که سال‌ها مورد استفاده قرار می گیرند.

## کشاورزی و گله‌داری در مهاباد

شهرستان مهاباد به طور کلی منطقه‌ای کوهستانی است، بنابراین دارای آب و هوای کوهستانی می باشد. زمستان های آن سرد و طولانی و پر برف است. آب در این منطقه به حد وفور یافت می شود ولی زمین مرغوب برای کشاورزی کم دارد. حتی در بعضی نقاط اصولاً زمین برای کشاورزی نیست و در چنین نقاط اصلاً کشاورزی نمی کنند. فقط در شمال مهاباد زمین های نسبتاً مسطح و مرغوبی برای کشاورزی وجود دارد که این زمین ها از رودخانه مهاباد سیراب می شوند و ساکنین دهات این منطقه تا حدودی به کارهای کشاورزی مشغولند ولی محصولاتشان در محل مصرف شده و جنبه صادراتی و تجارتي ندارد.

از آنجایی که این منطقه کوهستانی است، مراتع بسیار سبز و خرمی دارد، بطوریکه از ماه اردیبهشت به بعد تمام این کوه ها از علف های سبز پوشیده شده است، گله‌داری مخصوصاً پرورش گوسفند، در این محل به شدت رواج دارد بطوری که گله دارانی وجود دارند که حدود ۵ الی ۶ هزار راس گوسفند نگه داری می کنند. اصولاً تمام افراد ایل ها به فراخور حالشان حشم دار هستند و از محصولات دام های خود استفاده می کنند. مخصوصاً پشم و روغن بسیار مرغوبی در این ناحیه به دست می آید، بطوری که هر سال مقادیر زیادی از آن را در بازارهای مهاباد و دهات اطراف آن به فروش می رسانند و منبع عایدی این ناحیه اکثراً همان محصولات دامی است.

## خانه و خانه سازی در مهاباد

در مهاباد سبک خاصی در ساختمان مشاهده نمی گردد که با سایر اماکن تفاوت داشته باشد. مصالحی که در گذشته در ساختن خانه به کار می برده اند سنگ، آهک، آجر و خشت بوده است. به قول خود مهابادی ها، ساختمان های گذشته، بیش از حال با آب و هوای اقلیمی این منطقه منطبق بوده اند و ساکنین آن در فصول سرما و گرما به راحتی می توانسته اند در آن به سر برند.

ولی اکنون سبک ساختمان های مهاباد، مانند سایر مناطق ایران تغییر کرده است. چون اولاً مساحت زمین هایی که مورد استفاده برای یک باب خانه قرار می دهند، بسیار کم شده است، ثانیاً بهیچ وجه سبک ساختمان ها با آب و هوای منطقه ای سازگار نبوده، بطوری که اطاق ها و محل سکونت در تابستان گرم و در زمستان بیش از حد سرد می شوند.

در این ساختمان ها خشت و چوب اصلاً به کار نمی برند و به جای آن ها بطور کلی از تیر آهن و آجر استفاده می گردد. چهره شهر به طور کلی با گذشته فرق کرده است ولی در دهات سبک ساختمان و خانه ها هیچ تغییری نکرده و با همان مواد و اصول و نقشه قدیمی بنا می کردند.

دیوار این خانه ها به طور کلی از سنگ و گل ساخته می شوند و سقف خانه ها را با چوب و پوشال می پوشانند. در دهات مهاباد کمتر چاه آب مشاهده می گردد، زیرا به علت کوهستانی بودن منطقه، آب به حد وفور از چشمه بدست می آید. در خود شهر مهاباد در گذشته آب منازل از چشمه و یا چاه هایی که در حیاط منازل حفر می شد، تامین می شده است، ولی امروز شهر لوله کشی آب دارد.

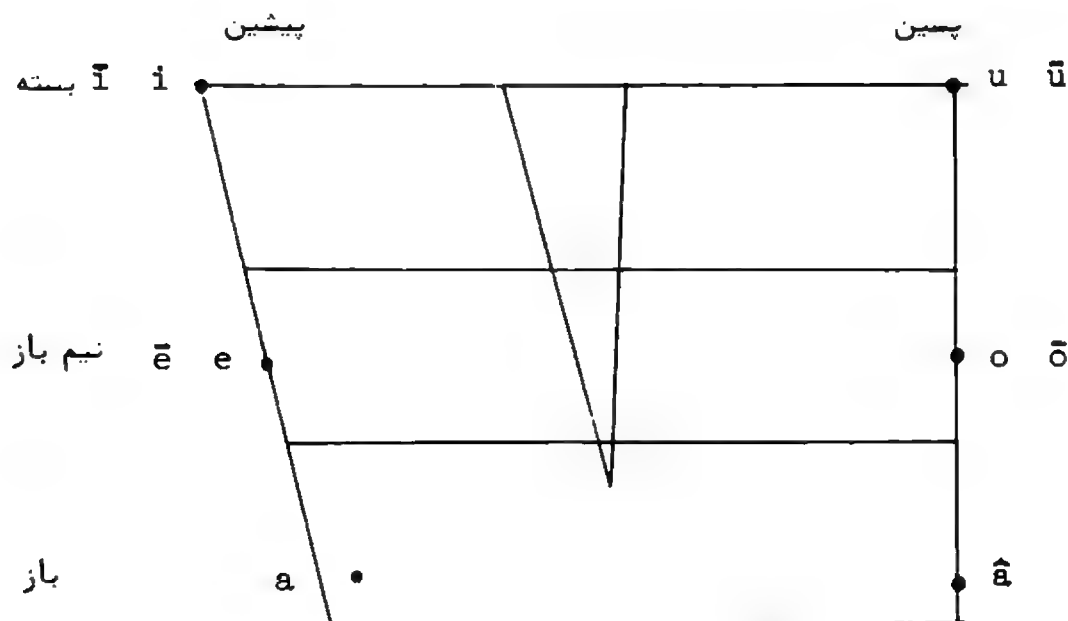
## فصل اول دستگاه واجی

الف- جدول همخوان ها ، از نظر مشخصات آوایی

چاکنایی	حلقی	ملاذی	پسکامی	پیشکامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	لبی	
?	?	q	k			t		p	بیواک بندشی
			g			d		b	واکدار
h	h <sub>•</sub>	x		š	s		f		بیواک سایشی
		γ		ž	z		v		واکدار
				č					بیواک بندشی
				j					سایشی
						n		m	غنه- واکدار
					l				نابرگشته کناری- واکدار
					l <sub>•</sub>				برگشته
					r				تک زنبشی لرزان- واکدار
					r <sub>•</sub>				چندزنبشی
				y				w	نیم واکه



## ب - جدول واگه‌ها از نظر مشخصات آوایی



## ج - مشخصات آوایی همخوان‌ها (صامت‌ها)

شماره	واج	نشانه در خط فارسی	مشخصات آوایی	معادل فارسی	مثال کردی
۱	[p]	پ	لبی، بندشی، بیواک، دمیده	پا	pē
۲	[b]	ب	لبی، بندشی، واگذار، نادمیده	بدون	bē
۳	[t]	ت	دندانی، بندشی، بیواک، دمیده	توان	tâw
۴	[d]	د	دندانی، بندشی، واگذار، نادمیده	دام	dâw
۵	[k](۱)	ک	پسکامی، بندشی، بیواک، دمیده	تکلیف	ʔark
۶	[g](۱)	گ	پسکامی، بندشی، واگذار، نادمیده	جگر	ʔarg
۷	[q]	ق	ملاذی، بندشی، بیواک	قیر	qīl
۸	[ʔ]	ع	حلقی، بندشی، بیواک	عبدالله (۲)	ʔaba
۹	[ʔ]	۶ (همزه)	چاکنایی، بندشی، بیواک	آبادی	ʔâwâʔī
۱۰	[f]	ف	لب و دندانی، سایشی، بیواک	غش	fē
۱۱	[v]	و	لب و دندانی، سایشی، واگذار	هفده	havda

(۱) - دو واج [k] و [g] پیش از واگه‌های پیشین پیشکامی می‌شوند.

(۲) - ?ablâ نیز گفته می‌شود.

معادل فارسی	مثال کردی	مشخصات آوایی	نشانه در خط فارسی	واج	شماره
سه	sē	لثوی، سایشی، بیواک	س	[s]	۱۲
رودخانه، زاب	zē	لثوی، سایشی، واکدار	ز	[z]	۱۳
مرطوب	šē	پیشکامی، سایشی، بیواک	ش	[š]	۱۴
زه	žē	پیشکامی، سایشی، واکدار	ژ	[ž]	۱۵
دائی	xâḷ	ملاذی، سایشی، بیواک	خ	[x]	۱۶
یورتمه	yurʔa	ملاذی، سایشی، واکدار	غ	[ɣ]	۱۷
حال	hâḷ	حلقی، سایشی، بیواک	ح	[h]	۱۸
هار	hâr	چاکنایی، سایشی، بیواک	ه	[h]	۱۹
رفتن	čūn	پیشکامی، بندشی سایشی، بیواک	چ	[č] (۱)	۲۰
جویدن	jūn	پیشکامی، بندشی سایشی، واکدار	ج	[j] (۱)	۲۱
مائد	mâ	لمبی، غنه، واکدار	م	[m]	۲۲
نه	nâ	دندانی، غنه، واکدار	ن	[n]	۲۳
عجله	pala	لثوی، کناری، نابهرگشته، واکدار	ل	[l]	۲۴
لکه	paḷa	لثوی، کناری، بهرگشته، واکدار	ل	[ḷ]	۲۵
الاغ	kar	لثوی، لرزان، تکزنشی، واکدار	ر	[r]	۲۶
کر	kaṛ	لثوی، لرزان، چندزنشی، واکدار	ر	[ṛ]	۲۷
چنین	wâ	لمبی، نیم واکه	و	[w]	۲۸
یک	yak	پیشکامی، نیم واکه	ی	[y]	۲۹

## د - مشخصات آوایی واکه‌ها (مضوت‌ها)

معادل فارسی	مثال کردی	مشخصات آوایی	نشانه در خط فارسی	واج	شماره
پُر	pir	پیشین، بسته، کوتاه، لب‌گسترده	بدون علامت	[i]	۱
پیر	pīr	پیشین، بسته، کشیده، لب‌گسترده	ی/ـی	[ī]	۲
خاک	geḷ	پیشین، نیم باز، کوتاه، لب‌گسترده	ـَ	[e]	۳
سفیه، خُل	jēḷ	پیشین، نیم باز، کشیده، لب‌گسترده	ـِ/ـه	[ē]	۴

معادل فارسی	مثال کردی	مشخصات آوایی	نشانه در خط فارسی	واج	شماره
او	ʔaw	پیشین، باز، لب خنثی	ه / ٚ	[a]	۵
آب	ʔâw	پسین، باز، لب خنثی	ا	[â]	۶
یکی از ابزار بافتندگی گلیم	kol	پسین، نیم باز، کوتاه، لب گرد	ک	[o]	۷
جوب آبشخور حیوانات	kōl̥	پسین، نیم باز، کشیده، لب گرد	و	[ō]	۸
دُر	dur̥	پسین، بسته، کوتاه، لب گرد	بدون علامت	[u]	۹
دور	dūr	پسین، بسته، کشیده، لب گرد	و	[ū]	۱۰

## هـ - ساختمان هجا

هجا، در این گویش، دارای طرح‌های زیر است:

معادل فارسی	مثال کردی	طرح هجایی
رفت	čū	CV (۱)
سیاه	raš	CVC
عقب	dwâ	CCV
پشت	pišt	CVCC
قشنگ	jwân	CCVC
سوگند	swënd	CCVCC
رفت	rōyšt	CVCCC

توضیح آن که، هجای CVCCC کم یافت می‌شود.

## و - خوشه‌های همخوانی

وقتی دو همخوان و یا بیشتر، در مجاورت هم قرار گیرند به آن‌ها خوشه همخوانی گویند. خوشه‌های همخوانی این گویش در درون یک هجا به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱- در آغاز هجا که شامل انواع زیر است:

معادل فارسی	مثال کردی	خوشه همخوانی
کجا	kwē	/kw/
موجب	mwâjib	/mw/

خوشهء همخوانی	مثال کردی	معادل فارسی
/sw/	swâr	سوار
/bw/	bwâr	گذرگاه روی رودخانه و غیره
/gw/	gwē	گوش
/ẓw/	ẓwân	ملاقات زن و مرد
/čw/	čwâla	چغاله
/xw/	xwēn	خون
/jw/	jwâb	جواب
/dw/	dwâ	عقب
/nw/	nwēž	نماز
/šw/	šwân	چوپان
/zy/	zyân	زیان
/py/	pyâw	مرد
/qy/	qyâmat	قیامت
/ty/	tyân	خزینهء حمام
/jy/	jyâz	جهاز
/šy/	šyâka	پهن گاو و گاومیش
/dy/	dyârî	تحفه سوغات
/gy/	gyân	جان

توضیح آن که، دومین همخوان در این خوشه‌ها /y/ یا /w/ است.

– گروهی از کلمات با حذف واکهء /i/ از بین دو همخوان آغازی آن‌ها دارای خوشهء همخوانی می‌گردند. این همخوان‌ها، معمولاً بصورت /č , z , š , s/ بعنوان اولین همخوان. و /l , ɽ , r/ بعنوان دومین همخوان، می‌باشند ولی چون حذف /i/ از بین آن‌ها همیشه صورت نمی‌گیرد این گروه را جزو خوشه‌های همخوانی به حساب نیاورده‌ایم مثال :

sika	→	ska	سکه
šikōfa	→	škōfa	شکوفه
zimân	→	zmân	زبان
čikōla	→	čkōla	کوچک
dilōpa	→	dlōpa	چکه
čila	→	čla	چله

xirâp

xrâp

خراب

birâ

brâ

برادر

۲- در پایان هجا که شامل انواع زیر است :

خوشهٔ همخوانی

مثال کردی

معادل فارسی

/wm/

qawm

قوم

/qm/

naqm

تونل

/sm/

qorqōsm

سرب

/zm/

xizm

خویشاوند

/rm/

čarm

چرم

/lm/

ralm

ریگ

/zn̄/

jizn̄

جشن

/zn/

bizn

بز

/rn/

qarn

قرن

/sp/

ʔasp

اسب

/rp/

qirp

آروغ

/mb/

rumb

نیزه

/yb/

ʔayb

عیب

/fs/

hafs

حبس

/ks/

ʔaks

عکس

/rs/

tirs

ترس

/ls/

qals

غضب

/xs̄/

naxs̄

نقش

/rs̄/

tirs̄

ترش

/ls̄/

qals̄

ترک

/bz/

nabz

نمض

/rz/

barz

بلند

/wɟ/

gawɟ

احق

/nɟ/

tânɟ

تاج

/qf/

waqf

وقف

/lf/

xalf

نہال

/wk/

šilâwk

مايهٔ پئیر

خوشهء همخوانی	مثال کردی	معادل فارسی
/čk/	pěčk	چرخ ماشین و گاری
/rk/	dark	دَر
/nk/	đank	دانه
/sk/	dask	دسته
/šk/	pirīšk	جرقه
/mk/	qām̄k	انگشت
/rk/	tirk	تُرک
/lk/	xalk	مردم
/wl/	tāwl	چادر، خیمه
/tl/	satl	سطل، دَلو
/sl/	qisl	آهک
/mr/	?amr	دستور
/wr/	kāwr	بچهء گوسفند
/pr/	kepr	سایه بان
/yr/	tayr	پرنده
/kr/	šakr	شُکر
/zr/	?uzr	عُذر
/fr/	bafr	برف
/tr/	čatr	چتر
/?y/	ba?y	بیعانه
/m?/	jam?	جمع
/yt/	dâramayt	تابوت
/st/	dōst	دوست
/xt/	taxt	تخت
/št/	pišt	پشت
/mt/	simt	کفَل
/rt/	kurt	کوتاه
/wt/	hawt	هفت
/rd/	bard	سنگ
/qd/	naqd	نقد

معادل فارسی	مثال کردی	خوشهء همخوانی
هنرمند	hunarmand	/nd/
جلد	jild	/ld/
صدا	dang	/ng/
جگر	jarg	/rg/
فرق	farq	/rq/
بره	barx	/rx/
موی سر زن	pirč	/rč/
اخمو	girž	/rž/
آدم پست و سبک	bilh	/lh/

— بعضی از خوشه‌های همخوانی فوق ، وقتی پس از آن ، همخوان دیگری قرار بگیرد که متعلق به هجای دیگری باشد ، دومین همخوان آن حذف می شود مانند :

dast + band	→	dasband	دستبند
dast + māl	→	dasmāl	دستمال
hawt + sat	→	hawsat	هفتصد
hašt + sat	→	hašsat	هشتصد
xwēnd + nawa	→	xwēnnawa	خواندن ، مطالعه کردن

همخوان /d/ از خوشهء /nd/ در پایان واژه نیز گاهی حذف می شود مانند :

čand	→	čan	چند
------	---	-----	-----

— خوشهء سه همخوانی در پایان هجا ، در واژه‌های زیر وجود دارد :

/yšt/	rōyšt	رفت
/nčk/	qulīnčk	گوشهء اطاق

۳— خوشه‌های همخوانی یکسان، که در دستورها به آنها "مشدد" گویند و در مرز دو

هجا قرار دارند ، شامل انواع زیرند :

معادل فارسی	مثال کردی	خوشهء همخوانی
تگرگ	gillēra	/ll/
چن	ʔajinna	/nn/
شنبه	šammō	/mm/
جاده	jâdda	/dd/
بشکن (صدای برخورد دو انگشت)	čaqqana	/qq/
البته	halbatta	/tt/

مقابل فارسی	مثال کردی	خوشه همخوانی
قوت	quwwat	/ww/
دباغ	dabbâγ	/bb/
ذره	zarra	/rr/
مفصل	mufassal	/ss/
نرده	muḥajjarī	/jj/
نیش	čuzza	/zz/

## ز- هجاهای تکیه بر

جای تکیه در این گویش بصورت زیر است :

۱- تکیه در اسم ، بر هجای پایانی است مانند :

برادر birâ

کاروان kârwân

تکیه در صفت ، قید ، عدد ، ضمائر و حروف مانند اسم ، بر هجای پایانی است . مثال :

خراب xirâp (صفت)

بیچگانه mindâlâna (قید)

من ?amin (ضمیر)

هشتصد hašsat (عدد)

ولی ، اما balâm (حرف)

اسم وقتی در حالت ندا باشد ، تکیه بر هجای اول آن قرار می گیرد مانند :

برادر ( در حالت ندا ) birâ

۲- تکیه در فعل ، بسته به نوع آن فرق می کند .

- افعالی که با پیشوندهای وجه bi- ، da- و یا پیشوند نفی na- ساخته

می شوند تکیه ، بر روی این پیشوندها قرار می گیرد مانند :

می افتم dakawim (حال اخباری)

بیفتم bikawim (حال التزامی)

بیفت bikawa (امر)

می افتادم dakawtim (گذشته استمراری)

اگر می افتادم bikawtimâya (گذشته شرطی)

اگر افتاده بودم bikawtibâm (شرطی کامل)

نیفتادم nakawtim (منفی)



— در گذشته ساده ، تکیه روی هجای آغازی است مانند :

kawtim	افتادم
hâtim	آمدم
rōyštīm	رفتم

— در گذشته نقلی ، تکیه روی آخرین هجای اسم مفعول است مانند :

kawtūm	افتاده‌ام
--------	-----------

— در گذشته دور و التزامی ، تکیه بر آخرین هجای ستاک گذشته می‌آید مانند :

kawti būm	افتاده بودم	(گذشته دور)
kawti bim	افتاده باشم	(گذشته التزامی)

## فصل دوم دستور

دستور شامل صرف و نحو زبان است . صرف یعنی ساختمان واژه ، و نحو یعنی ساختمان جمله .

### قسمت اول – صرف

#### الف – گروه اسمی

گروه اسمی ، شامل "هسته" و "وابسته" و نشانهء اضافه بین آن ها است .

#### یک – هسته

هسته ، در گروه اسمی بصورت اسم یا ضمیر است . راه شناسایی هسته آن است که پس

از آن نشانهء اضافه بیاید .

#### ۱- هسته بصورت اسم

هر اسمی می تواند به عنوان هسته در یک گروه اسمی قرار بگیرد مانند :

mâlî min

خانه من

ʔâwî harâr

آب انار

که "mâl" و "ʔâw" در دو گروه اسمی فوق ، هسته می باشند .

#### ۲- هسته بصورت ضمیر

ضمیر به عنوان هستهء گروه اسمی شامل انواع زیر است :

#### ۱-۲- ضمائر شخصی

این ضمائر بدو دسته تقسیم می شوند : جدا و پیوسته

#### ۱-۱-۲- ضمائر شخصی جدا

این ضمائر عبارتند از :

ʔamin

من

ʔatō

تو

ʔaw

او

ʔama

ما

ʔangō شما

ʔawân آنها

هسته وقتی به صورت ضمائر شخصی فوق باشد، کمتر وابسته می گیرد. این ضمائر وقتی مضاف الیه باشند و یا پس از حروف اضافه بیایند /ʔa/ از آغاز آن ها حذف می شود. ضمنا در این حالت "ʔaw" ضمیر سوم شخص مفرد به صورت "wī" در می آید مانند:

ba min به من

ba tō به تو

ba wī به او

ba ma به ما

ba ngō به شما

ba wân به آنها

## ۲-۱-۲- ضمائر شخصی پیوسته

این ضمائر عبارتند از:

پس از واکه      پس از همخوان

اول شخص مفرد	-im	-m
دوم شخص مفرد	-it	-t
سوم شخص مفرد	-ī	-y
اول شخص جمع	-mân	-mân
دوم شخص جمع	-tân	-tân
سوم شخص جمع	-yân	-yân

مثال:

mâl-im	خانام	lê-m	آزم
mâl-it	خانهات	lê-t	ازت
mâl-ī	خانهاش	lê-y	ازش
mâl-mân	خانهمان	lê-mân	ازمان
mâl-tân	خانهتان	lê-tân	ازتان
mâl-yân	خانهشان	lê-yân	ازشان

توضیح آن که ضمائر پیوسته فوق، پس از حرف اضافه "lê" هستهاند ولی پس از کلمه "mâl" وابسته.

## ۲-۲- ضمائر اشاره

این ضمائر عبارتند از:

ʔawa	این، آن (اشاره به نزدیک)
ʔawâna	این‌ها، آن‌ها "
ʔaway	این‌را، آن‌را "
hōwa	آن (اشاره به دور)
hōwâna	آن‌ها "
hōway	آن‌را "
ʔawân	همان (اشارهء تأکیدی)
harʔawa	همین "

## ۲-۳- ضمیر مشترک

این ضمیر، به صورت "xō" است که با ضمائر شخصی پیوسته می‌آید مانند:

xōm	خودم
xōt	خودت
xōy	خودش
xōmân	خودمان
xōtân	خودتان
xōyân	خودشان

صورت‌های فوق وقتی فاعل جمله‌ای باشند معمولا با حروف اضافه (bō = با) و یا (la = از) همراه می‌شوند مانند:

bō xōm hâtīm	خودم آمدم.
bō xōt hâtī	خودت آمدی.
la xōyawa ʔâgir nâgīrē	خودش آتش نمی‌گیرد.

ضمنا با ضمائر شخصی جدا نیز همراه می‌شوند مانند:

ʔatō bō xōt dītīt	تو خودت دیدی.
-------------------	---------------

## ۲-۴- ضمائر متقابل

این ضمائر عبارتند از:

yaktir	همدیگر، یکدیگر
--------	----------------

مثال:

yaktirīyân dīt	یکدیگر را دیدند.
----------------	------------------

## ۲-۵- ضمائر پرسشی

ضمائر پرسشی عبارتند از:

čan(d)	چند، چقدر
--------	-----------

čī	چه
kēha	کدام
kē	کی (چه کسی)
kangē	کِی (چه وقت)
kwē	کجا
čōn/čilōn	چگونه

مثال :

čit dawē	چه می خواهی ؟
čanda	چند است ؟
čōna	چگونه است ؟
kēya	کیست ؟

۴-۲- ضمائر مبهم

این ضمائر عبارتند از :

čand	چند
hīč	هیچ
hamū	همه
hēndēk/baʔzēk	بعضی
har	هر
filân	فلان

مثال :

hīčim nak(i)rīwa	هیچ نخریده‌ام .
hamūm kirīwa	همه را خریده‌ام .
baʔzēk hâtin	بعضی آمدند .
filânim dī	فلانی را دیدم .

دو- وابسته

وابسته در گروه اسمی بر دو نوع است : قاموسی و دستوری

۱- وابسته قاموسی

وابسته قاموسی به صورت اسم در مقام مضاف الیه است یا صفت بیانی و یا صفت عددی

۱-۱- اسم در مقام مضاف الیه

نشانه اسم وقتی در مقام مضاف الیه باشد این است که پس از نشانه اضافه بدنبال

اسم دیگر می آید مانند :

mālī žin	خانه زن
mindālī pyâw	بچه مرد
pyâw و žin در دو مثال فوق مضاف الیه هستند .	

## ۱-۲- صفت بیانی

نشانه صفت بیانی آن است که پس از نشانه اضافه به دنبال موصوف آید . مانند :

birây gawra	برادر بزرگ
kičī jwân	دختر قشنگ
gawra و jwân در دو مثال فوق ، صفت است .	

صفت با موصوف جمع ، مطابقت نمی کند مانند :

birâyânī gawra	برادران بزرگ
----------------	--------------

صفت ، گاهی بصورت اسم و یا قید به کار می رود که در این صورت هسته است ، نه وابسته

مانند :

gawray tâyfa	بزرگی طایفه
gawram	بزرگم ، اریابم
7amin čâk daxwēnim	من خوب می خوانم .

"gawra" در دو مثال اول ، اسم است و "čâk" در مثال آخر ، قید است . گرچه

این دو کلمه در اصل ، صفت هستند .

صفت گاهی قبل از موصوف می آید و آن وقتی است که واژه مرکب می سازد مانند :

raša rēhân	سیاه ریحان
raša zulf	سیاه زلف

صفت بیانی شامل انواع زیر است :

## ۱-۲-۱- صفت ساده

صفت ساده آن است که نشانه ای در پایان نداشته باشد مانند :

čâk	خوب
gawra	بزرگ

## ۱-۲-۲- صفت برتر

نشانه این صفت "tir" است که به پایان صفت ساده اضافه می شود . این صفت

نیز ، پس از موصوف می آید مانند :

birây gawratir	برادر بزرگتر
----------------	--------------

## ۱-۲-۳- صفت برترین

نشانه این صفت "tirīn" است که به پایان صفت ساده اضافه می شود . این

صفت ، معمولاً پیش از موصوف می آید مانند :

gawrat(i)rîn birê

بزرگ ترین برادر

۱-۲- صفت عددی

عدد شامل اصلی ، ترتیبی و کسری است . عدد اصلی و ترتیبی بصورت "هسته" و "وابسته" بکار می روند ولی عدد کسری ، همیشه به صورت "هسته" است .

۱-۳-۱- عدد اصلی

این اعداد پیش از اسم می آیند و عبارتند از :

yak/yêk	یک	bistû dū	بیست و دو
dū	دو	sî	سی
sê	سه	çil	چهل
çwâr	چهار	panjâ(h)	پنجاه
pênj	پنج	šest	شصت
šas	شش	haftâ(d)	هفتاد
hawt	هفت	haštâ(d)	هشتاد
hašt	هشت	nawad	نود
nô(h)	نه	sat	صد
da(h)	ده	dūsat	دویست
yâzda	یازده	sêsat	سیصد
dwâzda	دوازده	çwârsat	چهارصد
sêzda	سیزده	pênsat	پانصد
çârda	چهارده	šassat	ششصد
pâzda	پانزده	hawsat	هفتصد
šâzda	شانزده	hašsat	هشتصد
havda	هفده	nôsat	نهمصد
hažda	هجده	hazâr	هزار
nôzda	نوزده	dūhazâr	دوهزار
bîst	بیست	mîlyôn	میلیون

بیست و یک

bîstû yak

اسم همراه با عدد اصلی نشانهء جمع نمی گیرد مانند :

sê pyâw

سه مرد

## ۲-۳-۱- عدد ترتیبی

عدد ترتیبی از عدد اصلی با اضافهٔ پسوند "um" و یا "umīn" ساخته می‌شود.  
عدد ترتیبی وقتی با پسوند "um" ساخته شود پس از اسم می‌آید و اگر با پسوند "īn" ساخته شود، پیش از اسم می‌آید مانند:

kitēbī yēk-um کتاب یکم

yēk-umīn kitēb یکمین کتاب

پسوندهای "um" و "umīn" پس از عدد مختوم به واکه /ū/ بصورت "wum" و "wumīn" در می‌آیند و پس از سایر واکه‌ها به صورت "yum" و "yumīn" مانند:

dū-wum دوم

dū-wumīn دومین

sē-yum سوم

sē-yumīn سومین

sī-yum سی‌ام

sī-yumīn سی‌امین

اعدادی که در اصل دارای همخوان پایانی می‌باشند ولی همخوان آن‌ها حذف شده است با اضافه شدن پسوندهای فوق، همخوان حذف شده اضافه می‌شود مانند:

da(h) + -um → dah-um دهم

nō(h) + -um → nōh-um نهم

haftâ(d) + -um → haftâd-um هفتم

## ۲-۳-۱- عدد کسری

عدد کسری از همراهی دو عدد اصلی ساخته می‌شود و همانطور که قبلاً گفته شد، این عدد همیشه "هسته" است و به صورت "وابسته" نمی‌آید مانند:

hašt yēk یک هشتم

sē yēk یک سوم

pēnj yēkī mazrâ یک پنجم مزرعه

— انواع ضمیر (شخصی، اشاره، مشترک، متقابل، پرسشی، مبهم) که در قسمت "هسته" آمد به صورت "وابسته" نیز به کار می‌روند مانند:

(ضمیر شخصی جدا) mālī min خانهٔ من

(ضمیر شخصی پیوسته) māl-im خانه‌ام

(اشاره) ?aw mālâna آن خانه‌ها



خانه، خودم	mālî xôm (مشترک)
خانه، یکدیگر	mâlî yaktir (متقابل)
چند خانه؟	čand mâl (پرسشی)
هر خانه	har mâl (مبهم)

از ضمائر فوق ضمیر شخصی (جدا و پیوسته) را وقتی به صورت "وابسته" باشد ضمیر ملکی نامند و ضمائر اشاره، پرسشی و مبهم را در صورت وابسته بودن، صفت گویند.

## ۲- وابسته، دستوری

وابسته، دستوری شامل انواع زیر است:

### ۱-۲- شمار (مفرد و جمع)

نشانه جمع در این گویش "-ân" است که به اسم مفرد اضافه می شود مانند: (۱)

kič-ân دختران

pyâw-ân مردان

نشانه "-ân" پس از واژه، مختوم به واکه به صورت های زیر می آید:

- پس از واژه، مختوم به /û/ بصورت "-wân" می آید مانند:

xânû-wân خانه‌ها

tarâzû-wân ترازوها

- پس از واژه، مختوم به /a/ با حذف این واکه به همان صورت "-ân" باقی

می ماند مانند:

gwâra + -ân → gwârân گوشواره‌ها

birâka + -ân → birâk-ân برادران

žinaka + -ân → žinak-ân زنان

- پس از سایر واکه‌ها، به صورت "-yân" می آید مانند:

birâ-yân برادران

نشانه جمع عربی "-ât" نیز در این گویش دیده می شود مانند:

bâ γ -ât باغات

dēh-ât دهات

"-ât" در واژه‌های زیر، به دلیل واکه‌های پایانی واژه، به صورت "-jât" و

(۱) -ân - گاهی با اسم جمع (اسم همراه با عدد) نیز می آید مانند:

haw šawû haw rōžân هفت شب و هفت روز

ba da pūlân به ده پول

"-yât" آمده است .

mîwa-jât میوه جات

tirsî-yât ترشی جات

۲-۲- تعریف (معرفه و نکره)

نشانه معرفه در این گویش "-a" و یا "-aka" است و نشانه نکره "-ē" و یا "-ēk" می باشد مانند :

mām-a عمو (معرفه)

kirâs-aka پیراهن (معرفه)

pyâw-ē مردی (نکره)

kič-ēk دختری (نکره)

اسمی که پس از صفت اشاره بیاید ، همیشه با پسوند معرفه می آید مانند :

?aw pyâw-a آن مرد

?aw žin-a آن زن

?aw mālân-a این خانه ها

"-a" و "-aka" پس از واژه مختوم به واکه /â/ به صورت "-ya" و "-yaka" می آیند مانند :

birâ-ya برادر (معرفه)

birâ-yaka "

و "-aka" گاهی به صورت "-ka" نیز می آید مانند :

birâ-ka برادر (معرفه)

پسوند نکره "-ēk" پس از واژه مختوم به واکه /â/ به صورت "-yēk" می آید مانند :

birâ-yēk برادری (نکره)

سه - نشانه اضافه

نشانه اضافه در گروه اسمی ، بین دو اسم ، اسم و صفت ، اسم و ضمیر (ضمیر شخصی جدا ، ضمیر مشترک ، ضمیر متقابل) ، اسم و عدد ترتیبی ، عدد کسری ، و اسم می آید . این نشانه به صورت "-î" است . مثال :

خانه مرد māl-î pyâw (بین دو اسم)

خانه بزرگ māl-î gawra (بین اسم و صفت)

خانه من māl-î min (بین اسم و ضمیر شخصی جدا)

خانه خودم māl-î xôm (بین اسم و ضمیر مشترک)

خانه، یکدیگر	mâl-î yaktir	(بین اسم و ضمیر متقابل)
خانه، دوم	mâl-î dūwum	(بین اسم و عدد ترتیبی)
یک سوم خانه	sê yêkî mâl	(بین عدد کسری و اسم)

نشانه "î-" پس از واژه، مختوم به واکه بصورت -y- در می‌آید مانند:

birâ-y gawra برادرِ بزرگ

وقتی چند اسم، ضمیر و یا صفت، به دنبال هم بیایند نشانه اضافه بین آن‌ها می‌آید

مانند:

mâl-î bâb-î min خانه پدر من

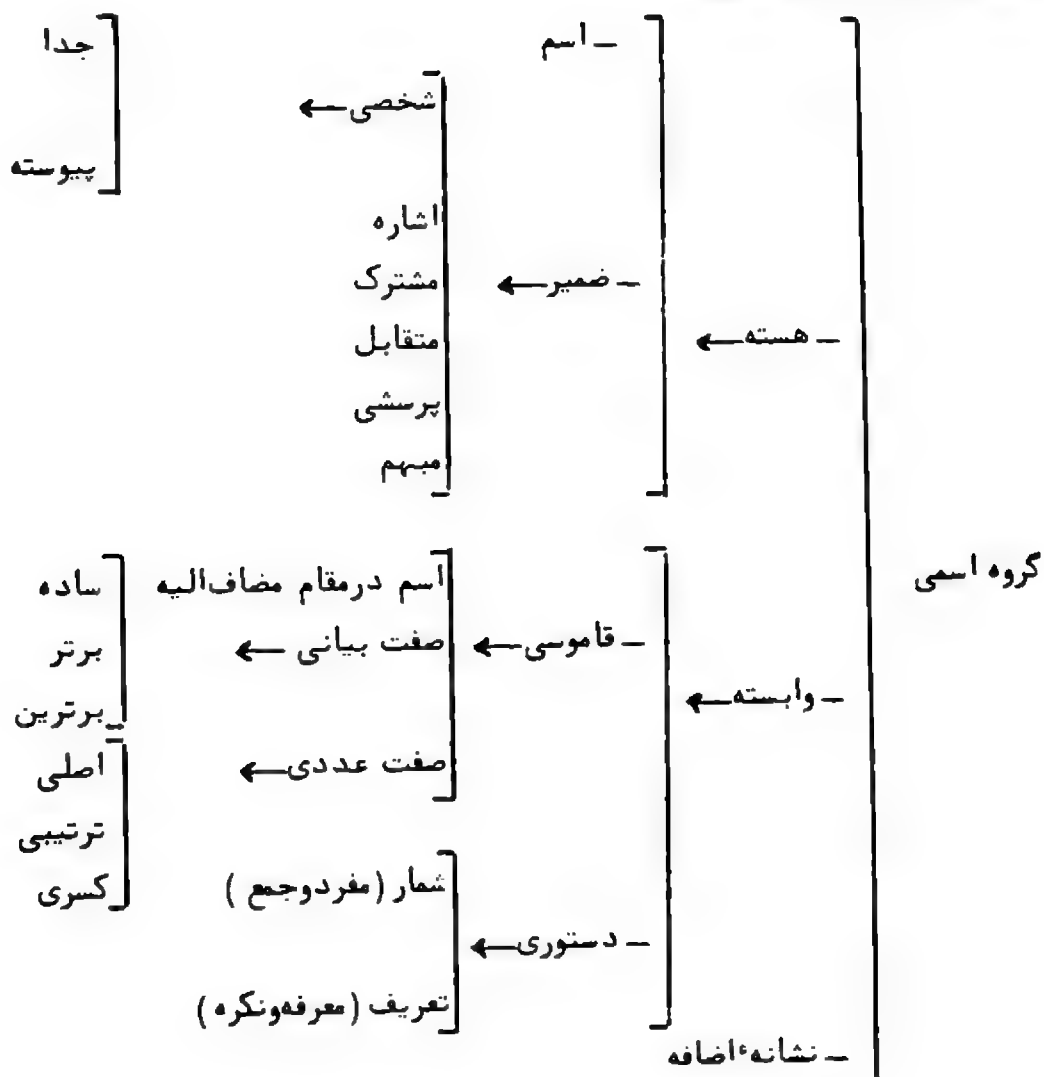
birâ-y bâγawân-î ʔarbâb-î pîr برادرِ باغبانِ اربابِ پیر

نشانه "î-" وقتی تنها بیاید، معنی ملکیت دارد مانند:

?î min مال من

?î birây min مال برادر من

چهار- نمودار گروه اسمی



## ب - فعل

فعل در این گویش، دارای دو زمان حال و گذشته است. (۱) و به ترتیب، از ستاک حال و ستاک گذشته ساخته می شوند و در وجوه مختلف همراه با "وند" های وجه، نفی و شخص می آیند. زمان های مرکب (۲) از ستاک گذشته یا اسم مفعول، همراه با زمان های مختلف فعل "بودن" ساخته می شوند.

یک - نشانه مصدر

نشانه مصدر در این گویش، "n-" و "in-" است که اولی پس از واکه و دومی پس از همخوان می آید. مانند:

چکیدن	tikâ-n	(پس از واکه)
افتادن	kawt-in	(پس از همخوان)

دو - ستاک های فعلی

از لحاظ فعل، در این گویش دو ستاک وجود دارد: گذشته و حال

۱- ستاک گذشته

ستاک گذشته از ریشه فعل باضافه نشانه های زیر ساخته می شود:

۱-۱- "â-" ، مانند:

مثال	ستاک گذشته	مصدر
ماندم	mâ-m	ماندن
دادم	dâ-m	دادن
گریه کردم	giryâ-m	گریه کردن
نهادم	nâ-m	نهادن

۱-۲- "ĩ-" ، مانند:

باریدم	bârĩ-m	باریدن
بافتم	čĩnĩ-m	بافتن، چیدن
تراشیدم	tâšĩ-m	تراشیدن
نوشتم	nusĩ-m	نوشتن

۱-۳- "ũ-" ، مانند:

جویدم	jũ-m	جویدن
رفتم	čũ-m	رفتن

(۱) - زمان حال و آینده یکسان است.

(۲) - زمانهای مرکب شامل گذشته نقلی، دور، التزامی و شرطی کامل است.

مثال	ستاک گذشته	مصدر
بودم bū-m	bū-	بودن būn
دوختم dirū-m	dirū-	دوختن dirūn
افتادم kawt-im	kawt-	افتادن kawtin
گذاشتم hišt-im	hišt-	گذاشتن hištin
مکیدم mižt-im	mižt-	مکیدن mižtin
پالودم pâlâwt-im	pâlâwt-	پالودن pâlâwtin
مردم mird-im	mird-	مردن mirdin
بردم bird-im	bird-	بردن birdin
خواندم xwënd-im	xwënd-	خواندن xwëndin
سپردم ?aspârd-im	?aspârd-	سپردن ?aspârdin

۲- ستاک حال

ستاک حال از ریشه فعل ، با اضافه نشانه های زیر تشکیل می شود :

۱-۲ - " -ē " ، مانند :

مثال	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر
می بزم dalēnē-m	lēnē-	lēnâ-	بختن lēnân
می چکم datikē-m	tikē-	tikâ-	چکیدن tikân
پخته می شوم dakulē-m	kulē-	kulî-	جوشیدن kulîn

پخته شدن

می بارم dabârē-m	bârē-	bârî-	باریدن bârîn
------------------	-------	-------	--------------

نشانه " -ē " ، درستاک حال معمولاً وقتی می آید که نشانه ستاک گذشته " -â " و یا " -î " باشد . ولی این قانون ، شامل همه افعال نمی شود مانند فعل زیر :

می مانم damēn-im	mēn-	mâ-	ماندن mân
------------------	------	-----	-----------

در این فعل ، گرچه نشانه ستاک گذشته " -â " ، می باشد ولی نشانه ستاک حال ، " -ēn " است .

۲-۲- یکسان بودن نشانه ستاک حال ، با نشانه ستاک گذشته مانند :

می جوم dəjū-m	jū-	jū-	جویدن jūn
می فرمایم dəfarmū-m	farmū-	farmū-	فرمودن farmūn
می بندم dabast-im	bast-	bast-	بستن bastin

مثال	ستاگ حال	ستاگ گذشته	مصدر
جلامی دهم <i>dasūm-awa</i>	<i>sū-wa</i>	<i>sū-wa</i>	جلادادن (۱) <i>sūn-awa</i>
۲-۳- نبودن هیچ نشانه‌ای در ستاک حال - در این صورت، ستاک حال در مقایسه با ریشه، فعل، دارای انواع زیر است:			

۱-۲-۳- ستاک حال با ریشه، فعل یکسان است مانند:

مثال	ستاگ حال	ستاگ گذشته	مصدر
می‌آورم <i>dahēn-im</i>	<i>hēn-</i>	<i>hēnâ-</i>	آوردن <i>hēnân</i>
می‌دوزم <i>dadir-im</i>	<i>dir-</i>	<i>dirû-</i>	دوختن <i>dirûn</i>
می‌روم <i>dač-im</i>	<i>č-</i>	<i>čû-</i>	رفتن <i>čûn</i>
می‌باشم <i>dab-im</i>	<i>b-</i>	<i>bû-</i>	بودن <i>bûn</i>
می‌بافم <i>dačîn-im</i>	<i>čîn-</i>	<i>čînî</i>	بافتن، چیدن <i>čînîn</i>
می‌فروشم <i>dafirōš-im</i>	<i>firōš</i>	<i>firōšt-</i>	فروختن <i>firōštin</i>
می‌افتم <i>dakaw-im</i>	<i>kaw-</i>	<i>kawt-</i>	افتادن <i>kawtin</i>
می‌نشینم <i>dâdanîš-im</i>	<i>dânîš-</i>	<i>dânîšt-</i>	نشستن <i>dânîštin</i>
می‌میرم <i>damir-im</i>	<i>mir-</i>	<i>mird-</i>	مردن <i>mirdin</i>

۲-۳-۲- ستاک حال با ریشه، فعل تفاوت آوایی دارد. این تفاوت شامل انواع زیر است:

۱-۲-۳-۲- تفاوت از نظر نوع صدا، که شامل انواع زیر است:

- /ē/ در ستاک حال، /â/ در ریشه، فعل، مانند:

می‌پالایم <i>dapâlêw-im</i>	<i>pâlêw-</i>	<i>pâlâwt-</i>	پالودن <i>pâlâwtin</i>
می‌سپارم <i>daspēr-im</i>	<i>aspēr-</i>	<i>aspârd-</i>	سپردن <i>aspârdin</i>
می‌فرستم <i>danēr-im</i>	<i>nēr-</i>	<i>nârd-</i>	فرستادن <i>nârdin</i>
به هدف می‌زنم			

(۲) *d(ah)angêw-im* *(h)angêw-* *(h)angâwt-* *(h)angâwtin*  
- /z/ در ستاک حال، /s/ در ریشه، فعل، مانند:

گاز می‌زنم <i>dagazim</i>	<i>gaz</i>	<i>gast-</i>	گاززدن <i>gastin</i>
نقل مکان می‌دهم			
<i>dagwēzm-awa</i>	<i>gwēz-awa</i>	<i>gwēst-awa</i>	<i>gwēst(i)n-awa</i>

(۱) - گروهی از افعال در پایان عنصر غیر فعلی "awa" می‌گیرند. توضیح در بخش (افعال مرکب) آمده است.

(۲) - همخوان /h/ گاهی از آغاز، میان و یا پایان واژه حذف می‌شود.

- /i/ در ستاک حال، در مقابل /y/ در ریشه فعل، مانند:

مثال	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر
گریه می‌کنم dag(i)rī-m	girī-	giryâ-	giryân گریه کردن
زندگی می‌کنم dažī-m	žī-	žyâ-	žyân زندگی کردن
-	/ū/ و /z/ در ستاک حال، /u/ و /š/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌کشم dakūž-im	kūž-	kušt-	kuštin کشتن
-	/ē/ و /ž/ در ستاک حال، /i/ و /š/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌ریزم darēž-im	rēž-	rišt-	rištin ریختن
-	/ē/ و /ž/ در ستاک حال، /i/ و /š/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌اندازم d(ah)âwēž-im	âwēž-	(h)âwīšt-	(h)âwīštin انداختن

۲-۲-۲-۲ تفاوت از نظر تعداد صدا که شامل انواع زیر است:

- نبودن /s/ در ستاک حال، بودن آن در ریشه فعل، مانند:

می‌خواهم danū-m	nū-	nūst-	nūstin خوابیدن
-	/y/ و /š/ در ستاک حال، بودن آن‌ها در ریشه فعل، مانند:		
می‌روم darō-m	rō-	rōyst-	rōystin رفتن
می‌رسم daga-m	ga-	gayst-	gaystin رسیدن

۲-۳-۲-۳ تفاوت از نظر نوع و تعداد صدا که شامل انواع زیر است:

- /ē/ در ستاک حال، /i/ و /s/ در ریشه فعل، مانند:

می‌خواهم damawē	wē-	wīst-	wīstin خواستن
-	/a/ در ستاک حال، /i/ و /s/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌اندازم daxa-m	xa-	xist-	xistin انداختن
-	/ō/ در ستاک حال، /u/ و /š/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌شویم dašō-m	šō-	šust-	šustin شستن
-	/a/ در ستاک حال، /i/ و /r/ در ریشه فعل، مانند:		
می‌برم daba-m	ba-	bird-	birdin بردن
می‌کنم daka-m	ka-	kird-	kirdin کردن

دسته‌ای از افعال هستند که ستاک حال آن‌ها با ستاک گذشته شان کاملاً متفاوت است،

شاید در اصل از دو ریشه متفاوت باشند. مانند:

می‌گویم dalē-m	lē-	gut-	gutin گفتن
می‌بینم dabīn-im	bīn-	dīt-	dītin دیدن

## سه - "وند" های فعلی

"وند" های فعلی شامل ، "وند" های وجه ، نفی و شخصی است .

## ۱- "وند" های وجه

این وندها عبارتند از "da-" (در وجه اخباری و استمراری) و "bi-" (در وجه التزامی ، شرطی و امر) مثال .:

می آورم	dahēnim	(حال اخباری)
می آوردم	damhēnâ	(گذشته استمراری)
بیاورم	bihēnim	(حال التزامی)
بیاور	bihēna	(امر)
اگر می آوردم	bimhēnâya	(گذشته شرطی)
اگر آورده بودم	bimhēnâbâ	(شرطی کامل)

- واژه این دو "وند" قبل از واژه های دیگر حذف می شود . مانند :

می آورم	da + (h)ēnim → dēnim
می آیم	da + ēm → dēm
می سپارم	da + aspērim → daspērim
می اندازم	da + âwēžim → dâwēžim
درد بکند	bi + ēšē → bēšē
آویزان بکنم	hal bi + âwasim → hal bâwasim
بیاورم	bi + (h)ēnim → bēnim

- واژه /i/ در "bi-" ، گاهی به واژه ای که پس از آن می آید تبدیل می شود .

مانند :

پیخته بشود	bikulē → bukulē
------------	-----------------

- bi- در مجاورت همخوانهای بی آوای /k/ و /č/ به /pi/ تبدیل می شود مانند :

برو	bičō → pičō
بکن	bika → pika

## ۲- وندهای نفی

"وند" های نفی عبارتند از : "nâ-" ، "na-" ، "ma-" ، "nâ-" برای منفی کردن حال اخباری به کار می رود ، "ma-" برای فعل امر و "na-" برای بقیه افعال .  
وندهای "nâ-" و "ma-" به جای "وند" های وجه "da-" و "bi-" می-



نشیند ولی "na-" بجای "bi-" می نشیند ولی همراه با "da-" می آید مانند :

نمی آورم	nāhēnim	می آورم	dahēnim	(حال اخباری)
نیاور	mahēna	بیاور	bihēna	(امر)
نیاورم	nahēnim	بیاورم	bihēnim	(حال التزامی)
نمی آوردم	namdahēnâ	می آوردم	damhēnâ	(گذشته استمراری)

واکه، این سه "وند"، در مجاورت واکه های دیگر حذف می شود. مانند :

آویزان نکردم       $halim\ na + âwasî \rightarrow halim\ nâwasî$

۳- "وند" های شخصی

"وند" های شخصی که به آن ها پی بندهای شخصی نیز گویند بصورت زیرند :

پس از همخوان	پس از واکه
اول شخص مفرد	-im
دوم شخص مفرد	-ī
سوم شخص مفرد	-ē(t) / -∅
اول شخص جمع	-īn
دوم شخص جمع	-in
سوم شخص جمع	-in

این "وند" ها در زمان حال و گذشته افعال لازم و زمان حال افعال متعدی می آیند .  
زمان گذشته افعال متعدی با ضمایر شخصی پیوسته ساخته می شوند .

از "وند" های سوم شخص مفرد فوق " -ē(t) " در زمان حال می آید و ∅ در زمان گذشته . ضمنا امر دوم شخص مفرد، وند شخصی جداگانه ای دارد که در قسمت "فعل امر" خواهد آمد .

مثال :

پس از همخوان	پس از واکه
hišt-im گذاشتم	dajū-m می حوم
hišt-ī گذاشتی	dajū-y می جوی
hišt-∅ گذاشت	dajū-ē(t) می خود
hišt-īn گذاشتیم	dajū-yn می حویم
hišt-in گذاشتید	dajū-n می حوید
hišt-in گذاشتند	dajū-i می حوند

چهار- زمانهای فعلی

زمان های فعلی به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می شود .

## ۱- زمان‌های فعلی ساده

زمان‌های فعلی ساده شامل انواع زیرند :

## ۱-۱- حال اخباری

این فعل از ستاک حال افعال لازم و متعدی همراه با "وند" وجه "da-" و "وند" های شخصی ساخته می شود . مثال :

فعل لازم	فعل متعدی
dakaw-im	می آورم
-ī	می آوری
" -ē(t)	می آورد
-īn	می آوریم
" -in	می آورید
-in	می آورند

این فعل، با "وند" نفی "nâ-" منفی می شود که به جای "da-" می آید . مانند :

nâkawim	نمی آورم
nâhēnim	نمی آوری

## ۱-۲- حال التزامی

این فعل، از ستاک حال افعال لازم و متعدی همراه با "وند" وجه "bi-" و "وند" های شخصی ساخته می شود . مثال :

فعل لازم	فعل متعدی
bikaw-im	بیاورم
-ī	بیاوری
" -ē(t)	بیاورد
-īn	بیاوریم
" -in	بیاورید
-in	بیاورند

این فعل، با "وند" نفی "na-" منفی می شود که به جای "bi-" می آید مانند :

nakawim	نمی آورم
nahēnim	نمی آوری

## ۱-۳- فعل امر

این فعل، از ستاک حال افعال لازم و متعدی همراه با "وند" وجه "bi-" و "وند" شخصی ساخته می شود . "وند" شخصی که در فعل امر به کار می رود به صورت زیر است :

پس از همخوان

-a

پس از واکه

-∅

مثال :

bikaw-a بیفت

binū-∅ بخواب

bihēn-a بیاور

biga-∅ پُرس

این فعل، با "ma-" منفی می شود که به جای "bi-" می آید مانند :

makawa نیفت

manū نخواب

mahēna نیاور

maga نَرس

ولی امر دو فعل زیر، طبق قاعده فوق ساخته نمی شود :

مصدر

ستاک گذشته

ستاک حال

امر

hâtin آمدن

hât-

ē-

wara بیا

čūn رفتن

čū-

č-

picō برو

۴-۱- گذشته ساده

این فعل، از ستاک گذشته، با اضافه "وند" های شخصی در افعال لازم و ضمائر شخصی پیوسته در افعال متعدی ساخته می شود.

مثال :

فعل لازم

فعل متعدی

kawt-im

افتادم

hēnâ-m

آوردم

-I

افتادی

-t

آوردی

"

-∅

افتاد

"

-y

آورد

-Īn

افتادیم

-mân

آوردیم

"

-in

افتادید

-tân

آوردید

-in

افتادند

-yân

آوردند

این فعل، با "na-" منفی می شود که در آغاز فعل می آید مانند :

nakawtim نیفتادم

nēmhēnâ

نیاوردم

۵-۱- گذشته استمراری

این فعل، از ستاک گذشته و "وند" وجه "da-" با اضافه "وند" های شخصی در افعال لازم و ضمائر شخصی پیوسته در افعال متعدی ساخته می شود. ضمائر شخصی پیوسته به "وند" "da-" اضافه می شوند. مثال :

فعل لازم

فعل متعدی

dakawt-im

می افتادم

damhēnâ

می آوردم

## فعل متعدی

## فعل لازم

می آوردی	dat hēnâ	می افتادی	dakawt-ī
می آورد	day	می افتاد	-∅
می آوردیم	damân	می افتادیم	-īn
می آوردید	datân	می افتادید	-in
می آوردند	dayân	می افتادند	-in

این فعل، با "na-" منفی می شود که پیش از "da-" می آید. ضمنا در افعال متعدی، ضمائر شخصی پیوسته به "na-" اضافه می شود مانند:

نمی آوردم	namdahēnâ	نمی افتادم	nadakawtim
-----------	-----------	------------	------------

## ۴-۱- گذشته شرطی

این فعل، از ستاک گذشته و "وند" وجه "bi-" باضافه "وند" های شخصی در افعال لازم و ضمائر شخصی پیوسته در افعال متعدی ساخته می شود. ضمائر شخصی پیوسته به "وند" "bi-" اضافه می شوند. ضمنا در پایان، پسوند "âya-" می گیرد. این پسوند پس از واکه تبدیل به "ya-" می شود. مثال:

## فعل متعدی

## فعل لازم

اگر می آوردم	bim hēnâ-ya	اگر می افتادم	bikawtim-âya
اگر می آوردی	bit	اگر می افتادی	ī
اگر می آورد	biy	اگر می افتاد	∅
اگر می آوردیم	bimân	اگر می افتادیم	īn
اگر می آوردید	bitân	اگر می افتادید	in
اگر می آوردند	biyân	اگر می افتادند	in

این فعل، با "na-" منفی می شود که به جای "bi-" می آید مانند:

اگر نمی آوردم	namhēnâya	اگر نمی افتادم	nakawtimâya
---------------	-----------	----------------	-------------

## ۲- زمان های فعلی مرکب

زمان های فعلی مرکب، شامل انواع زیر است:

## ۱-۲- گذشته نقلی

افعال لازم این فعل، از ستاک گذشته باضافه نشانه اسم مفعول "ū-" (پس از همخوان) یا "w-" (پس از واکه) همراه با زمان حال پیوسته فعل (بودن = būn) ساخته می شود (۱) و افعال متعدی این فعل از ستاک گذشته، باضافه نشانه اسم مفعول و

(۱) - صرف کامل فعل "بودن" būn = در قسمت "افعال خاص" آمده است.

ضمایر شخصی پیوسته همراه با "a-" (زمان حال سوم شخص فعل "بودن") ساخته می - شوند .  
مثال :

فعل متعدی	فعل لازم
آورده ام hēnâ-w-(i)ma	افتاده ام kawt-ū-m
آورده ای -(i)ta	افتاده ای -y
آورده است " -īya	افتاده است " -wa
آورده ایم -māna	افتاده ایم -yn
آورده اید " -tāna	افتاده اید " -n
آورده اند -yāna	افتاده اند -n

این فعل با "na-" منفی می شود که در آغاز فعل می آید .

نیآورده ام namhēnāwa	نیفتاده ام nakawtūm
----------------------	---------------------

## ۲-۲- گذشته دور

افعال لازم این فعل ، از ستاک گذشته باضافه زمان گذشته ساده فعل "بودن" ساخته می شود ، و افعال متعدی از ستاک گذشته ، باضافه "bū" (گذشته سوم شخص مفرد فعل "بودن") همراه با ضمایر شخصی پیوسته ، ساخته می شود . ضمنا پس از ستاک گذشته مختوم به همخوان ، واکه / i / اضافه می شود .  
مثال :

فعل متعدی	فعل لازم
آورده بودم hēnâ būm	افتاده بودم kawti būm
آورده بودی bût	افتاده بودی būy
آورده بود " būy	افتاده بود " bū
آورده بودیم būmān	افتاده بودیم būyn
آورده بودید " bûtān	افتاده بودید " būn
آورده بودند būyān	افتاده بودند būn

این فعل با "na-" منفی می شود که در آغاز فعل می آید . مانند :

نیآورده بودم namhēnâ bū	نیفتاده بودم nakawti būm
-------------------------	--------------------------

## ۲-۳- گذشته التزامی

این فعل ، در افعال لازم از ستاک گذشته باضافه حال التزامی فعل "بودن" ساخته می شود و در افعال متعدی از ستاک گذشته باضافه "bē(t)" (حال التزامی سوم شخص مفرد فعل "بودن") همراه با ضمایر شخصی پیوسته ساخته می شود . ضمنا پس از ستاک گذشته

مختوم به همخوان ، واکه / i / اضافه می شود .  
مثال :

فعل متعدی	فعل لازم
آورده باشم hēnâ bē(ti)m	افتاده باشم kawti bim
آورده باشی bē(ti)t	bī افتاده باشی
آورده باشد bē(ti)y "	bē(t) " افتاده باشد
آورده باشیم bē(t)mân	bīn افتاده باشیم
آورده باشید bē(t)tân "	bin " افتاده باشید
آورده باشند bē(t)yân	bin افتاده باشند

این فعل با "na-" منفی می شود که در آغاز آن می آید مانند :

نیاورده باشم namhēnâ bē(t)	نیفتاده باشم nakawti bim
----------------------------	--------------------------

#### ۴-۲- شرطی کامل

افعال لازم این فعل ، از ستاک گذشته با اضافه "وند" "bi-" همراه با گذشته شرطی فعل "بودن" ساخته می شود و افعال متعدی از ستاک گذشته با اضافه "وند" "bi-" همراه با گذشته شرطی سوم شخص مفرد فعل "بودن" و ضمائر شخصی پیوسته ساخته می شود . ضمنا پس از ستاک گذشته مختوم به همخوان ، واکه / i / اضافه می شود .  
مثال :

فعل متعدی	فعل لازم
اگر آورده بودم bim hēnâ bâ(ya)	اگر افتاده بودم bikawti bām (âya)
اگر آورده بودی bit	bây (âya) اگر افتاده بودی
اگر آورده بود biy " "	bâ (ya) اگر افتاده بود "
اگر آورده بودیم bimân	bâyn (âya) اگر افتاده بودیم
اگر آورده بودید bitân " "	bân (âya) اگر افتاده بودید "
اگر آورده بودند biyân	bân (âya) اگر افتاده بودند

این فعل با "na-" منفی می شود که به جای "bi-" می آید مانند :

اگر نیاورده بودم namhēnâ bâ(ya)	اگر نیفتاده بودم nakawti bām(âya)
---------------------------------	-----------------------------------

#### پنج - افعال مجهول

افعال مجهول از افعال متعدی معلوم بدو طریق زیر ساخته می شود :

۱- از ستاک حال افعال متعدی معلوم با اضافه واژک (۱) "rē-" در ستاک حال و "râ-"

در ستاک گذشته مانند :

مصدر مجهول	ستاک گذشته مجهول	ستاک حال مجهول	مصدر معلوم
firōšrân فروخته شدن	firōš-râ-	firōš-rē-	firōštin فروختن
nūsrân نوشته شدن	nūs-râ-	nūs-rē-	nūsīn نوشتن
nâsrân شناخته شدن	nâs-râ-	naš-rē-	nâsīn شناختن

– وقتی ستاک حال فعل معلوم مختوم به همخوان /r/ باشد در فعل مجهول

بجای -rē و -râ به ترتیب -ē و -â اضافه می شود مانند :

gīrtin گرفته شدن	gīr-â-	gīr-ē-	gīrtin گرفتن
kirân کرده شدن	kir-â-	kir-ē-	kirdin کردن
birân برده شدن	bir-â-	bir-ē-	birdin بردن
birân بریده شدن	bir-â-	bir-ē-	birīn بریدن

– در ستاک حال افعال زیر تغییرات آوایی ایجاد می شود .

kūžrân کشته شدن	kūž-râ-	kūž-rē-	kuştin کشتن
hēndrân آورده شدن	hēnd-rê-	hēnd-rē-	hēnân آوردن
xurân خورده شدن	xu-râ-	xu-rē-	xwârdin خوردن

۲– از ستاک گذشته افعال متعدی معلوم با اضافه واژک "-rē" در ستاک حال و

"-râ" در ستاک گذشته . مانند :

gut-rân گفته شدن	gut-râ-	gut-rē-	gut-in گفتن
dītrân دیده شدن	dīt-râ-	dīt-rē-	dīt-in دیدن
čândrân کاشته شدن	čând-râ-	čând-rē-	čând-in کاشتن

– در ستاک گذشته فعل زیر ، تغییر آوایی ایجاد می شود .

nēdrân فرستاده شدن	nērd-râ-	nērd-rē-	nârdin فرستادن
--------------------	----------	----------	----------------

افعال مجهول ، از نظر صرف شبیه افعال لازمند . (۱)

مثال :

danūs-rē	نوشته می شود
danūs-râ	نوشته می شد
dadītrēm	دیده می شوم
dadītrâm	دیده می شدم

(۱) – برای اطلاع از صرف کامل این دسته از افعال به افعال لازم در قسمت "زمان های فعلی" مراجعه شود .

dagutrē	گفته می شود
dagutrâ	گفته می شد
danâsrēm	شناخته می شوم
nânâsrēm	شناخته نمی شوم
شش- افعال سببی	

این دسته از افعال، از ستاک حال افعال لازم باضافهء واژک "ēn-" در ستاک حال و "ând-" در ستاک گذشته ساخته می شوند. ضمناً اگر نشانهء پایانی ستاک حال فعل لازم "ē-" باشد در فعل سببی حذف می شود مانند:

مصدر سببی	ستاک گذشتهء سببی	ستاک حال سببی	مصدر لازم
sūtândin سوزانیدن	sūt-ând-	sūt-ēn-	sūtân سوختن
bârândin بارانیدن	bâr-ând-	bâr-ēn-	bârîn باریدن
پرواز دادن، پرانیدن	hal-fir-ând-	hal-fir-ēn-	hal-firîn پرواز کردن، پریدن
hal-firândin	hal-fir-ând-	hal-fir-ēn-	hal-firîn

ستاک حال دو فعل لازم "سوختن" و "باریدن"، به ترتیب به صورت "sūtē-" و "bârē-" می باشد که نشانهء "ē-" در فعل سببی، از پایان آن ها حذف می شود. افعال سببی از نظر صرف، شبیه افعال متعدی هستند. (۱)

مثال:

dasūtēnim	می سوزانم
sūtândim	سوزانیدم
damsūtând	می سوزانیدم
nâsūtēnim	نمی سوزانم
hal-dafirēnim	می پرانم
hal-firândim	پرانیدم

هفت- افعال لازم و متعدی

فرق افعال لازم و متعدی از نظر صوری، این است که افعال لازم در کلیهء زمان ها، با "وند" های شخصی ساخته می شوند که این "وند" ها، همیشه در پایان فعل می آیند مانند:

dačîn	می رَوید
dačûn	می رفتید

(۱)- برای اطلاع از صرف کامل این دسته از افعال، به افعال متعدی در قسمت "زمان های فعلی" مراجعه شود.



ولی افعال متعدی در زمان‌های حال (حال اخباری، التزامی، امر) با "وند" های شخصی، ساخته می شوند که این "وند" ها، در پایان فعل می آیند و در زمان‌های گذشته (ساده، استمراری، شرطی، نقلی، دور، التزامی، شرطی کامل)، با ضمائر شخصی پیوسته، فاعلی ساخته می شوند. جای این ضمائر در موارد مختلف، متفاوت است که توضیح کامل آن در قسمت "نحو، جای ضمائر شخصی پیوسته" فاعلی "آمده است. مثال:

dabīnin	می بینید
bihēnin	بیاورید
dīttān	دیدید
datāndīt	می دیدید

هشت - افعال ساده، مشتق، مرکب

- فعل ساده، به فعلی گفته می شود که عنصر غیر فعلی نداشته باشد مانند:

būn	بودن
çūn	رفتن
hēnān	آوردن

- فعل مشتق، به فعلی گفته می شود که دارای عنصر غیر فعلی بصورت "وند" باشد.

این "وند"، به صورت پیشوند و یا پسوند می آید. پیشوندهای فعلی در این گویش به صورت زیرند:

پیشوند	مثال	
wa-	wa-stān	والیستاندن، بازماندن
wa dar-	wa dar-kawtin	خارج شدن
wa lâ-	wa lâ-nān	کنارزدن
war-	war-garāndin	برگرداندن
bar-	bar-būnawa	پائین افتادن
bara lâ-	bara lâ-kirdin	آزاد کردن
dar-	dar-hātin	بیرون آمدن
dā	dā-hātin	فروآمدن، خم شدن
da bar-	da bar-kirdin	پوشیدن، پوشانیدن
rā-	rā-parīn	بریدن از جا
rā wa-	rā wa-stān	ایستادن
rō-	rō-nān	روی چیزی نهادن

## مثال

## پیشوند

rō dā-	rō-dâ-nân	روی چیزی نهادن
rēk-	rēk-kawtin	آشتی شدن ، سازش کردن
hal-	hal-âwasin	آویزان کردن
hal wa-	hal wa-stân	خواستن با زور
firē-	firē-dân	پائین انداختن
la-	la-warân	چریدن
lâ-	lâ-cûn	دور شدن
lê-	lê-kōlīnawa	جستجو کردن ، کاویدن
lêk-	lêk-kirdin	از هم جدا کردن
tē-	tē-kušin	ترید کردن
tē hal-	tē hal-(h)âtin	آب تنی کردن ، غوطه خوردن در آب
tē rā-	tē rā-cûn	فرو رفتن
têk-	têk-cûn	بهم خوردن
têk hal-	têk hal-ângūtin	روبرو شدن ، برخورد کردن
pē-	pē-čaqândin	ایستادگی کردن
pē wa-	pē wa-cûn	به عیادت رفتن ، بازدید کردن
pē hal-	pē hal-rūskân	بالارفتن از دیوار یا درخت
pē dâ-	pē dâ-dân	پرتاب کردن "سنگ"
lagal-	lagal-xistin	همراهی کردن ، همراه کردن

- تنها پسوند فعلی که در این گویش وجود دارد ، پسوند "awa-" است . این پسوند ، گاهی به فعل ، مفهوم "دوباره" و یا "تکرار" می دهد مانند :

bârīn-awa	دوباره باریدن
gīrtn-awa	دوباره گرفتن
	و در بقیه افعال مانند :

dītīn-awa	پیدا کردن
bar dān-awa	فرو انداختن
kuštīn-awa	کشتن ، ذبح کردن
gwēstīn-awa	نقل مکان دادن

وقتی پسوند "awa-" ، در انتهای فعلی قرار بگیرد نشانهٔ مصدری "in-" به صورت "n-" ، در می آید مانند مثال های بالا . صرف کامل فعل ، با این پسوند در قسمت "افعال خاص" آمده است .

— فعل مرکب، به فعلی گفته می شود که دارای عنصر غیر فعلی به صورت اسم، صفت و یا قید باشد. این عنصر غیر فعلی را متمم فعل گوئیم. متمم فعل، خود هر دو نوع است: ساده و مرکب

۱- متمم فعل ساده آن است که از یک جزء تشکیل شده باشد مانند:

palp-gîrtin بهانه گرفتن

kâr-kirdin کار کردن

۲- متمم فعل مرکب، آن است که از یک جزء بیشتر تشکیل شده باشد مانند:

rû-mâc-kirdin روبوسی کردن

gwê-lê-bûn شنیدن

lê-bîr-çûn فراموش کردن

در صرف افعال مشتق و مرکب، به موارد زیر توجه شود:

۱- "وند" های وجه و نفی بین عنصر غیر فعلی و فعل اصلی می آید. مانند:

hal-dahênim بلند می کنم

rêk-bikawa آشتی بکن، سازش کن

râ-nawastim نمی ایستم

۲- در زمان های گذشته، افعال متعدی، ضمائر شخصی پیوسته فاعلی بین عنصر غیر

فعلی و فعل اصلی می آیند. مانند:

halmân-îawasî آویزان کردیم

haltân-hênâ بلند کردید

۳- در زمان های گذشته، افعال متعدی، وقتی "وند" های وجه و نفی وجود داشته

باشد ضمائر شخصی پیوسته فاعلی، بین عنصر غیر فعلی و "وند" های وجه یا نفی می آید. مانند:

halmân-nadâwasî آویزان نمی کردیم

haltân-dahênâ بلند می کردید

۴- در زمان های حال افعال متعدی که "وند" های شخصی در پایان فعل می آید، اگر

فعل با ضمائر شخصی پیوسته مفعولی، همراه باشد، این ضمائر بین عنصر غیر فعلی و فعل اصلی، پیش از "وند" های وجه و نفی، قرار می گیرند. مانند:

halî-dâwasîن آویزان می کنیم

halî-bâwasa آویزانش بکن

۵- افعال مشتق و مرکبی که با فعل "بودن" = "bûn" ساخته می شوند، صرف

خاصی دارند که توضیح کامل آن در قسمت "افعال خاص" آمده است. مثال:

pēm-wâ-bū	گمان می کردم
pēm-wâ-ya	گمان می کنم
gwēm-lē-bū	شنیدم
gwēm-lē-ya	می شنوم
pēt-wâ-bē	گمان بکن

## نوع افعال خاص

چون سه فعل "بودن"، "خواستن"، "داشتن" و افعال مشتق و یا مرکبی که با این دسته از افعال ساخته می شوند و همچنین افعالی که در پایان پسوند "-awa" می گیرند، در مقایسه با سایر افعال از نظر صرف تفاوت هایی دارند. در اینجا، این سه فعل و دو فعل لازم و متعدی با پسوند "-awa" بطور کامل صرف می شود.

۱- بودن، شدن = būn

## ۱-۱- حال اخباری

این فعل، به دو صورت پیوسته و جدا وجود دارد:

- صورت پیوسته آن بصورت زیر است:

پس از واکه	پس از همخوان	
-m	-im	اول شخص مفرد
-y	-ī	دوم شخص مفرد
-ya/-wa (۱)	-a	سوم شخص مفرد
-yn	-īn	اول شخص جمع
-n	-in	دوم شخص جمع
-n	-in	سوم شخص جمع

مثال:

rūnâkim	روشنم
rūnâkī	روشنی
rūnâka	روشن است
rūnâkīn	روشنیم
rūnâkin	روشنید
rūnâkin	روشنند

این صورت های پیوسته با واژک "-ha"، همراه می شوند و به صورت زیر می آیند:

ham	هستم
-----	------

hay	هستی
haya	هست
hayn	هستیم
han	هستید
han	هستند

منفی آن ها به صورت زیر است :

nīn	نیستم
nīy	نیستی
nīya	نیست
nīyn	نیستیم
nīn	نیستید
nīn	نیستند

— صورت جدای این فعل به صورت زیر است :

da bim	می باشم ، می شوم
" bī	می باشی ، می شوی
" bē(t)	می باشد ، می شود
" bīn	می باشیم ، می شویم
" bin	می باشید ، می شوید
" bin	می باشند ، می شوند

این فعل با "nâ-" ، منفی می شود مانند :

nâbim	نمی باشم ، نمی شوم
-------	--------------------

## ۲-۱- حال التزامی

این فعل به صورت زیر است :

(bī) bim	باشم ، بشوم
" bī	باشی ، بشوی
" bē(t)	باشد ، بشود
" bīn	باشیم ، بشویم
" bin	باشید ، بشوید
" bin	باشند ، بشوند

این فعل با "na-" ، منفی می شود مانند :

nabim	نباشم ، نشوم
-------	--------------

## ۳-۱-۱ امر

این فعل ، به صورت زیر است :

(bi)ba

باش ، بشو

که با "ma-" منفی می شود مانند :

maba

نباش ، نشو

و گاهی با "na-" هم منفی می شود :

naba

نباش ، نشو

## ۴-۱-گذشته ساده

این فعل ، به صورت زیر است :

būm

بودم ، شدم

būy

بودی ، شدی

bū

بود ، شد

būyn

بودیم ، شدیم

būn

بودید ، شدید

būn

بودند ، شدند

با "na-" منفی می شود :

nabūm

نبودم ، نشدم

## ۵-۱-گذشته استمراری

این فعل به صورت زیر است :

da būm

می بودم ، می شدم

" būy

می بودی ، می شدی

" bū

می بود ، می شد

" būyn

می بودیم ، می شدیم

" būn

می بودید ، می شدید

" būn

می بودند ، می شدند

با "na-" منفی می شود مانند :

nadabūm

نمی بودم ، نمی تدم

## ۶-۱-گذشته شرطی

این فعل ، به صورت زیر است :

(bi) būm âya

اگر می بودم ، می شدم

" būy "

اگر می بودی ، می شدی

(bi) bū âya

اگر می بود ، می شد

" būyn "

اگر می بودیم ، می شدیم

" būn "

اگر می بودید ، می شدید

" būn "

اگر می بودند ، می شدند

و منفی آن به صورت زیر است :

nabūmâya

اگر نمی بودم ، نمی شدم

## ۷-۱- گذشته نقلی

این فعل ، به صورت زیر است :

būm(a)

بوده‌ام ، شده‌ام

būy(a)

بوده‌ای ، شده‌ای

būwa

بوده‌است ، شده‌است

būyn(a)

بوده‌ایم ، شده‌ایم

būn(a)

بوده‌اید ، شده‌اید

būn(a)

بوده‌اند ، شده‌اند

و منفی آن :

nabūma

نبوده‌ام ، نشده‌ام

## ۸-۱- گذشته دور

این فعل به صورت زیر است :

bi būm

شده بودم

" būy

شده بودی

" bū

شده بود

" būyn

شده بودیم

" būn

شده بودید

" būn

شده بودند

و منفی آن :

nabi būm

نشده بودم

## ۹-۱- گذشته التزامی

این فعل به صورت زیر است :

bū bīm

بوده‌باشم ، شده‌باشم

" bī

بوده‌باشی ، شده‌باشی

" bē(t)

بوده‌باشد ، شده‌باشد

bū bīn	بوده باشیم ، شده باشیم
" bin	بوده باشید ، شده باشید
" bīn	بوده باشند ، شده باشند
و منفی آن :	

nabū bim	نبوده باشم ، نشده باشم
۱۰-۱- شرطی کامل	

این فعل به صورت زیر است :

bū bām (âya)	اگر شده بودم
" bāy "	اگر شده بودی
" bā "	اگر شده بود
" bāyn "	اگر شده بودیم
" bān "	اگر شده بودید
" bān "	اگر شده بودند

و منفی آن :

nabū bām(âya)	اگر نشده بودم
---------------	---------------

— افعال مشتق و یا مرکبی که با فعل "بودن" ساخته می شوند در کلیه زمان ها از سوم شخص مفرد این فعل استفاده می کنند و بجای "وند" های شخصی ، در همه زمان ها ، ضمائر شخصی پیوسته می آید مانند :

گمان کردن = pē wā būn

pēm wāya	گمان می کنم
pēt "	گمان می کنی
pēy "	گمان می کند
pēmân "	گمان می کنیم
pētân "	گمان می کنید
pēyân "	گمان می کنند

pēm wā bū	گمان کردم
pēt " "	گمان کردی
pēy " "	گمان کرد
pēmân" "	گمان کردیم
pētân" "	گمان کردید



pēyân wâ bū

گمان کردند

pēt wâ bē(t)

گمان بکن

pēt wâ nabē(t)

گمان نکن

gwē lē būn = ننیدن

gwēm lēya

می شنوم

gwēt "

می شنوی

gwēy "

می شنود

gwēmân "

می شنویم

gwētân "

می شنوید

gwēyân "

می شنوند

gwēm lē bū

شنیدم

gwēt " "

شنیدی

gwēy " "

شنید

gwēmân " "

شنیدیم

gwētân " "

شنیدید

gwēyân " "

شنیدند

gwēt lē bē(t)

بشنو

gwēt lē nabē(t)

نشنو

?âmânat būn = نگاهدار بودن ، مواظب بودن

?âmânatim haya

نگاهدار هستم ، مواظب هستم

?âmânatit "

نگاهدار هستی ، مواظب هستی

?âmânatī "

نگاهدار هست ، مواظب هست

?âmânatmân "

نگاهدار هستیم ، مواظب هستیم

?âmânattân "

نگاهدار هستید ، مواظب هستید

?âmânatyân "

نگاهدار هستند ، مواظب هستند

?âmânatim bū

نگاهدار بودم ، مواظب بودم

?âmânatit "

نگاهدار بودی ، مواظب بودی

ʔāmānatī	bū	نگاهداری بود ، مواظب بود
ʔāmānatmān	"	نگاهداری بودیم ، مواظب بودیم
ʔāmānattān	"	نگاهداری بودید ، مواظب بودید
ʔāmānatyān	"	نگاهداری بودند ، مواظب بودند

ʔāmānatit	bē(t)	نگاهداری باش ، مواظب باش
ʔāmānatit	nabē(t)	نگاهداری نباش ، مواظب نباش

۲- خواستن = wīstin

۲-۱- حال اخباری

dam	awē	می خواهم
dat	"	می خواهی
day	"	می خواهد
damān	"	می خواهیم
datān	"	می خواهید
dayān	"	می خواهند

منفی :

nāmawē	نمی خواهم
--------	-----------

۲-۲- حال التزامی

bim	awē	بخوام
bit	"	بخوای
biy	"	بخواید
bimān	"	بخوایم
bitān	"	بخواید
biyān	"	بخوانند

منفی :

namawē	نخواهم
--------	--------

۲-۳- امر

bitawē	بخواه
--------	-------

منفی :

natawē	نخواه
--------	-------

## ۴-۲- گذشته ساده

wīstim	خواستم
wīstit	خواستی
wīstī	خواست
wīstmân	خواستیم
wīsttân	خواستید
wīstyân	خواستند

منفی :

namwīst	نخواستم
---------	---------

## ۵-۲- گذشته استمراری

dam awīst	می‌خواستم
dat "	می‌خواستی
day "	می‌خواست
damân "	می‌خواستیم
datân "	می‌خواستید
dayân "	می‌خواستند

منفی :

namdawīst	نمی‌خواستم
-----------	------------

## ۶-۲- گذشته شرطی

bim awīst âya	اگر می‌خواستم
bit " "	اگر می‌خواستی
biy " "	اگر می‌خواست
bimân " "	اگر می‌خواستیم
bitân " "	اگر می‌خواستید
biyân " "	اگر می‌خواستند

منفی :

namawīstâya	اگر نمی‌خواستم
-------------	----------------

## ۷-۲- گذشته نقلی

wīstū ma	خواستهام
" ta	خواستهای
" ya	خواستهاست

wīstū māna	خواسته‌ایم
" tāna	خواسته‌اید
" yāna	خواسته‌اند
	منفی :
namwīstūwa	نخواسته‌ام
	۲-۸- گذشتهٔ دور
wīsti būm	خواسته‌بودم
" būt	خواسته‌بودی
" būy	خواسته‌بود
" būmān	خواسته‌بودیم
" būtān	خواسته‌بودید
" būyān	خواسته‌بودند
	منفی :
namwīstibū	نخواسته‌بودم
	۲-۹- گذشتهٔ التزامی
wīsti bēm	خواسته باشم
" bēt	خواسته باشی
" bēy	خواسته باشد
" bēmān	خواسته باشیم
" bētān	خواسته باشید
" bēyān	خواسته باشند
	منفی :
namwīsti bē	نخواسته باشم
	۲-۱۰- شرطی کامل
bim awīsti bâ(ya)	اگر خواسته بودم
bit " "	اگر خواسته بودی
biy " "	اگر خواسته بود
bimān " "	اگر خواسته بودیم
bitān " "	اگر خواسته بودید
biyān " "	اگر خواسته بودند
	منفی :

namawîstî bâ(ya)

اگر نخواسته بودم

- به فعل مرکب زیر که با "خواستن" ساخته می شود توجه شود :

xōša-wîstin = دوست داشتن

xōšim dawē

دوست می دارم

xōšit "

دوست می داری

xōšî "

دوست می دارد

xōšmân "

دوست می داریم

xōštân "

دوست می دارید

xōšyân "

دوست می دارند

xōšim wîst

دوست داشتم

xōšit "

دوست داشتی

xōšî "

دوست داشت

xōšmân "

دوست داشتیم

xōštân "

دوست داشتید

xōšyân "

دوست داشتند

xōšit biwē

دوست بدار

xōšit nawē

دوست ندار

habûn = ۳- داشتن

۳-۱- حال اخباری

hama

دارم

hata

داری

haya(tî)(۱)

دارد

hamâna

داریم

hatâna

دارید

hayâna

دارند

منفی :

nîma

ندارم

(۱) - haya به تنهایی ، بدون (tî) به معنی "هست" و "موجود است" نیز معنی می دهد .

## ۳-۲- حال التزامی

ham bē(t)	داشته باشم
hat "	داشته باشی
hay "	داشته باشد
hamân "	داشته باشیم
hatân "	داشته باشید
hayân "	داشته باشند

منفی :

nam bē(t)	نداشته باشم
-----------	-------------

## ۳-۳- امر

hat bē(t)	داشته باش
-----------	-----------

منفی :

nat bē(t)	نداشته باش
-----------	------------

## ۳-۴- گذشته ساده

ham bū	داشتم
hat "	داشتی
hay "	داشت
hamân "	داشتیم
hatân "	داشتید
hayân "	داشتند

منفی :

nambū	نداشتم
-------	--------

## ۳-۵- گذشته استمراری

dam bū	می داشتم
dat "	می داشتی
day "	می داشت
damân "	می داشتیم
datân "	می داشتید
dayân "	می داشتند

منفی :

namdabū	نمی داشتم
---------	-----------

ham bû âya	۳-۶- گذشته شرطی
hat " "	اگر می داشتم
hay " "	اگر می داشتی
hamân " "	اگر می داشت
hatân " "	اگر می داشتیم
hayân " "	اگر می داشتید
	منفی :
nambûâya	اگر نمی داشتم
ham bûwa	۳-۷- گذشته نقلی
hat " "	داشتم
hay " "	داشته‌ای
hamân " "	داشته‌است
hatân " "	داشته‌ایم
hayân " "	داشته‌اید
	منفی :
nambûwa	نداشتم
ham bi bû	۳-۸- گذشته دور
hat " "	داشته‌بودم
hay " "	داشته‌بودی
hamân " "	داشته‌بود
hatân " "	داشته‌بودیم
hayân " "	داشته‌بودید
	منفی :
nam bi bû	نداشته‌بودم
ham bû bē(t)	۳-۹- گذشته التزامی
hat " "	داشته‌بوده‌باشم
hay " "	داشته‌بوده‌باشی
	داشته‌بوده‌باشد

hamân bū bē(t)	داشته بوده باشیم
hatân " "	داشته بوده باشید
hayân " "	داشته بوده باشند

منفی :

nam bū bē(t)	نداشته بوده باشم
	هـ ۱-۳- شرطی کامل

ham (bū) bâya	اگر داشته بودم
hat " "	اگر داشته بودی
hay " "	اگر داشته بود
hamân " "	اگر داشته بودیم
hatân " "	اگر داشته بودید
hayân " "	اگر داشته بودند

منفی :

nam (bū) bâya	اگر نداشته بودم
---------------	-----------------

۴- تکان خوردن = jûlânawa و باز کردن = kirdnawa با پسوند "awa"  
 ۴-۱- حال اخباری

لازم

متعدی

dajûlê mawa	تکان می خورم	da kam awa	باز می کنم
" yawa	تکان می خوری	da kay "	باز می کنی
" tawa	تکان می خورد	da kât "(۱)	باز می کند
" ynawa	تکان می خوریم	da kayn "	باز می کنیم
" nawa	تکان می خورید	da kan "	باز می کنید
" nawa	تکان می خورند	da kan "	باز می کنند

منفی :

nâjûlēmawa	تکان نمی خورم	nâkamawa	باز نمی کنم
------------	---------------	----------	-------------

۴-۲- حال التزامی

bijûlê mawa	تکان بخورم	bi kam awa	باز بکنم
" yawa	تکان بخوری	bi kay "	باز بکنی
" tawa	تکان بخورد	bi kât "	باز بکند

(۱) - "ka" با اضافه "ē" ("وند" سوم شخص مفرد) تبدیل به "kât" می شود.



متعدی		لازم	
باز یکیم	bi kayn awa	تکان بخوریم	bi jûlê ynawa
باز یکنید	bi kan "	تکان بخورید	" nawa
باز یکند	bi kan "	تکان بخورند	" nawa
منفی :			
باز نکم	nakamawa	تکان نخورم	najûlê mawa
۳-۴- امر			
باز یکن	bikawa	تکان بخور (۱)	bi jûlêwa (۱)
منفی :			
باز نکن	makawa	تکان نخور	majûlêwa
۴-۴- گذشته ساده			
باز کردم	kird mawa	تکان خوردم	jûlâ mawa
باز کردی	" tawa	تکان خوردی	" yawa
باز کرد	" yawa	تکان خورد	" Øwa
باز کردیم	" mânawa	تکان خوردیم	" ynawa
باز کردید	" tânawa	تکان خوردید	" nawa
باز کردند	" yânawa	تکان خوردند	" nawa
منفی :			
باز نکردم	namkirdawa	تکان نخوردم	najûlâmawa
۵-۴- گذشته استمراری			
باز می کردم	dam kirdawa	تکان می خوردم	dajûlâ mawa
باز می کردی	dat "	تکان می خوردی	" yawa
باز می کرد	day "	تکان می خورد	" Øwa
باز می کردیم	damân "	تکان می خوردیم	" ynawa
باز می کردید	datân "	تکان می خوردید	" nawa
باز می کردند	dayân "	تکان می خوردند	" nawa
منفی :			
باز نمی کردم	namdakirdawa	تکان نمی خوردم	nadajûlâmawa

(۱) - پسوند "-awa" پس از واکه های /â/, /ê/, /a/ بصورت "-wa" می آید.

## ع-۴- گذشته شرطی

## متعدی

## لازم

bijūlâ mâyawa	اگر تکان می خوردم	bim kirdâyawa	اگر باز می کردم
" yâyawa	اگر تکان می خوردی	bit "	اگر باز می کردی
" øyawa	اگر تکان می خورد	biy "	اگر باز می کرد
" ynâyawa	اگر تکان می خوردیم	bimân "	اگر باز می کردیم
" nâyawa	اگر تکان می خوردید	bitân "	اگر باز می کردید
" nâyawa	اگر تکان می خوردند	biyân "	اگر باز می کردند

منفی :

najūlâmâyawa	اگر تکان نمی خوردم	namkirdâyawa	اگر باز نمی کردم
--------------	--------------------	--------------	------------------

## ع-۷- گذشته نقلی

jūlâw imawa	تکان خورده ام	kirdū mawa	باز کرده ام
" īawa	تکان خورده ای	" tawa	باز کرده ای
" awa	تکان خورده است	" yawa	باز کرده است
" īnawa	تکان خورده ایم	" mânawa	باز کرده ایم
" inawa	تکان خورده اید	" tânawa	باز کرده اید
" inawa	تکان خورده اند	" yânawa	باز کرده اند

منفی :

najūlâwimawa	تکان نخورده ام	namkirdūawa	باز نکرده ام
--------------	----------------	-------------	--------------

## ع-۸- گذشته دور

jūlâ būmawa	تکان خورده بودم	kirdi būmawâ	باز کرده بودم
" būyawa	تکان خورده بودی	" būtawa	باز کرده بودی
" būawa	تکان خورده بود	" būyawa	باز کرده بود
" būynawa	تکان خورده بودیم	" būmânawa	باز کرده بودیم
" būnawa	تکان خورده بودید	" būtânawa	باز کرده بودید
" būnawa	تکان خورده بودند	" būyânawa	باز کرده بودند

منفی :

najūlâbūmawa	تکان نخورده بودم	namkirdibūawa	باز نکرده بودم
--------------	------------------	---------------	----------------

## ع-۹- گذشته التزامی

jūlâ bimawa	تکان خورده باشم	kirdi bēmawa	باز کرده باشم
" bīawa	تکان خورده باشی	" bētawa	باز کرده باشی

متعدی		لازم	
باز کرده باشد	kirdi bēyawa	تکان خورده باشد	jūlâ bētawa
باز کرده باشیم	" bēmânawa	تکان خورده باشیم	" bînawa
باز کرده باشید	" bêtânawa	تکان خورده باشید	" binawa
باز کرده باشند	" bēyânawa	تکان خورده باشند	" binawa
منفی :			
باز نکرده باشم	namkirdibēwa	تکان نخورده باشم	najūlâbimawa
۱۰-۴- شرطی کامل			
اگر باز کرده بودم	bim kirdibâyawa	اگر تکان خورده بودم	bijūlâ bâmawa
اگر باز کرده بودی	bit "	اگر تکان خورده بودی	" bâyawa
اگر باز کرده بود	biy "	اگر تکان خورده بود	" bâwa
اگر باز کرده بودیم	bimân "	اگر تکان خورده بودیم	" bâynawa
اگر باز کرده بودید	bitân "	اگر تکان خورده بودید	" bânawa
اگر باز کرده بودند	biyân "	اگر تکان خورده بودند	" bânawa
منفی :			
اگر باز نکرده بودم	namkirdibâyawa	اگر تکان نخورده بودم	najūlâbâmawa
ج- نقش نماها			
نقش نماها شامل حروف اضافه ، حروف ربط و پس بند های اسمی می باشند .			
یک - حروف اضافه			
حروف اضافه، اسم یا گروه اسمی را وابسته، فعل می سازند بنابراین آن‌ها را "وابسته - ساز" نیز گویند .			
حروف اضافه به دو دسته تقسیم می شوند :			
۱- حروف اضافه پیش از اسم			
این حروف عبارتند از :			
در ، به	da		
در	tē		
به ، در ، از	la		
از ، در	lē		
به	pē		
به	wa		
به ، با	ba		

bō	برای
bē	بدون
lagal/dagal	با

مثال:

ba sar	بروی
la pišt	در پشت
bō min	برای من
la dam	در کنار

واکه آغازی کلماتی که پس از حروف اضافه فوق می آید، حذف می شود. مانند:

ba-awa → bawa	به آن
lē-ēra → lēra	از اینجا
la-awē → lawē	از آنجا
pē-awa → pēwa	به آن
tē-awa → tēwa	در آن

حروف اضافه pē, lē, tē با واژگ "k" که صورت کوتاه شده yēk

(ضمیر متقابل) می باشد ترکیب می شوند و به صورتهای زیر می آیند:

pēk	باهم
lēk	از هم
tēk	درهم

## ۲- حروف اضافه پس از اسم

این حروف که معمولا با حروف اضافه پیش از اسم (ba, da, la) می آیند،

عبارتند از: rā, dā, awa

مثال:

la dūr awa	از دور
la xō awa	از خود، خود بخود
ba kōlabâr awa	با کوله پشتی
la nēw xōyân dâ	در میان خودشان
la nīwašawē dâ	در نیمه شب
da ʔarzī dâ	در زمین
la xō rā	از خود، خود بخود

## دو- حروف ربط

حروف ربط دو اسم ، دو گروه اسمی و یا دو جمله را بهم ربط می دهند و به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می شوند :

## ۱- حروف ربط ساده

این حروف عبارتند از :

wa/ū/w (۱)	و
ka	که
(ha)tâ	تا
ʔagar	اگر
čūn	چون
yâ	یا
balka	بلکه
walî, balâm	ولی ، اما
na	نه
-îš, ham	هم

-îš به صورت پیوسته می آید و به همه اجزاء جمله نیز می پیوندد . ضمنا واکه

آغازی آن ، پس از واکه دیگر حذف می شود مانند :

(پس از فاعل)	ʔama-š kawtîn	ماهم افتادیم .
(پس از مفعول)	ʔawân-îš-im dît	آنان را هم دیدم .
(پس از ستاک فعل)	hât-îš-im	آدم هم .
(پس از وند وجه فعل)	da-š-înâsim	می شناسمش هم .
(پس از وند نفی فعل)	nâ-š-înâsim	نمی شناسمش هم .
(پس از پیشوند اشتقاقی فعل)	lê-š-im dâ	زدمش هم .
(پس از متمم فعل مرکب)	kâr-îš-im dakird	کار هم می کردم .

- "ka" به معنی "وقتی" نیز بکار می رود مانند :

ka čūma žūrē, mindâlakânî nwândi bû.

وقتی رفتم تو ، بچه ها را خوابانیده بود .

(۱) - "ū" پس از همخوان می آید و "w" پس از واکه مانند :

hât ū čū	آمد و رفت
dirō w dalasa	دروغ و فریب

ضمنا "که" به صورت ?agar نیز به کار می رود مانند :

waxtēkī xwēndīawa, dazânē ?agar kurī ?aw niya.

وقتی خواند، می داند که پسر او نیست.

"که" وقتی برای تاکید باشد به صورت (jâ)xō می آید مانند :

la tō zyâtir (jâ)xō kas lēra nabū.

کسی غیر از تو اینجا نبود که.

?amin (jâ)xō batōm kut.

من به تو گفتم که.

## ۲- حروف ربط مرکب

مانند :

?agar čī اگرچه

čūnka, čūnkī چونکه

labar ?awa بنابراین

labar ?away برای اینکه، زیرا که

waxtēkī وقتی

har ?agar بمحض اینکه

ba wijūdī way با وجود اینکه

pēš way ka پیش از اینکه

## سه - پی بندهای اسمی

این پی بندها در حالات مختلف اسم (متم فعل، مفعول، همراه با حرف اضافه، در مقام مضاف الیه، قیدی، ندا) در انتهای آن می آیند و عبارتند از "-ī" و "-ē". (۱)

۱- با مفعول و یا متمم فعل، مانند :

?âš-ī daxōm آتش می خورم.

kâr-ē dakam کار می کنم.

?âw-ē bifrōšē آب را بفروشد.

۲- با اسم، همراه با حرف اضافه مانند :

bō pyâw-ī برای مرد

bō xalk-ī برای مردم

(۱) - "-ī" معمولا با اسم مذکر می آید و "-ē" با اسم مؤنث، ولی نظر قطعی در این باره نمی توان داد.

bō žin-ē	برای زن
bō šaw-ē	برای شب
	۳- با اسم ، در مقام مضاف الیه مانند :
kitēbī pyâw-ī	کتاب مرد
ʔâwī cōm-ī	آب رودخانه
kitēbī žin-ē	کتاب زن
dilōpī xwēn-ē	قطرهٔ خون
	۴- با اسم با مفهوم قیدی ، مانند :
šaw-ē	در شب
cūma māl-ē	رفتم به خانه.
sâʔat hašt-ī dēm	ساعت هشت می آیم .
rōžēk-ī dēm	روزی می آیم .
- اگر اسم با نشانهٔ معرفهٔ "aka-" یا "a-" و یا با نشانهٔ نکرهٔ "ēk-" همراه باشد در کلیهٔ حالات فوق به جای دو نشانهٔ ذکر شده ، نشانه‌های "y-" و یا "ī-" می آید . ("y-" پس از واکه ظاهر می شود و "ī-" پس از همخوان .) ، مانند :	
kuraka-y dabīnim	پسر را می بینم .
pyâwēk-ī dabīnim	مردی را می بینم .
bō žinaka-y	برای زن
kitēbī žinaka-y	کتاب زن
ʔaw šawa-y	آن شب
hamū waxtēk-ī	همیشه ، همه وقت
bō pyâwaka-y	برای مرد
- وقتی اسم ، با نشانهٔ جمع "ân-" همراه باشد ، و یا مفعول فعلی باشد که در آن فعل ، ضمائر شخصی پیوستهٔ فاعلی در انتهای مفعول قرار گیرد پی بندهای فوق ، در انتهای آن نمی آیند مانند :	
kičak-ân dabīnim	دخترها را می بینم .
ʔaw pyâwaka-m dīt	آن مرد را دیدم .
و یا در بعضی موارد ، بر خلاف قاعده‌های فوق ، پی بندهای ذکر شده ظاهر نمی شوند مانند :	
ʔâwī hanâr	آب انار
mâlī pyâw	خانهٔ مرد

هـ- با اسم در حالت ندا

اسم وقتی در حالت ندا باشد، دو بی بند "ē-" و یا "a-" می گیرد.  
 "ē-" معمولا برای مونث می آید و "a-" برای مذکر و مونث هر دو مانند:

دختر ( در حالت ندا )

kič-ē

خواهر

kušk-ē

داداش، برادر بزرگ

kâk-a

پدر

bâb-a

زنان

zînîn-a(۱)

پسران

kurîñ-a

"a-" پس از واکه بصورت "ya-" می آید مانند:

خدا

kuđâ-ya

اسم در حالت ندا، گاهی بدون هیچ نشانه پایانی می آید و فقط اولین هجای آن  
 تکیه می گیرد مانند:

برادر

birâ

و یا با اصوات "ay?" یا "yâ" می آید مانند:

ای مرد

ay pyâw

ای خدا

yâ kulâ

د- اصوات

اصوات آواهایی هستند که در مواقع تحسین، شگفتی، درد، ترس و افسوس بیان می -  
 شوند، عبارتند از:

آخ

âx

آی

ây

اُخ

ôx

اُف

ôf

اوف

ufay

آی

ay

آیش

âys

هُی

hōy

وای

way

(۱) - "îñ" نشانه جمع عربی است، که در این گویش وارد شده است.



?uxay

هآ

هـ - ساختمان قاموسی واژه

واژه از نظر ساختمان قاموسی ، به سه دسته تقسیم می شود : ساده ، مشتق ، مرکب

یک - واژه ساده

واژه ساده آن است که از یک واژک آزاد (۱) ساخته شده باشد ، مانند :

pyāw

مرد

žin

زن

čāk

خوب

دو - واژه مشتق

واژه مشتق از یک واژک آزاد و یک یا چند واژک وابسته ساخته می شود . واژکهای

وابسته که به آن ها "وند" نیز گویند ، به سه دسته تقسیم می شوند : پیشوند ، پسوند ، میانوند .

۱- پیشوندها

پیشوندها عبارتند از :

پیشوند

مثال

lâ-

lâ-rē

راه فرعی

la-

la-dūy

دنبال

nâ-

nâ-humēd

ناامید

na-

na-sâz

مریض - ناسازگار

bâ-

bâ-wafâ

باوفا

ba-

ba-gwē

فرمانبر

bē-

bē-dang

بی صدا

bar-

bar-mâl

حانماز

da-

da-jâ

سپس

dar-

dar-pē

شلوارزنانه کردی

ham-

ham-dard

همدرد

hâw-

hâw-rē

همراه

(۱) - واژک به کوچکترین واحد معنایی زبان گفته می شود و به دو دسته آزاد و وابسته تقسیم می گردد . به واژک وابسته "وند" نیز گویند .

## ۲- پسوندها

پسوندها عبارتند از : (۱)

مثال

پسوند

-â	zân-â	دانا
-âr	wut-âr	گفتار
-ân	sar-ân	قله
-âna	pyâw-âna	مردانه
-ânka	kul-ânka	روزنه
-âk	rûn-âk	روشن
-âkî	rûn-âkî	روشنی
-âkâyî	rûn-âkâyî	روشنایی
-âw	dōγ-âw	دو غاب
-âwî	xwēn-âwî	خونی
-âyî	dirēž-âyî	درازی
-âyatî	dōst-âyatî	دوستی
-âyasî	kam-âyasî	کمی، کساد
-âsâ	kurd-âsâ	کرد مانند
-a	xōmân-a	خودمانی
-ar	nūs-ar	نویسنده
-atî	pyâw-atî (۲)	مردی
-ak	kâl-ak	خریزه

(۱) - در طبقه‌بندی این پسوندها، تنها ملاک صوری در نظر گرفته شده است و نه معنایی.

(۲) - کلیه پسوندهایی که با واکه، آغاز می‌شوند، وقتی پس از واژهٔ مختوم به واکه قرار گیرند بین آن‌ها همخوان میانجی /y/ می‌آید مانند :

birâ + atî	—	birâ-y-atî	برادری
ʔâzâ + âna	—	ʔâzâ-y-âna	شجاعانه
mâ + ĩn	—	mâ-y-ĭn	مادیان
dâ + ân	—	dâ-y-ân	دایه
dwâ + a	—	dwâ-y-a	آینده
sipî + âw	—	sipî-y-âw	مایل به سفید

پسوند	مثال	
-aka	mēx-aka	مخچه
-akī	ʔâw-akī	آبکی
-al	tēk-al	آمیخته
-ala	kūp-ala	خمره
-alân	bard-alân	حای سنگی
-alūka	gēž-alūka	گردباد
-alin	qâmîš-alin	نیزار
-awa	hasân-awa	آسایش
-awar	jân-awar	حانور
-awân	ʔâš-awân	آسیابان
-awâna	pūz-awâna	نوعی جوراب برای ساق پا
-awânî	zōr-awânî	کشتی
-an	masal-an	مثلا
-anda	šarm-anda (۱)	شرمنده
-amanî	xwârd-amanî	خوردنی
-adân	ʔâw-adân	آباد
-adânî	ʔâw-adânî	آبادی
-ō	xâl-ō	دائی
-ōk	tîr-ōk	تیرک
-ōka	fîr-fîr-ōka	فرفره
-ōl	miž-ōl	مژه
-ōla	kič-ōla	دخترکوچک
-ōlka	tap-ōlka	تپه کوچک
-ōca	qâl-ōca	سوسک سیاه
-ōčika	qurqur-ōčika	حنجره
-ū	rōž-ū (۲)	روزه

(۱) - پسوند "anda" با ستاک حال فعل می آید و اسم فاعل می سازد مانند :

سازنده

sâz-anda

(۲) - پسوند "ū" با ستاک گذشته فعل می آید و اسم مفعول می سازد مانند :

## مثال

## پسوند

-ūk	dind-ūk	نوک مرغ
-ūka	jâl jâl-ūka	عنکبوت
-ūla	mēs-ūla	پشه
-ūlka	dās-ūlka	داس کوچک
-ūyī	zard-ūyī	برقان
-ē	žūr-ē	تو، داخل
-ēn	tōp-ēn	توپ بازی
-ēna	zard-ēna	زرده، تخم مرغ
-ēnī	kič-ēnī	بکارت
-ēnē	dw-ēnē	دیروز
-ēnēka	dw-ēnēka	"
-ēt	ra?-ēt	رعیت
-ētī	yak-ētī	یگانگی
-ī	râhat-ī(۱)	قیف
-īn	ʔâgir-īn	آتشین
-īna	mis-īna	مسی
-īla	ʔangust-īla	انگشتر
-īlka	qid-īlka	غلغلک
-īca	kal-īca	گاومیش سه ساله، نر
-īyatī	čâk-īyatī	خوبی
-in	tūk-in	مودار



tēgayšt-ū

فهمیده

این پسوند پس از واکه بصورت "w-" می آید مانند :

nâsrâ-w

شناخته شده، مشهور

(۱) - پسوند "ī-" با اسم می آید، صفت نسبی می سازد و با صفت می آید، اسم مصدر

می سازد مانند :

(اسم) qâwa + ī — qâwayī

(صفت نسبی) قهوه‌ای

(صفت) čâk + ī — čâkī

(اسم مصدر) خوبی

پسوند	مثال	
-ir	jūt-ir	زارع
-il	hang-il	زیربغل
-is	sifâr-is	سفارش
-ist	xôr-ist	خورش
-istân	kurd-istân	کردستان
-cî	râw-cî	شکارچی
-cîla	gûr-cîla	قلوه
-cik	jû-cik	جوجه
-cika	rê-cika	راه باریک
-ca	bâγ-ca	باغچه
-caka	qû-caka	انگشتانه
-k	das-k	دسته
-kû	wa-kû	مانند اینکه
-ka	dol-ka	سطل
-kal	dû-kal	دود
-kala	xir-kala	کوتاه و چاق (خیله)
-kar	râw-kar	شکارچی
-kâr	kirê-kâr	مزدکار
-kât	šora-kât	شوره‌زار
-kân	pilî-kân	پله‌کان
-kâna	lêra-kâna	در اینجا
-g	îawir-g	آتشدان، اجاق
-ga	rê-ga	راه
-gala	jô-gala	حوی
-gar	îasin-gar	آهنگر
-gara	niz-gara	سکسه
-garî	îasin-garî	آهنگری
-gâ	jê-gâ	حایگاه
-gâr	pârêz-gâr	پرهیزگار
-gârî	pârêz-gârî	پرهیزکاری

## مثال

## پسوند

-gānī	zinda-gānī	زندگی ، زندگانی
-lik	gwē-lik	گوساله
-laka	jū-laka	جهود ، یهودی
-lama	tāw-lama	آتش گردان
-laja	ku-laja	کت زنانه محلی
-ma	sūz-ma	آبکش *
-mand	?ârzū-mand	آرزومند
-matī	yâr-matī	یاری ، کمک
-mân	?âs-mân	آسمان
-n	xaw-n	خواب ، رؤیا
-nōk	tirs-nōk	ترسو
-nâk	γam-nâk	غمناک
-wa	baxō-wa	تنومند
-waš	bâ-waš	باد مانند
-war	sar-war	سرور ، آقا
-wâr	humēd-wâr	امیدوار
-wâra	g-wâra	گوشواره
-wân	gâ-wân	چوپان گاو
-wânk	mil-wânka	کردن بند
-bâr	taqsîr-bâr	گناهکار
-bâz	qumâr-bâz	قمارباز
-bâw	raš-bâw	مایل به سیاه
-dâ	?awlây-dâ	آنطرف
-dâr	baš-dâr	شریک ، سهم دار
-dârī	?âgâ-dârī	آگاهی
-dân	darzī-dân	سوزن دان
-zâr	gul-zâr	گلزار
-sâr	sak-sâr	میمون
-stân	kwē-stân	کوهستان
-r	farmânda-r	فرمانده

پسوند	مثال	
-yâr	baxt-yâr	خوشبخت
		۳- میانوندها (۱)
		میانوندها عبارتند از :
میانوند	مثال	
-û/-w-/ (۲)	bažn-û-bâlâ	قد و قامت
-î-	xišt-î-sûr	آجر
-a-	bard-a-pê	سنگ پا
-aw-	pâš-aw-pâš	عقب عقب
-âw-	gōš-âw-gōš	گوش تا گوش
-ba-	das-ba-jê	فوری
-baraw-	sar-baraw-xwâr	سرازیر
		سه - واژه مرکب

واژه مرکب ، از چند واژک آزاد ساخته می شود و دارای انواع زیر است :

۱- مضاف باضافه مضاف الیه بدون میانوند مانند :

dâr-xurmâ	درخت خرما
bard-âš	سنگ آسیا
çâl-âw	چاه آب
galâ-tûtîn	برگ توتون
dâr-hanâr	درخت انار

۲- مضاف باضافه مضاف الیه با میانوند "-a-" مانند :

gul-a-ganim	گل گندم
bard-a-pê	سنگ پا
kalâf-a-dazû	کلاف نخ ، ماسوره
mâl-a-bâb	خانه پدر

(۱)- واژه‌هایی که با میانوند ، ساخته می شوند معمولا جزو واژه‌های مرکب به حساب می-آیند . بنابراین انواع میانوندها را در اینجا می‌آوریم ، ولی توضیح آن ها در قسمت "واژه‌های مرکب" آمده است .

(۲) - "-w-" پس از واکه می‌آید مانند :

jê-w-rê	جاوراه
---------	--------

kič-a-mâm	دختر عمو
gul-a-bâγ	گل سرخ
kur-a-pâšâ	شاهزاده (پسر پادشاه)
būk-a-šūša	عروسک شیشه

۳- مضاف الیه باضافه مضاف بدون میانوند مانند :

birâ-žin	زن برادر
žin-birâ	برادر زن
dēw-jâma	لباس شکار
xâlō-žin	زن دایی
garū-ŋēša	گلو درد

۴- مضاف الیه باضافه مضاف با میانوند "-a-" مانند :

būm-a-larza	زمین لرزه
barx-a-gal	گله بره

۵- موصوف باضافه صفت بدون میانوند مانند :

bâlâ-barz	بلند قامت
čâw-šîn	چشم آبی
dil-tang	دل تنگ
kayf-xōš	خوشحال
bōn-xōš	خوشبو

۶- موصوف باضافه صفت با میانوند "-a-" مانند :

pyâw-a-pîr	پیرمرد
mēš-a-kar	خرمگس
bizn-a-kēwî	بز کوهی

۷- صفت باضافه موصوف بدون میانوند مانند :

šâ-rag	شاهرگ
šâ-hang	زنبور ملکه
raša-zulf	سیاه زلف
raš-asmar	سیاه چرده

۸- صفت باضافه موصوف با میانوند "-a-" مانند :

narm-a-zîn	تشکچی روی زیں
nâsk-a-tîr	تیر نازک



- raš-a-rēhân      سیاه ریحان  
 pīr-a-pyâw      پیرمرد  
 kurt-a-bâlâ      کوتاه قد  
 ۹- صفت عددی باضافه موصوف مانند :  
 dū-rū      دو رو  
 sē-sammō      سه شنبه  
 čwâr-gōš      چهارگوش  
 ۱۰- صفت اشاره باضافه موصوف مانند :  
 ʔaw-rō      امروز  
 ʔaw-lâ      آنطرف  
 ʔaw-waxt      آنوقت  
 ۱۱- صفت مبهم یا موصوف مانند :  
 har-yak      هریک  
 hīč-kas      هیچکس  
 ۱۲- اسم باضافه مصدر مرخم ، بدون میانوند مانند :  
 rōž-halât      شرق ، طلوع آفتاب  
 dast-kird      دست ساز ، ساخت دست  
 dast-kawt      درآمد  
 ۱۳- اسم باضافه مصدر مرخم با میانوند "-a-" مانند :  
 pās-a-kawt      پس انداز  
 ۱۴- اسم یا صفت باضافه اسم فاعل مرخم مانند :  
 rē-gīr      راهزن  
 pyâw-kūž      قاتل (مردکش)  
 dâr-firōš      چوب فروش  
 sar-tâš      سلمانی (سرتراش)  
 zōr-zân      عاقل (زیاد دان)  
 ۱۵- تکرار یک اسم یا صفت بدون میانوند مانند :  
 tik-tik      چک چک  
 ʔajin-ʔajin      خُرد خُرد  
 pičir-pičir      تکه تکه  
 ۱۶- تکرار یک اسم با میانوند "-a-" . معمولاً نام آواها (اسم صوت) به این طریق ساخته

می شوند مانند :

qâsp-a-qâsp	صدای کبک
xirt-a-xirt	خرت خرت
jirîw-a-jirîw	جبر جبر
qîž-a-qîž	قیژ قیژ
šîr-a-šîr	شُر شُر
xir-a-xir	خِر خِر
qirč-a-qirč	قِرچ قِرچ

۱۷- مصدر مرخم با اضافه مصدر مرخم با میانوند "-ū-" ، مانند :

hât-ū-čū	رفت و آمد
hât-ū-nahât	آمد و نیامد

۱۸- دو اسم با میانوندهای "-ū-" ، "-aw-" ، "-âw-" ، "-ba-"  
 "-baraw-" که مثال های آن ، در قسمت " میانوندها " آمده است .

۱۹- گروه اسم و صفت و فعل ، مانند :

ba-qîmat-girân	گران بها
qara-čwâr-šammō	چهارشنبه سوری
zōr-bilē	پرحرف
la-mēžîn-a	تاریخی
xwâlē-xōš-bu	آمرزیده

### قسمت دوم - نحو

#### الف - تعریف جمله و اجزاء آن

به بخشی از کلام که حداقل از یک فعل تشکیل شده باشد ، جمله گویند ، بنابراین جمله می تواند فقط از یک فعل ساخته شود مانند :

damēnim می مانم .

و یا دارای اجزاء دیگری مثل فاعل ، مفعول و قید باشد مانند :

zōrim humēd ba tōya امیدم خیلی به تو است .

#### ب - انواع جمله از نظر نوع فعل

از نظر نوع فعل جمله دارای انواع زیر است :

##### ۱- جمله با فعل اسنادی

فعل اسنادی به فعل "بودن" = bûn گفته می شود . جمله ای که با فعل اسنادی

ساخته شود به بقیه اجزایش مسند الیه و مسند گویند مانند :

hawâ sârda

هوا سرد است .

که "hawâ" "مسند الیه" ، "sârd" "مسند" و "a" فعل اسنادی است .  
 مسند ، معمولاً صفت است .

## ۲- جمله با فعل غیر اسنادی

این دسته از جمله‌ها با افعالی ، بجز فعل اسنادی ساخته می‌شوند و سایر اجزاء آن را فاعل ، مفعول و قید نامند . مانند :

ʔamin ʔaway bō mālē dahēnim

من آن را به خانه می‌آورم .

در این جمله ʔamin "فاعل" ، ʔaway "مفعول" ، bōmālē "قید مکان" و dahēnim "فعل غیر اسنادی" است .

## ج- انواع جمله از نظر آهنگ کلام

جمله از نظر آهنگ کلام دارای انواع زیر است .

## یک- جمله با آهنگ برخاسته

جمله‌های پرسشی با آهنگ برخاسته بیان می‌شوند . این نوع جمله‌ها که پرسشی را می‌رسانند یا با کلمات پرسشی می‌آیند و یا بدون آن .  
 ۱- جمله پرسشی با کلمات پرسشی  
 مانند :

čit dawē?

چه می‌خواهی ؟

kwēya?

کجاست ؟

kēya?

کیست ؟

bōčī hât?

چرا آمد ؟

ʔadī hât?

آیا آمد ؟

۲- جمله پرسشی بدون کلمات پرسشی  
 مانند :

dahēnī?

می‌آوری ؟

daybīnī?

می‌بینی ؟

## دو- جمله با آهنگ افتاده

جمله با آهنگ افتاده ، شامل جمله‌های خبری ، تعجبی و امری می‌شود .

## ۱- جمله خبری

نمونه این نوع جمله‌ها ، که خبری را بیان می‌کنند ، بصورت زیر است :

dwēnē čūm

... افتد .

گرسنه‌ام .  
birsīma  
۲- جملهٔ تعجبی

نمونهٔ این نوع جمله‌ها ، که با تعجب بیان می‌شوند ، بصورت زیر است :

چه قشنگ است .  
čī jwāna

۳- جملهٔ امری

نمونهٔ این نوع جمله‌ها که به صورت امر بیان می‌شوند ، بصورت زیر است :

آن را برایم بیاور .  
ʔawam bō bihēna

برس به من .  
bimgaya

د- شناسایی اجزاء جمله و جای آن‌ها

اجزاء جمله عبارتند از : فاعل یا مسند الیه ، مفعول ، قید ، فعل

یک- فاعل یا مسند الیه

فاعل در این گویش ، هیچ نشانه‌ای ندارد و معمولاً در آغاز جمله می‌آید . مانند :

من می‌آورم .  
ʔamin dahēnim

ʔamin فاعل جملهٔ فوق است . فاعل می‌تواند آزاد و یا غیر آزاد باشد که در

قسمت "ضمایر شخصی به عنوان فاعل و مفعول آزاد و غیر آزاد" توضیح داده شده است .

دو- مفعول

مفعول با افعال متعدی می‌آید و دو نوع است : بی واسطه و با واسطه

۱- مفعول بی واسطه

مفعول بی واسطه بدون حرف اضافه می‌آید و اگر در پایانش ضمایر شخصی پیوسته

فاعلی و یا مفعولی نباشد ، معمولاً نشانهٔ "y-" (پس از واکه) و یا "ɿ-" (پس از

همخوان) در پایان می‌گیرد . جای این مفعول ، بین فاعل و فعل جمله است مانند :

ʔamin kitēbaka-y dahēnim

من کتاب را می‌آورم .

"kitēbakay" مفعول بی واسطهٔ جملهٔ فوق است .

۲- مفعول با واسطه

مفعول با واسطه ، با حروف اضافه می‌آید و مانند مفعول بی واسطه ، اگر در پایانش

ضمایر شخصی پیوستهٔ فاعلی و یا مفعولی نیامده باشد ، نشانه‌های "y-" و یا "ɿ-"

می‌گیرد . جای این مفعول نیز ، بین فاعل و فعل جمله است و اگر با مفعول بی واسطه بیاید ،

معمولاً پس از آن قرار می‌گیرد مانند :

ʔamin kitēbaka-y bō kičaka-y dahēnim

من کتاب را برای دختر می‌آورم .

"bō kičakay" مفعول با واسطه، این جمله است .

سه - قید

قید زمان ، مکان ، حالت و یا چگونگی فعل را بیان می کند . قید با حرف اضافه و یا بدون آن می آید و در قید مکان یا زمان نشانه های " -ē " و یا " -ī " به پایان آن اضافه می شود . جای قید مکان و حالت معمولا قبل از فعل جمله است ولی جای قیود دیگر متغیر است .

مثال :

?amin sibhayn-ē kitēbaka-y bō kičaka-y bō māl-ē dahēnim.

من فردا کتاب را برای دختر به خانه می آورم .

"sibhaynē" ، قید زمان و "bō mālē" قید مکان است .

قید دارای انواع زیر است :

۱- قید مکان

مانند :

?ēra

اینجا

?awē

آنجا

۲- قید زمان

مانند :

?awrō

امروز

?imsaw

امشب

?awsâl

امسال

sibhaynē

فردا

waxtēkî

یک وقتی

۳- قید حالت یا وصفی

مانند :

pyâwâna

مردانه

tund

تند

čâk

خوب

?awa, wâ

چنین

wahâ, bajûrêk

چنان

## ۴- قید مقدار

مانند :

kam

کم

zōr

خیلی

## ۵- قید نفی

مانند :

hīč

هیچ

ʔaslan

اصلا

qat

هرگز

## ۶- قید تاکید

مانند :

halbatta

البته

râstī

راستی

hatman

حتما

dabē

باید

nakay

مبادا

## ۷- قید استثنا

مانند :

faqat

فقط

bējgala

جز، غیر از

## ۸- قید پرسش

مانند :

bōčī

چرا

magar

مگر

ʔadī, ʔâyâ

آیا

čōn, čilōn

چگونه

kwē

کجا

čand

چند، چقدر

kangē

کی (چه وقت)

## ۹- قید شک و ظن

مانند :

bal̥ka	شاید ، بلکه
dal̥ēy	گویا ، شاید
هـ - قید تمنی و آرزو	
مانند :	

kāš̥kī, xōzga, bīryâ, dak, hak	کاش ، کاشکی
چهار- فعل	

راجع به ساختمان فعل ، قبلا در قسمت "صرف" توضیح کامل داده شده است . جای فعل ، معمولا در پایان جمله است ولی در محلی بجز پایان نیز می آید . در این صورت ، معمولا در پایان ، نشانه " -a" و یا "(a)ta" می گیرد . به جملات زیر توجه شود :

bōmâlē čūm / čūma mâlē	بخانه رفتم .
bōmâlē čūma / čūmata mâlē	بخانه رفته ام .
bō mâlē čū būm / čū būmata mâlē	بخانه رفته بودم .
bō mâlē dačē / dačēta mâlē	بخانه می رود .
ba minī dâ / dâya min	بمن داد .

و یا جملات زیر ، که به چند صورت می تواند بیاید :

ba min biga(ya)	به من برس .
biga(ya) min	
biga(ba) min	
bimga(ya)	
ba min bida(ya)	به من بده .
bida(ya) min	
bida(ba) min	
bimda(ya)	

هـ - تطابق فاعل و فعل ، از نظر شخص

فاعل یا مسند الیه از نظر شخص ، با فعل مطابقت دارد . باین معنی که فاعل مفرد ، با فعل مفرد می آید و فاعل جمع ، با فعل جمع . مانند :

râwkar daygîrē	شکارچی می گیردش .
râwkarân daygîrin	شکارچیان می گیرندش .
همچنین گروه فاعل که با حروف ربط بهم متصل شده باشند ، با فعل جمع می آیند . مانند :	
7amin čūm	من رفتم .

من و تورفتیم . min ū tō cūyn  
 اگر در جمله فوق به جای حرف ربط "ū" ، حرف اضافه "lagal" = با  
 بیاید ، فعل مفرد می شود . مانند :

من با تورفتم . ?amin lagal tō cūm  
 چون در این جمله "تو" قید همراه است و نه فاعل جمله .  
 و ضمائر شخصی به عنوان فاعل و مفعول آزاد و غیر آزاد

ضمائر شخصی به دو دسته جدا و پیوسته تقسیم می شوند که قبلا در قسمت "گروه اسمی" توضیح داده شدند . این ضمائر می توانند ، به صورت فاعل و مفعول بکار روند . در زبان فارسی ضمائر شخصی جدا ، به صورت فاعل و مفعول آزاد بکار می روند ولی ضمائر شخصی پیوسته ، فقط به صورت مفعول غیر آزاد به کار می روند . در صورتی که در گویش کردی ، بجز آنچه در فارسی وجود دارد ، ضمائر شخصی پیوسته به صورت فاعل غیر آزاد نیز کار برد دارند ، و آن وقتی است که فعل ، به صورت یکی از زمان های گذشته افعال متعدی باشد . مانند :

ما می آوریم . ?ama dahēnīn (ضمیر شخصی جدا به عنوان فاعل آزاد)  
 برای مامی آورد . bō ma dahēnē ( " " " " " " مفعول آزاد)  
 می آوردیم . damānhēnā (ضمیر شخصی پیوسته به عنوان فاعل غیر آزاد)  
 می آوردمان . dayhēnāmān ( " " " " " " مفعول غیر آزاد)  
 "(?a)ma" و "mān" در مثال های فوق ، ضمائر شخصی جدا و پیوسته اند که هر دو به صورت فاعل و مفعول آزاد و غیر آزاد به کار رفته اند .

ز- جای ضمائر شخصی پیوسته فاعلی در جمله  
 ضمائر شخصی پیوسته فاعلی ، فقط در زمان های گذشته (ساده ، استمراری ، شرطی ، نقلی ، دور ، التزامی ، شرطی کامل) ، همراه با افعال متعدی می آیند . جای این ضمائر در این گونه افعال ، به صورت های زیر است :

۱- افعالی که با "وند" های وجه "bi-" ، "da-" و یا "ند" نگی "na-"  
 ساخته می شوند ضمائر شخصی پیوسته فاعلی پس از این "وند" ها قرار می گیرند . مانند :

bi-tān dītāya اگر می دیدید .  
 da-tān dīt می دیدید .  
 na-tān dīt ندیدید .

۲- وقتی در فعلی دو "وند" "da-" و "na-" با هم بیایند این ضمائر ، به "na-" می چسبند . مانند :

na-tān dadīt نمی دیدید .



۳- افعال مشتق و مرکب که با پیشوند و یا متمم فعل ساخته می شوند، ضمائر شخصی پیوسته فاعلی پس از این پیشوندها و یا متمم فعل می آیند . مانند :

hal-tân girt برداشتید .

bâng-tân kird صدا زدید .

۴- وقتی "وند" های وجه و نفی با افعال مشتق و مرکب ، همراه باشند ضمائر شخصی پیوسته فاعلی به عناصر غیر فعلی افعال مشتق و مرکب می چسبند . مانند :

hal-tân nagirt بر نداشتید .

hal-tân dagirt بر می داشتید .

bâng-tân dakird صدا می زدید .

۵- اگر فعل با مفعول با واسطه و یا بی واسطه همراه باشد این ضمائر به مفعول می-چسبند مانند :

ba mintân gut به من گفتید .

?awân-tân dît آنان را دیدید .

۶- اگر فعل با مفعول با واسطه و بی واسطه ، هر دو ، همراه باشد ، این ضمائر به مفعول بی واسطه می پیوندند . مانند :

?awâna-tân ba min dâ آن ها را به من دادید .

۷- اگر فعل ، با قید همراه باشد ، این ضمائر به قید می پیوندند . مانند :

sê jâr-tân dît سه بار دیدید .

۸- اگر همه موارد فوق در جمله وجود داشته باشند ، این ضمائر به جزیی که قبل از همه آمده باشد ، می پیوندند . مانند :

?awâna-tân bō min bō mālê nadahēnâ.

آن ها را برای من به خانه نمی آوردید .

۹- در مواردی بجز آنچه در فوق آمده است ، ضمائر شخصی پیوسته فاعلی در انتهای فعل می آیند . مانند :

dît-tân دیدید .

dîti bû-tân دیده بودید .

dîti bē-tân دیده باشید .

ح- جای ضمائر شخصی پیوسته مفعولی در جمله

یک - در افعالی که با ضمائر شخصی پیوسته فاعلی ساخته می شوند و این ضمائر در جایی ، بجز پایان فعل قرار می گیرند ، اگر فعل ، با ضمائر شخصی پیوسته مفعولی همراه باشد ، این ضمائر ، در پایان فعل می آیند . مانند :

datândīt-ī	می دیدیش.
bāngtân kird-im	صدایم زدید.
haltân girt-ī	برش داشتید.

دو - افعالی که با "وند" های شخصی ساخته می شوند، چون این "وند" ها، در پایان فعل قرار می گیرند، اگر فعل با ضمائر شخصی پیوسته مفعولی همراه باشد، این ضمائر در موارد مختلف به صورت های زیر می آیند:

۱- افعالی که با "وند" های وجه "bi-"، "da-" و یا "وند" نفی "na-" ساخته می شوند، ضمائر شخصی مفعولی پیوسته، پس از این "وند" ها می آیند. مانند:

bi-mbīnē	ببیندم.
da-mbīnē	می بیندم.
na-mbīnē	نبیندم.

۲- در افعال مشتق و مرکب ضمائر شخصی پیوسته مفعولی پس از پیشوند، و یا متمم فعل این دسته از افعال قرار می گیرند. مانند:

hal-ī dagīrin	برش می دارید.
bāng-im dakan	صدایم می زنید.

۳- اگر فعل با مفعول بی واسطه همراه باشد، ضمائر شخصی پیوسته مفعولی به آن می پیوندند. مانند:

?awāna-tân lē war dagīrē.

آن ها را ازتان (از شما) می گیرد.

۴- اگر فعل با قید همراه باشد، ضمائر شخصی پیوسته مفعولی به قید می پیوندند. مانند:

waxtēk-im dabīnē	وقتی می بیندم.
۵- اگر فعل با فاعل و یا مسند الیه همراه باشد، ضمائر شخصی پیوسته مفعولی به فاعل و یا مسند الیه می چسبند. مانند:	

durū-t da pē rā dačē.	خار به پایت می رود.
?awa-m lakin bē.	این نزد من (من) باشد.

ط- انواع جمله از نظر بند

بند به جمله ای گویند که از یک فعل ساخته شده باشد. جملات از نظر نوع بند به سه دسته تقسیم می شوند: ساده، مرکب همپایه، مرکب وابسته.  
یک - جمله ساده

به جمله ای ساده گویند که از یک بند ساخته شده باشد مانند:

ʔamin dēm

من می آیم .

دو - جمله مرکب همپایه

به جمله‌ای مرکب همپایه گویند که از دو یا چند بند همپایه ساخته شده باشد . بندهای همپایه بوسیلهٔ یکی از حروف ربط " ū = و " ، " yâ = یا " ، " ham = هم " ، " na = نه " بهم متصل می شوند . مانند :

čūm ū ʔawim dīt

رفتم و او را دیدم .

kawt, yâ nakawt

افتاد یا نیفتاد .

ham čūm, ham hâtim (۱)

هم رفتم ، هم آمدم .

na čūm, na hâtim

نه رفتم ، نه آمدم .

سه - جمله مرکب وابسته

به جمله‌ای مرکب وابسته گویند که از دو یا چند بند غیر همپایه ساخته شده باشد . یکی از این بندها که منظور اصلی کلام است پایه نامیده می شود ، و سایر بندها را که معنی بند پایه را کامل می کند ، پیرو نامند . بندهای پایه و پیرو ، به وسیلهٔ حروف ربطی که در زیر خواهد آمد ، بهم متصل می شوند . بندهای پیرو به سه دسته تقسیم می شوند : اسمی ، وصفی ، قیدی .

۱- بند پیرو اسمی

پیرو اسمی بندی است که معمولاً بجای مفعول بند پایه می نشیند و با حرف ربط " ka = که " به آن متصل می شود . مانند :

dazânim, ka dē

می دانم که می آید .

dalē, ka ba wī dâwa

می گوید که به او داده است .

در دو جملهٔ فوق ، بندهای " dē " و " ba wī dâwa " ، پیرو اسمی بندهایی هستند که قبل از آن ها آمده اند .

۲- بند پیرو وصفی

پیرو وصفی یکی از اجزاء بند پایه یعنی فاعل یا مفعول (بی واسطه و با واسطه) آن را توصیف می کند . این بند به وسیلهٔ حرف ربط " ka " ، به بند پایه متصل می شود که به آن " که " موصول گویند . اسم یا گروه اسمی که قبل از " که " موصول بیاید ، در پایان نشانهٔ " -y " می گیرد مانند :

(۱) - چون " ham " به صورت پیوستهٔ " -îš " نیز وجود دارد ، بنابراین جملهٔ فوق به صورت زیر نیز می آید :

čūšim hâtîšim

هم رفتم ، هم آمدم .

(توصیف فاعل) kičaka-y ka dabīnī xōškī mina

دختری که می بینی خواهر من است .

(توصیف مفعول بی واسطه) kuraka-y ka hātūwa dītūma

پسری را که آمده است دیده ام .

(توصیف مفعول با واسطه) ba žinaka-y ka dītīt kutim

به زنی که دیدی گفتم .

در سه جمله فوق بندهای "dabīnī" ، "hātūwa" ، "dītīt" پیرو وصفی می باشند .

### ۳- بند پیرو قیدی

پیرو قیدی که برای بند پایه نقش قید را دارد ، با حروف ربط زیر به آن متصل می-

شود :

agar	اگر
hatâ	تا ، به محض این که
čūn	چون
walī	ولی
waxtēkī	وقتی
agarčī	اگرچه
labar away	زیرا که ، برای این که
labar awa	بنابراین
čūnka	چون که

مثال :

<u>agar bēy, darōm</u>	اگر بیایی می روم .
hâtim, <u>hatâ awī bibīnim</u>	آمدم تا اورا ببینم .
nahâtim, <u>čūnka kârim habū</u>	نیامدم ، چون که کار داشتم .
čūm, <u>walī awim nadīt</u>	رفتم ، ولی اورا ندیدم .
waxtēkī <u>awī bibīnim</u> , bawī dalēm	وقتی اورا ببینم ، به او می گویم .
<u>agarčī qisân dakâ, nâtwânē binūsē</u>	

اگر چه حرف می زند ، نمی تواند بنویسد .

pēt nâlēm, labar away atō dazânī

به تو نمی گویم ، برای این که تو می دانی .

تومی دانی ، بنا براین به تو نمی گویم .      ?ātō dazânî, labar?awa pēt nâlēm  
 به محض این که او آمد ، من رفتم .      hatâ ?aw hât, amin cūm

ی- جمله شرطی

وقتی پیرو قیدی با حرف ربط " ?agar اگر " بیاید جمله را شرطی نامند . در این صورت پیرو قیدی ، "بند شرط" نامیده می شود و بند پایه ، جواب شرط . جمله های شرطی بر دو نوع است : شرط ممکن و شرط غیر ممکن .

یک - شرط ممکن

در شرط ممکن ، فعل در بند شرط می تواند گذشته ، ساده ، گذشته دور ، گذشته نقلی ، گذشته التزامی ، حال اخباری ، حال التزامی باشد ، و در جواب شرط ، حال اخباری و امر . مانند :

اگر آمد برو .	?agar hât, birō	(گذشته ساده و امر)
اگر آمده بود ، می آیم .	?agar hâtibū, dēm	(گذشته دور و حال اخباری)
اگر آمده است ، برو .	?agar hâtūwa, birō	(گذشته نقلی و امر)
اگر آمده باشد ، می آیم .	?agar hâtibē, dēm	(گذشته التزامی و حال اخباری)
اگر می آیی ، می آیم .	?agar dēy, dēm	(حال اخباری و حال اخباری)
اگر بیایی ، می آیم .	?agar bēy, dēm	(حال التزامی و حال اخباری)

دو - شرط غیر ممکن

در شرط غیر ممکن ، فعل در بند شرط می تواند گذشته ، استمراری ، گذشته دور ، گذشته شرطی و شرطی کامل باشد و در جواب شرط ، گذشته ، استمراری و گذشته دور . مانند :

اگر می آمدی ، می رفتم .

?agar dahâtî, darōyštîm (گذشته استمراری و گذشته استمراری)

اگر آمده بودی ، می رفتم .

?agar hâtibūy darōyštîm (گذشته دور و گذشته استمراری)

اگر می آمدم ، می رفتم .

?agar bihâtîmâya, darōyštîm (گذشته شرطی و گذشته استمراری)

اگر آمده بودم ، رفته بودم .

?agar bihâtîbâm, rōyštîbūm (شرطی کامل و گذشته دور)

## فصل سوم

### شباهت های کردی با فارسی (گونه محاوره ای تهران)

#### الف - شباهت های دستوری

از نظر دستوری ، شباهت های زیر با مختصر تغییر آوایی ، بین کردی و فارسی وجود دارد :

۱- نشانه صفت برتر و برترین . مانند :

کردی	فارسی	
gawra-tir	bozorg-tar	بزرگ تر
gawra-trîn	bozorg-tarîn	بزرگ ترین
	۲- نشانه جمع . مانند :	

pyâw-ân	mard-ân	مردان
۳- اعداد اصلی ، ترتیبی ، کسری و جای آن ها نسبت به معدود . مانند :		

hašt māl	hašt xâne	هشت خانه
mâlî haštum	xâneye haštôm	خانه هشم
hašt yekî māl	hašt yeke xâne	هشت یک خانه

۴- ترتیب مضاف و مضاف الیه ، صفت و موصوف و نشانه اضافه بین آن ها . مانند :

mâl-î zin	xâne-ye zan	خانه زن
mâl-î gawra	xâne-ye bozorg	خانه بزرگ

۵- قلب مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف . مانند :

bûm-a-larza	zamîn larze	زمین لرزه
pîr-a-pyâw	pîr-e-mard	پیر مرد

۶- ضمائر شخصی جدا و پیوسته . مانند :

?amin	man	من
birâka-m	barâdar-am	برادرم

۷- ضمائر مشترک ، متقابل ، پرسشی و مبهم . مانند :

کردی	فارسی	
xōm	xodam	خودم
yaktir	yekdīgar	یکدیگر
čand	čand	چند
baʔzēk	baʔzī	بعضی

۸- جای تکیه در اسم ، صفت ، حرف و فعل . مانند :

kwēstān	kūhestān	کوهستان
pyāwāna	mardāne	مردانه
čūnka	čonke	چون که
bībīnim	bebīnam	ببینم

۹- نشانهء مصدر . مانند :

dīt-in	dīd-an	دیدن
--------	--------	------

۱۰- "وند" های وجه ، نفی و شخص در فعل : مانند :

bi-bīna	bebīn	ببین
ma-bīna	nabīn	نبین
dabīn-im	mībīn-am	می بینم

۱۱- کاربرد ستاک گذشته ، در زمان های گذشته و ستاک حال در زمان های حال . مانند :

xwēnd-im	xānd-am	خواندم
bi-xwēn-im	be-xān-am	بخوانم

۱۲- کاربرد فعل "بودن" در زمان های مرکب افعال . مانند :

dītūm-a	dīde-ʔam	دیده ام
dīti-būm	dīde-būdam	دیده بودم
dīti-bēm	dīde-bāšam	دیده باشم

۱۳- نشانهء اسم مفعول و اسم فاعل . مانند :

dīt-ū	dīd-e	دیده
sāz-anda	sāz-ande	سازنده

۱۴- بعضی از حروف اضافه و ربط ساده و مرکب . مانند :

da	dar	در
ba	be	به
râ	râ	را

فارسی	کردی
بی، بدون	bē
که	ka
هله	balke
اگرچه	ʔagarčē
۱۵- ساختمان افعال مشتق و مرکب از نظر "وند" های اشتقاقی و یا متمم فعل . مانند :	
برگشتن	bar-gaştan
براه انداختن	be rāh-ʔandāxtan
دربرکردن ، پوشیدن	dar bar-kardan
۱۶- ساختمان واژه‌های مشتق و مرکب از نظر "وند" های اشتقاقی و یا نحوه ترکیب آن‌ها . مانند :	
همراه	hām-rāh
دانا	dān-ā
پیرزن	pīr-e-zan
دل‌تنگ	del-tang
شاهرگ	šāh-rag
۱۷- جای فاعل ، مفعول ، قید و فعل در جمله . مانند :	
من این‌را فردا ، برای تومی آورم . ʔamin ʔaway sibḥaynē bōtō dahēnim.	
۱۸- تطابق فاعل و فعل از نظر شخص . مانند :	
من رفتم .	ʔamin rōyšt-im
من و تو رفتیم .	min ū tō rōyšt-īn
۱۹- جملات پرسشی با کلمه پرسشی و یا بدون آن . مانند :	
آیا می‌آوریش؟	ʔadī dayhēnī?
می‌آوریش؟	dayhēnī?
۲۰- انواع جمله‌های ساده ، مرکب و ترکیبی ، از نظر نوع بند . نگ : "انواع جمله از نظر نوع بندها"	
۲۱- جمله‌های شرطی و زمان‌هایی که در آن به کار می‌رود . نگ : "جمله‌های شرطی"	
۲۲- انواع قید . نگ : "قید"	
ب- شباهت های واژگانی	
واژه‌های این گویش را در مقایسه با واژه‌های فارسی ، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد :	
یک - گروهی که کاملاً متفاوتند . مانند :	



mindâl	بچه
pyâw	مرد
	دو- گروهی که کاملاً یکسانند . مانند :
bârîk	باریک
bârân	باران

سه - گروهی که با هم تفاوت آوایی دارند . این تفاوت ها ، شامل انواع زیر است :

۱- تفاوت در نوع صداها ، که خود به دو دسته تقسیم می شود :

۱-۱- تفاوت در نوع واژه‌ها که عبارتند از :

- /o/ فارسی در مقابل /i/ کردی . مانند :

کردی	فارسی	
mirdin	mordan	مُردن
dinyâ	donyâ	دنیا
	- /o/ فارسی در مقابل /u/ کردی . مانند :	
gul	gol	گُل
tund	tond	تند
	- /o/ فارسی در مقابل /a/ کردی . مانند :	
dawlat	dowlat	دولت
gawhar	gowhar	گوهر
	- /o/ فارسی در مقابل /û/ کردی . مانند :	
sûr	sorx	سرخ
nûk	nok	نوک
	- /o/ فارسی در مقابل /ê/ کردی . مانند :	
pilâw	polow	پلو
xâwlî	howle	حوله
	- /o/ فارسی در مقابل /ê/ کردی . مانند :	
fēnik	xonok	خنک
mēw	mow	مُو ، رُز
	- /û/ فارسی در مقابل /ô/ کردی . مانند :	
rōž	rūz	روز
dōst	dūst	دوست
	- /û/ فارسی در مقابل /i/ کردی . مانند :	

کردی	فارسی	
tūtīn	tūtūn	توتون
timan	tūmān	تومان
- /ū/ فارسی در مقابل /ē/ کردی، همراه با همخوان /w/ پیش از آن. مانند:		
xwēn	xūn	خون
kwēr	kūr	کور
swēr	šūr	شور
- /ū/ فارسی در مقابل /ī/ کردی. مانند:		
kulīča	kolūče	کلوچه
kūkī	kūkū	کوکو
- /a/ فارسی در مقابل /â/ کردی. مانند:		
sârd	sard	سرد
xarmân	xarman	خرمن
- /a/ فارسی در مقابل /ē/ کردی. مانند:		
zēr	zar	زر
nēr	nar	نر
- /a/ فارسی در مقابل /i/ کردی. مانند:		
gardin	gardan	گردن
laškir	laškar	لشکر
- /e/ فارسی در مقابل /a/ کردی، در میان واژه. مانند:		
šaš	šeš	شش
maydân	meydân	میدان
- /e/ فارسی در مقابل /a/ ، /ū/ ، /ī/ کردی، در پایان واژه. مانند:		
tâza	tâze	تازه
dēwâna	dîwâne	دیوانه
zindū	zende	زنده
mirdū	morde	مُرده
xâwlî	howle	حوله
balkî	balke	هَلکه
- /è/ فارسی در مقابل /î/ کردی. مانند:		
ʔimâm	ʔemâm	امام

کردی	فارسی	استکان
ʔistikân	ʔestekân	استکان
	- /ī/ فارسی در مقابل /ē/ کردی . مانند :	
žēr	zīr	زیر
pēs	pīs	پیش
dēw	dīv	دیو
	- /ī/ فارسی در مقابل /ū/ کردی . مانند :	
šūša	šīše	شیشه
pēsū	pīsī	پیشی
	- /â/ فارسی در مقابل /a/ کردی . مانند :	
xana	hanâ	حنا
šahēn	šâhīn	شاهین
čayal	šoqâl	شغال
	- /â/ فارسی در مقابل /ē/ کردی . مانند :	
pē	pâ	پا
rikēf	rekâb	رکاب
kitēb	ketâb	کتاب
dirēž	derâz	دراز
۱-۲- تفاوت در نوع همخوانها که عبارتند از :		
	- /b/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :	
šaw	šab	شب
lēw	lab	لب
firīw	farīb	فریب
	- /b/ فارسی در مقابل /f/ کردی . مانند :	
rikēf	rekâb	رکاب
ħafs	ħabs	حبس
	- /b/ فارسی در مقابل /p/ کردی . مانند :	
xirâp	xarâb	خراب
qulâp	qollâb	قلاب
	- /b/ فارسی در مقابل /m/ کردی . مانند :	
zimân	zabân	زبان

کردی	فارسی	
mēša	bīše	بیشه
simēl	sebīl	سبیل
	– /d/ فارسی در مقابل /z/ کردی . مانند :	
zâwâ	dâmâd	داماد
zânâ	dânâ	دانا
	– /d/ فارسی در مقابل /t/ کردی . مانند :	
sat	sad	صد
qat	qad	قد
	– /d/ فارسی در مقابل /y/ کردی . مانند :	
jyâ	jodâ	جدا
bâyinjân	bâdenjân	بادنجان
	– /m/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :	
tawâw	tamâm	تمام
nîw	nîm	نیم
	– /n/ فارسی در مقابل /m/ کردی . مانند :	
naqîm	negîn	نگین
	– /f/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :	
hawt	haft	هفت
kaws	kafś	کفش
wanawša	banafše	بنفشه
	– /f/ فارسی در مقابل /p/ کردی . مانند :	
sipî	sefid	سفید
?aspanâŷ	?esfanâj	اسفناج
	– /z/ فارسی در مقابل /ž/ کردی . مانند :	
žang	zang	زنگ
tîž	tîz	تیز
žin	zan	زن
	– /z/ فارسی در مقابل /s/ کردی . مانند :	
nâsik	nâzok	نازک
	– /s/ فارسی در مقابل /z/ و یا /ž/ کردی . مانند :	

کردی	فارسی	
qīž	gīs	گیس
zēw	sīm	سیم، نقره
karowz	karafs	کرفس
	/s/ فارسی در مقابل /š/ کردی. مانند:	
šūžin	sūzan	سوزن
pās	pas	پس
	/s/ فارسی در مقابل /č/ کردی. مانند:	
wirč	xers	خرس
čirēs	seriš	سریشم
	/š/ فارسی در مقابل /ž/ کردی. مانند:	
jīžn	jašn	جشن
bažn	bašn	بَشن
dužmin	došman	دشمن
	/š/ فارسی در مقابل /s/ کردی. مانند:	
mist	mošt	مشت
swēr	šūr	شور
	/š/ فارسی در مقابل /č/ کردی. مانند:	
čakūč	čakkoš	چکش
čaʔal	šoqâl	شغال
	/k/ فارسی در مقابل /g/ کردی. مانند:	
kumag	komak	کمک
gōza	kūze	کوزه
	/g/ فارسی در مقابل /q/ و یا /ɣ/ کردی. مانند:	
qīž	gīs	گیس
naqīm	negīn	نگین
sīʔâr	sīgâr	سیگار
līʔâw	legâm	لگام
	/q/ فارسی در مقابل /g/ کردی. مانند:	
mērg	marqzâr	مرغزار
	/q/ فارسی در مقابل /k/ کردی. مانند:	

کردی	فارسی	
xalk	xalq	خَلق
kârg	qârc	قارچ
xandak	xandaq	خندق
	- /q/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :	
čwâla	čâqâle	چغاله
čawandar	čoqondar	چغندر*
	- /q/ فارسی در مقابل /x/ کردی . مانند :	
čaxmâx	čaxmâq	چخماق
dâx	dâq	داغ
xam	qam	غم
xâfil	qâfel	غافل
	- /h/ فارسی در مقابل /s/ کردی . مانند :	
mâsî	mâhî	ماهی
?âsin	?âhan	آهن
	- /h/ فارسی در مقابل /y/ کردی . مانند :	
tanyâ	tanhâ	تنها
jyâz	jâhâz	جهاز
byânû	bahâne	بهانه
	- /h/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :	
kêw	kûh	کوه
čwâr	čâhâr	چهار
xwâr	xâhar	خواهر
	- /h/ فارسی در مقابل /x/ کردی . مانند :	
buxtân	bohtân	بهتان
xana	hanâ	حنا
xawlî	howle	حوله
	- /h/ فارسی در مقابل /?/ یا /?/ کردی ، در آغاز واژه . مانند :	
?ajâmat	hajâmat	حجامت
?âlqa	halqe	حلقه
?ašr	hašr	حشر

— /ʔ/ فارسی در مقابل /h/ کردی، در آغاز واژه. مانند:

کردی	فارسی	
hâsân	ʔâsân	آسان
hanâr	ʔanâr	انار
hawr	ʔabr	ابر
humêd	ʔomîd	امید

— /ʔ/ فارسی در مقابل /h/ کردی. مانند:

ʔihtibâr	ʔeʔtebâr	اعتبار
mahtal	maʔtal	معطل

— /w/ فارسی در مقابل /w/ کردی، در آغاز واژه. مانند:

watâq	ʔotâq	اطاق
wastâ	ʔostâd	استاد
wajâx	ʔojâq	اجاق

— /x/ فارسی در مقابل /k/ کردی. مانند:

kar	xar	خر
kalâwa	xarâbe	خرابه

— /x/ فارسی در مقابل /w/ کردی. مانند:

wirç	xers	خرس
wird	xord	خُرد
wišk	xošk	خشک

— /x/ فارسی در مقابل /h/ کردی. مانند:

hawîr	xamîr	خمیر
hêşû	xûşe	خوشه

— /x/ فارسی در مقابل /q/ و یا /ɣ/ کردی. مانند:

midbaq	matbax	مطبخ
baɣîl	baxîl	بَخیل

— /x/ فارسی در مقابل /f/ کردی. مانند:

fēnîk	xonok	خنک
-------	-------	-----

— /l/ فارسی در مقابل /r/ کردی. مانند:

garû	galû	گلو
barû	balût	بلوط

– /r/ فارسی در مقابل /l/ کردی . مانند :

کردی	فارسی	
qīl	qīr	قیر
balga	barge	برگه
kalâwa	xarâbe	خرابه

– /y/ فارسی در مقابل /w/ کردی . مانند :

ʔâwēna	ʔâyene	آینه
pīwâz	pīyâz	پیاز

– /y/ فارسی در مقابل /h/ کردی . مانند :

hatīw	yatīm	یتیم
-------	-------	------

– /č/ فارسی در مقابل /g/ کردی . مانند :

kârg	qârč	قارچ
------	------	------

۲– تفاوت در تعداد صداها ( همخوان و واکه ) ، که عبارتند از :

– بودن /y/ در فارسی و نبودن آن در کردی در بعضی از واژه‌ها ، همراه با تبدیل واکه مجاور آن به /ē/ . مانند :

dēm	deym	دیم
xēr	xeyr	خیر
pēʔambar	peyqambar	پیغمبر
raʔēt	raʔīyyat	رعیت
ʔazēt	ʔazīyyat	اذیت
wasēt	wasīyyat	وصیت

– حذف /ʔ/ از میان و پایان بعضی از واژه‌ها در کردی ، بیش از آنچه که در فارسی وجود دارد ، همراه با تبدیل واکه مجاور آن به /â/ ، مانند :

qalâ	qalʔe	قلعه
xalâṭ	xalʔat	خلعت
nâl	naʔl	نعل
tâm	taʔm	طعم
tamâ	tamaʔ	طمع
zâw	zâʔû	زائو

– حذف /h/ از میان و پایان بعضی از واژه‌ها در کردی ، بیش از آنچه که در فارسی وجود دارد ، همراه با تبدیل واکه مجاور آن به /â/ ، مانند :



کردی	فارسی	
bās	bahs	بحث
šār	šahr	شهر
pārēz	parhīz	پرهیز
pān	pahn	پهن
ʔāgā	ʔāgāh	آگاه

— حذف /t/ و /d/ از میان و پایان بعضی از واژه‌ها در کردی، بیش از آنچه که در فارسی وجود دارد. مانند:

zū	zūd	زود
bā	bād	باد
zāwā	dāmād	داماد
pōlā	pūlād	پولاد
sipī	sefīd	سفید
tū	tūt	توت
barū	balūt	بلوط
ʔisrāhat	ʔesterāhat	استراحت

— حذف همخوان‌های مشدد در کردی در بعضی از واژه‌ها، بیش از آنچه که در فارسی وجود دارد. مانند:

sika	sekke	سکه
čila	čelle	چله

— بودن همخوان‌هایی مثل /n/ ، /x/ ، /š/ ، /v/ ، /d/ ، /k/ و جز آن در بعضی از واژه‌های فارسی و نبودن آن در کردی، همراه با تفاوت‌های واکهای. مانند:

zawī	zamīn	زمین
tāl	talx	تلخ
čāw	čašm	چشم
gā	gāv	گاو
ganim	gandom	گندم
kaw	kabk	کبک

— بودن واکه پایانی در بعضی از واژه‌های فارسی و نبودن آن در کردی. مانند:

kōn	kohnē	کهنه
-----	-------	------

— بودن همخوان /w/ به عنوان دومین همخوان آغازی در بعضی از واژه‌های کردی و

نبودن آن در فارسی . مانند :

کردی	فارسی	
xwân	xân	خوان ، سفره
kwēr	kūr	کور
swēr	šūr	شور
xwēn	xūn	خون

– بودن همخوان‌هایی مثل /n/ ، /m/ ، /d/ و جز آن در بعضی از واژه‌های

کردی و نبودن آن در فارسی ، همراه با تفاوت های واکه‌ای مانند :

bōn	bū	بو
tânj	tâj	تاج
barâmbar	barâbar	برابر
tandūr	tanūr	تنور

۳- تفاوت در جابجایی دو صدا که با تفاوت تعداد و نوع صدا نیز همراه است . مانند :

jarg	jegar	جگر
bafir	barf	برف
čawr	čarb	چرب
ʔažnō	zânū	زانو
ʔastēra	setâre	ستاره

۴- تفاوت در نوع ، تعداد و جابجایی چند صدا و شباهت فقط در یکی دو صدا . مانند :

kōtr	kabūtar	کیوتر
rēwī	rūbâh	روباه
mēs	magas	مگس



## فصل چهارم

### جمله و متن کردی

#### الف - جمله

- |                                |                                      |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| kumagit pē dakan.              | ۱- به تو کمک می کنند .               |
| xudā hāfizīt lē dakam.         | ۲- از تو خدا حافظی می کنم .          |
| mumkinmāna.                    | ۳- برای ما ممکن است .                |
| ʔavānam bidaya.                | ۴- آن ها را به من بده .              |
| bindaya.                       | ۵- بده به من .                       |
| dambīnē.                       | ۶- می بینم .                         |
| nāykūzē.                       | ۷- نمی گذش .                         |
| nambīnē.                       | ۸- نبینم .                           |
| haltān dagīrim.                | ۹- بلندتان می کنم .                  |
| bāngim dakā.                   | ۱۰- صدایم می کند .                   |
| kumagim dakā.                  | ۱۱- کمکم می کند .                    |
| bō minī dahēnē.                | ۱۲- آن را برای من می آورد .          |
| ba minī bilē.                  | ۱۳- آن را به من بگو .                |
| waxtēkim dabīnē.               | ۱۴- وقتی مرا می بیند .               |
| biyānda ba min.                | ۱۵- پیدشان به من .                   |
| xudā ʔavānī ba ma dā.          | ۱۶- خدا آن ها را به ما داد .         |
| ʔav kuraka ba minī kut.        | ۱۷- آن پسر به من گفت .               |
| ʔavānay la ma wargirt.         | ۱۸- آن ها را از ما گرفت .            |
| har sēkyānim bō tō hāzir kird. | ۱۹- هر سه آن ها را برای توجاضرکردم . |
| čiyān lēt dīt?                 | ۲۰- از توجه دیدند ؟                  |
| ba minī dā.                    | ۲۱- به من داد .                      |

- hamū jēyakam dī. ۲۲- همه جا را دیدم .
- hamū kasēkim dī. ۲۳- همه کس را دیدم .
- filân kasī dīwa. ۲۴- فلان کس را دیده‌است .
- kitēbēkī dīkam dawē. ۲۵- کتاب دیگر را می‌خواهم .
- hīčim nakirīwa. ۲۶- هیچ نخریده‌ام .
- hamūm kirīwa. ۲۷- همه را خریده‌ام .
- ba?zēk hâtin. ۲۸- بعضی آمدند .
- filânim dī. ۲۹- فلانی را دیدم .
- ?aw ?idīm dīwa. ۳۰- آن دیگری را دیدم .
- ?idīkam dawē. ۳۱- دیگری را می‌خواهم .
- durūt da pē râ-dačē. ۳۲- خار به پایت می‌رود .
- ?awam la kin bē. ۳۳- این نزد من باشد .
- dâxēkim la dilī dâya. ۳۴- حسرتی در دلم هست .
- čand sâlyân pē dačē. ۳۵- چند سال بر آن ها می‌گذرد .
- ?aw čōla kâbrâyēkī lē bū. ۳۶- در آن بیابان مردی بود .
- ?aw žina ba min dalē. ۳۷- آن زن به من می‌گوید .
- damdâtē. ۳۸- به من می‌دهد .
- nâyđâtē. ۳۹- به او نمی‌دهد .
- bimgaya. ۴۰- برس به من .
- ?awam bō bihēna. ۴۱- آن را برایم بیاور .
- ?awam lē dastēnē. ۴۲- آن را از من می‌ستاند .
- ?tōm dadâtē. ۴۳- تو را به من می‌دهد .
- mâlakam haye. ۴۴- خانه دارم .
- birsīma. ۴۵- گرسنه‌ام .
- ?âmânatī ?angōm haya. ۴۶- نگاهدار شما هستم .
- ?âmânattânim haya. ۴۷- نگاهدارتان هستم .
- daykūžim. ۴۸- می‌گُشمش .
- ?awân lēra čī daxwēnawa? ۴۹- آن ها اینچاه می‌خوانند ؟
- ?awân hamīša kitēb daxwēnawa. ۵۰- آن ها همیشه کتاب می‌خوانند .
- wâm lēra. ۵۱- من اینجا هستم .
- ?awa darōm. ۵۲- دارم می‌روم .

swēndī dām ka nēwī nalēm.	۵۳- سوگندم داد که نامش را نگویم .
dabē birōn.	۵۴- باید بروند .
biḷâ/bâ birōn.	۵۵- بگذار بروند .
dâ birōn.	۵۶- اجازه دارند بروند .
ʔagar bilēy dalēm.	۵۷- اگر بگویی می گویم .
datwānim birōm.	۵۸- می توانم بروم .
damawē birōm.	۵۹- می خواهم بروم .
nāhēlē birōm.	۶۰- نمی گذارد بروم .
nāwērim birōm.	۶۱- جرات نمی کنم بروم .
nakay bēy.	۶۲- مبادا بیایی .
nakâ bē.	۶۳- مبادا بیاید .
zōrim yārmātī tō dāwa.	۶۴- زیاد به تو کمک کرده ام .
swēndī dām.	۶۵- سوگندم داد .
yārmātīyân dāwim.	۶۶- کمک کرده اند .
sēwēkī dar-(h)ēnâ.	۶۷- سببی بیرون آورد .
čitân dawē?	۶۸- چه می خواهید ؟
ba may kut.	۶۹- به ما گفت .
yakēk la darkay dâ.	۷۰- یکی به در زد .
rây girtim	۷۱- نگهم داشت .
warim nagirt lētân.	۷۲- نگرفتم ازتان .
bāngyân kirdim.	۷۳- صدایم کردند .
dâya min.	۷۴- داد به من .
pēy kutim.	۷۵- یم گفت .
lagal xōy birdī.	۷۶- با خودش برد .
sarit ʔēsāndim.	۷۷- سرم را درد آوردی .
kičakay birdim.	۷۸- دخترم را برد .
sē jârim dīt.	۷۹- سه بار دیدم .
zōrim nasīhat kird.	۸۰- خیلی نصیحت کردم .
xuškakānim xōš dawīst.	۸۱- خواهرها را دوست می داشتم .
birâkam nadītī	۸۲- برادرش را ندیدم .
birâkay nadītīn.	۸۳- برادرم را ندید .

- mindâlakay râ-girtim. ۸۴- بجهام را نگه داشت .
- mindâlakam râ-girtî. ۸۵- بجهاش را نگه داشتم .
- nakan bën. ۸۶- مبادا بیايد .
- kâškî bittwânî bâya birōy. ۸۷- کاش توانسته بودی بروی .
- rōžekî lawē bûm. ۸۸- روزی در آنجا بودم .
- la mamlakatî xōy hâtûwa. ۸۹- از کشور خودش آمده است .
- kâškî narōyşti bûy. ۹۰- کاش نرفته بودی .
- ۹۱- داشت آن دشت را تماشا می کرد ، چشمش به او افتاد .
- tamâšây ?aw daštay dakird, çawî ba wî kawt. ۹۲- رادیو نبود ، به گرامافون گوش می دادیم .
- râdyō nabû, gwēmân la girâmafōn dagirt. ۹۳- کاش می رفتی .
- kâškî/biryâ/xōzga darōyşti. ۹۴- اگر می آمدم می دیدمش .
- ?agar bihâtîmâya damdîti. ۹۵- کاش نرفته بودی .
- kâškî narōyşti bây. ۹۶- فراموش کردم .
- lê bîrim çû. ۹۷- فراموش می کنم .
- lê bîrim dačē. ۹۸- فراموش کن .
- lê bîrit bičē. ۹۹- خدا نکند بیايند .
- xudâ nakâ bën. ۱۰۰- هم رفتم ، هم آمدم .
- hâtîšim, çûšim. ۱۰۱- یکی تان بمانيد .
- yakêktân bimēnin. ۱۰۲- کتابی که خریده ام روی میز است .
- kitêbakay ka kirîwima lasar mîziya. ۱۰۳- دختر زیبایی که دیروز دیدی خواهر من است .
- kiča jwânakay ka dwēnē dîtûta xōškî mina. ۱۰۴- تهران شهر بزرگی است .
- târân šârêkî gawraya. ۱۰۵- اینکه او کار نمی کند من نمی دانم .
- ?away ka ?aw kêrê nadakâ ?amin nâzânim.

ب - متن کردی همراه با برگردان آن به فارسی

hikâyat

حکایت

1) Jârêkî sê pyâwî kurd bô kâsbî daçna wulâtêkî dūr. Çan  
چَن دُور ولاتکی دَچَنه کاسبی بو کرد پیاوی سه جارکی  
sâlyân pē dačēw har yak la wân sî diramân wa dast daxan wa  
و دَخَن دَست و درامان سی وان لَه یک هَر دِچو په سالیان  
garânawa bô wulâtî xōyân.  
خویان ولاتی بو گرانوه

۱- یک بار سه مرد کرد به ولایتی دور برای کاسبی می روند. چند سال می گذرد و هر یک از آنها سی درم پیدا می کنند و به ولایت خودشان بر می گردند.

2) Zistân dabê. Šawê rêyân da jêyêkî dakawê wa la  
لَه و دَکوه جیکی ده ریان شوه دبه زستان  
mâlêkî mîwân dabin. Zôr mândû dabin. dūyân xawyân lê kawt wa  
و کَوَت لَه خویان دویان دبن ماندو زور دبن میوان مالکی  
yakyân harçî hawlîdâ labar xamû nârâhatyân xawî lê nakawt.  
نَکَوَت لَه خوی ناراحتیان خامو لبر حولی دا هَر چی یکیان  
hastâw çû kin sâhab mâlaka ka la tanîšt ?awirgêkî dâništ bû.  
بو دانیش تاورگکی تنیشت لَه که مالگه صاحب کن چو هستاو  
۲- زمستان می شود. شب راهشان به دهی می افتد و در خانه ای مهمان می شوند.  
خیلی خسته بودند. دوتایشان به خواب می روند و یکیشان هر چه می کند به علت غم و  
ناراحتی خوابش نمی برد. بلند می شود و نزد صاحب خانه که در کنار آتشدان (اجاق)  
نشسته بود، می رود.

3) Zôr dâdanîšew hîçyân qisân nâkan. ?aw jâr mîwânaka ba  
به میوانکه جار او ناکن قسان هیچان دادنیشو زور  
sâhab mâlakay ka kâbrâyakî zôr pîr bû dalê: "mâma, bôçî qisân  
قسان بوجی مامه دلَه بو پیر زور کابرایکی که مالکی صاحب  
nâkay?" ?awîš dalê: "kasî māmî, ?amin qisay ba pûlî dakam."  
دکم پولی به قسی. امن مامی کسی دلَه اویش ناکی  
dalê: "qisay ba çandî?" dalê: "ba da pûlân." tamâh kâbrây  
کاماه طماح پولان ده به دلَه چندی به قسی دلَه



haldagrēw da pūlān dadâ ba kâbrây pîraw dalē: "qisam bō bika!"  
 بکه بو قسم دلّه پیرو کابرای به ددا پولان ده هل دگرو

۳- خیلی می نشیند و هیچ کدامشان حرف نمی زنند. این بار مهمان به صاحب خانه که مرد خیلی پیری بود می گوید: "عمو، چرا حرف نمی زنی؟" او هم می گوید: "عزیز عمو، من حرف با پول می زنم." می گوید: "حرفی به چند؟" می گوید: "به ده پول." طمع مرد را می گیرد و ده پول به مرد پیر می دهد و می گوید: "برایم حرف بزن."

4) ?awīš da pūlakay lē wardagrēw dalē: "kasī .māmī,  
 مامی کسی دلّه وردگرو له پولکئی ده اویش

dinyāya ka zistān bū, bāfir la ?arzi dā bū, rēt kawta jēyēkī  
 جیکی کوته رت بو دا آرزی له بفر بو زستان که دنیا

wa šawē lawē māyawa, sibhaynē ka hastāy, dītīt sāwaw hawrīš  
 هوریش ساوو دیتت هستای که صبحینه مایوه لوه شوه و

ba ?āsmānēwa nīya balām kizabāyakī dē ?agar darīšyān kirdī  
 کردی دریشیان اگر ده کربایکی بلام نیه آسمانوه به

mabādâ darē kawī, ?awanda rāwastâ hatâ kizabāyakay daxâ."  
 دَخا کربایکی هتا راوستا اوندّه کوی دره مبادا

?away kutū bē dang bū.  
 بو دنگ به کتو اوئی

۴- او هم ده پول را از او می گیرد و می گوید: "عزیز عمو، اگر دنیا زمستان بود، برف در زمین بود، راحت به جایی افتاد و شب در آنجا ماندی، صبح که بلند شدی، دیدی هوا صاف است و ابری هم در آسمان نیست ولی سوزی می آید اگر بیرون رفت هم کردند مبادا براه بیفتی، آنقدر بمان تا سوز تمام شود." این را گفت و ساکت شد.

5) Kâbrâ kutī: "māma, bōcī qisān nākay?" ?awīš jwābī  
 جوابی اویش ناکئی قسان بوچی مامّه کئی کابرا

dāwa, kutī: "kasī māmī, ?amin qisān ba pūlī dakam. da diramim  
 درم ده دکم پولی به قسان امن مامی کسی کئی داوه

daya tã qisat bō bikam." dīsānaka tamāh kâbrây girtū da pūlī  
 پولی ده گرتو کابرای طماح دیسانکه بکم بو قست تا دیه

dīkay dā ba pyāwa pīrakay.  
 پیرکئی پیاوه به دا دیکئی

۵- مرد گفت: "عمو، چرا حرف نمی زنی؟" او هم جواب داد، گفت: "عزیز عمو، من

حرف با پول می زنم . ده درم به من بده تا برایت حرف بزنم . " دوباره طمع مرد را گرفت و ده پول دیگر به پیرمرد داد .

6) Kâbrây pîr diramakânî wargirtû kutî: "kasî māmî, tâ

تا مامی کسی کتی ورگرتو در مکانی پیر کابرای

qisayân lē napirsîwî la xō rā halmadaya." ?away kutū bē dang  
دنگ به کتو آوی هل مدیۀ را خو له نپرسیوی له قسیان

bū. Kâbrâ kutî: "māma pîra, dīsân qisân pika." ?awîš jwâbî  
جوابی آویش پکه قسان دیسان پیره مامه کتی کابرا بو

dâwa, kutî: "kasî māmî, ?amin hîc qisayêkî bē pûl nâkam.  
ناکم پول به قسیکی هیچ امن مامی کسی کتی داوه

Pûlim daya tâ qisat bō bikam." Kâbrâ kutî: "nîma." Kâbrây pîr  
پیر کابرای نیمه کتی کابرا بکم بو قست تا دیه پولم

jwâbî dâwa, kutî: "?agar wâya hastâ, birō binū."  
بنو برؤ هستا وایه اگر کتی داوه جوابی

۶- مرد پیر درمها را گرفت و گفت : "عزیز عمو، تا حرفی از تو نپرسیده‌اند خودبخود جواب نده . " این را گفت و ساکت شد . مرد گفت : " عموی پیر ، دوباره حرف بزن . " او هم جواب داد ، گفت : "عزیز عمو ، من هیچ حرفی بدون پول نمی زنم . پول به من بده تا برایت حرف بزنم . " مرد گفت : " ندارم . " پیرمرد جواب داد ، گفت : "اگر چنین است بلند شو ، برو بخواب . "

7) Kâbrâ hastâw cû sar jêgâkayû lēy nûst. bayânî dagal

دگل بیانی نوست لی جگاکو سر چو هستاو کابرا

hâwrêkânî hastâw cûna darē. dītyân, bafir da ?arzi dâyaw  
دایو آرزی ده بفر دیتیان دره چونه هستاو هاورکانی

bastūyatî, hawrêkîš ba dyârawa nīya balâm kizabâyakî tundî  
تندی کزبایکی بلام نیه دیاروه به هورکیش بستویتی

dē.

ده

۷- مرد بلند شد و سرجایش (رختخوابش) رفت و خوابید . صبح با همراهانش بلند شد و بیرون رفتند . دیدند ، برف در زمین است و یخ بسته است ، ابری هم در آسمان نیست ولی سوز تندی می آید .

8) kâbrâ ba hâwrêkânî kut: "ʔamin nâyam, ʔangōš marōn."

مَرُون اَنگوَش نایم اَمَن کت هاورکانی بَه کابرا

la nêw xōyân dâ qisayân tēkawt. ʔawîš kutî: "bâ narōyn."

نَرین با کتی اَویش تِه کَوَت قَسیان دا خُویان نَو لَه

hâwrêkânî kutyân: "bâ birōyn, rōž laway xōštir nâbê." Kâbrâ

کابرا نابه خُوشتَر لَوی رُوژ برُوین با کتیان هاورکانی

fikrêkî kirdû kutî: "ʔamin ʔaw qisayam ba da pûlân kirîwa,

کَریوَه پُولان دَه بَه قَسیم اَو اَمَن کتی کردو فِکری

dagal ʔangō nâyam. ʔangōš ka darōn maylî xōtâna, ʔamin

اَمَن خُوَتانَه مَیلی دَرُون کَه اَنگوَش نایم اَنگو دَکَل

nâyam."

نایم

۸- مرد به همراهانش گفت: "من نمی آیم، شما هم نروید." در بین خودشان حرف

افتاد. او هم گفت: "بگذار نرویم." همراهانش گفتند: "بگذار برویم، روز از این خوشتر

نمی شود." مرد فکری کرد و گفت: "من این حرف را به ده پول خریده‌ام، با شما نمی آیم.

شما هم که می روید میل خودتان است، من نمی آیم."

9) ʔawân lēyândâw rōyştin. Kâbrâ pîraka hâta kinîw

کِنیو هاتَه پیرکَه کابرا رُویشتن لِیان داو اَوان

kutî: "kurîm bōçî narōyştî?" ʔawîš kutî: "mâma, labar ʔaw

اَو لَبَر مامَه کتی اَویش نَرُویشتی بُوچی کَرَم کتی

qisayay ka tō ba da pûlânit ba min firōšt."

فِرُوشت مَن بَه پُولانَت دَه بَه تُو کَه قَسیتی

۹- آنها زدند و رفتند. پیرمرد نزد او آمد و گفت: "پسرم چرا نرفتی؟" او هم گفت:

"عمو، بعلت آن حرفی که تو به ده پول به من فروختی."

10) zōrî pē naçû, hawrêkî hēnâw bafir dâydâya. Pyâwaka

پیاوکه دای دایَه بَفر هِناو هَوِریکی نَجو پِه زَوِری

haw şawû haw rōžân lawê mawaw rēgây lê girâ.

گِیرا لِه رِگای ماوَو لَوِه رُوژان خَو شَوو خَو

۱۰- طولی نکشید، ابری آورد و برف باریدن گرفت. مرد هفت شب و هفت روز در

آنجا ماند و راه بر او بسته شد.

11) rōžī haštum hawâ xōšī kird. ?awīš xudâ hâfizī kirdū  
کردو حافظی خدا آویش کرد خوشی هوا هشتم روزی

lēydâw rōyšt. hēnda narōyšt, dītī, hâwrēkânī la sarmâ raq  
ری سرما که هاورکائی دیتی نرویشته هنده رویشته لی داو

halâtūn wa mirdūn. ?awânī ba xāk ?aspârdū pūlay ka pēyân bū  
بو بیان که پولی اسپاردو خاک به آوانی مردون و هلاتون

la gīrfânī darēnânū kutī: "wâ čâka bō mindâlakânyân barmawa."  
برموا مندالکانیان بو چاکه وا کتی دره‌نانو گیرفانی که

۱۱- روز هشتم هوا خوش کرد. او هم خداحافظی کرد و زد و رفت. آن قدر نرفت، دید، همراهانش از سرما بیخ بسته‌اند و مرده‌اند. آنان را به خاک سپرد و پولی که با آنان بود از حیثان در آورد و گفت: "خوبست برای بچه‌هایشان ببرم."

12) ?aw rōža tâ ?ēwārē rōyšt. Šawī ba sar dâ hât. rēy da  
که ری هات دا سر به شوی رویشته لواړه تا روزه او

kârwânsarâyēkī kawt. lawē māwa. la nīwa šawē dâ hastū xustū  
خستو هستو دا شوه نیوه که ماوه لوه کوت کاروانسرایکی

hâtū hâwārēk paydâ bū. har wâ ka dirēž bibū, dītī, čan  
چن دیتی ببو درژ که وا هر بو پیدا هوارک هاتو

nafarēk hâtnū haryēkī kōlabârēkī qursyân pē bū. Kârwânsarâčēka  
کاروانسراچکه بو په قرصیان کولبارکی هر یکی هاتنو نفرک

dastū bajē hastâw rōyšt, qafazayēk ka la sūčī kârwânsarâkay  
کاروانسراکی سوچی که قفریک رویشته هستاو بجه دسو

bū kirdīawa wa ?awânīš ba kōlabârawa čūna nēw qafazakayawa.  
قفرکیوه بو چونه کولباروه به آوانیش و کردیوه بو

lapâšân kârwânsarâčēka qafazakay dâxistū hâtawa sar jēgâkay  
جگاکي سر هاتوه داخستو قفرکی کاروانسراچکه له پاشان

xōyū lēy nūst.

نوشت لی خوئو

۱۲- آن روز تا عصر رفت. شب فرا رسید. راهش به کاروانسرای افتاد. در آن جا ماند. در نیمه شب بچ و سر و صدایی پیدا شد. همین طور که درازکش بود، دید، چند نفری آمدند و هر یک کوله‌پشته‌ای سنگین داشتند. کاروانسراچی فوری بلند شد و رفت، قفسه‌ای را که در گوشه کاروانسرا بود، باز کرد و آنان هم با کوله‌پشته‌ها توی قفسه رفتند. سپس

کاروانسراجی قفسه را بست و سر حای خود آمد و خوابید.

13) bayânî kâbrâ ĉan swârêkî la dūrawa dî ka ba  
به گه دی دوروه له سوارکی چن کابرا بیانی

?aslahawa rūyân da kârwânsarâkay kirdûwa wa kârwânsarâkayân  
کاروانسراکیان و کردووه کاروانسراکی ده رویان اسلحه

da mihâsara nâ. yêkêk la wân hâta zûrêw ba kârwânsarâĉîyakay  
کاروانسراجی یکی به زورو هاته وان له یکک نا محاصره ده

kut: "dwênê šawê xazênay pâšâyân dizîwa. Šwênî pēy wânman tâ  
تا وانمان پی شونی دزیوه پاشایان خزنی شوه دونه کت

?êra halgirtûwa. ?al?ân kê hâtûta ?êra?" dastû bajê  
بچه دستو اره هاتوته که آلان هل گرتووه اره

kârwânĉekî dî ka lawê bû halîdâyaw kutî: "dwênê šawê hâtû  
هاتو شوه دونه کوتی هلی دایو بو لوه که دی کاروانچکی

hâwârêk lêra dahât." ?aw pyâwaš har ?awanday dazânî.

دزانی آوندی هر پیاوش او دهات لره هاوارک

۱۲- صبح مرد چند سواری از دور دید که با اسلحه روی به کاروانسرا کرده اند و

کاروانسرا را در محاصره نهادند. یکی از آنان آمدتو به کاروانسراجی گفت: "دیشب خزانه"

پادشاه را دزدیده‌اند. رد پای آنها را تا اینجا گرفته‌ایم. حالا کی اینجا آمده است؟" فوری

کاروانچی دیگری که در آنجا بود بر شد و گفت: "دیشب سر و صدایی اینجا می آمد. " آن مرد

هم همین اندازه می دانست.

14) Karwânsarâĉeka kutî: "hîĉ nabûwa wa hîĉ kas nahâtûta

نهاتوته کس هیچ و نبووه هیچ کوتی کاروانسراجکه

?êra. ?aw pyâwaš dirôyan dakâ." Swârakân zôr garânû hîĉyan

هیچیان گرانو زور سوارکان دکا. درویان پیاوش او اره

nadîtawa. Kâbrây kârwânĉîyan girtû zôryan lêdâ wa kutyan:

کتیان و لهدا زوریان گرتو کاروانچیان کابرای ندیتوه

"bêw nabê, ?atô dazânî." harĉî hâwârî kird kas gwêy nadâya.

ندایه گوی کس کرد هاواری هرچی دزانی اتو نیه بو

۱۴- کاروانسراجی گفت: "هیچ نبوده است و هیچ کس اینجا نیامده است. این مرد

هم دروغ می گوید. " سواران خیلی گشتند و هیچ ندیدند. مرد کاروانچی را گرفتند و خیلی

زدند و گفتند: "باشد و نباشد، تو می دانی. " هر چه فریاد کرد کسی گوش نداد.

15) law hātū hāwāra ka būnawa čāwyān ba kâbrây kawtū  
 کُوتو کابرای بَه چاویان بونَوَه کَه هاوارَه هاتو لَو  
 lawyān pirsī: "ʔatō dwēnē šawē čit dīw čit nadī?" ʔawīš harčī  
 هَرچی اَویش نَدی چت دیو چت شَوَه دَوَنِه اَتو پرسی لَویان  
 ka dīt būy bō wānī gērāwa. ʔawānīs rōyštñū qafazakayān  
 قَفَرکیان رُویشتنو اَوانیش گِراوَه وانی بُو بوی دیت کَه  
 kirdawaw kōlabâarakânū zōr šitī dīkaš ka ʔīdizētī būn daryān  
 دَریان بون ای دِزتی کَه دیکش شتی زور کُولبارکانو کردَوو  
 hēnâ. Kârwānsarâčēkaš rēy pē nišân dâ būn.  
 بون دا نشان پِه ری کاروانسَراچکش هِنَا

۱۵- از این داد و فریاد که بشدند چشمان به مرد افتاد و از او پرسیدند: "تو دیشب چه دیدی و چه ندیدی؟" او هم هر چه که دیده بود برای آنان بازگو کرد. آنها هم رفتند و قفسه را بازکردند و کوله پشتیها و خیلی چیز دیگر هم که مال دزدی بودند بیرون آوردند. کاروانسراچی هم راهنمایشان بود.

16) dastī dizakânū kârwānsarâčīyakaw kârwānčēkayān  
 دَستی دَزکانو کاروانسَراچی یَکو کاروانچَکیان  
 bastnū dagal kâbrây hamūyān birdna kin pāšāy. ʔaway bibū bō  
 بُو ببو اَوی پاشای کن بردنَه همویان کابرای دَگل بَستنو  
 pāšāyān gērāwa. Pāšāš ʔawānī la zindānē kirdū pūlēkī zōrī dâ  
 دا زوری پُولکی کردو زندانِه لَه اَوانی پاشاش گِراوَه پاشایان  
 ba kâbrâyū ʔawīšī ʔâzâd kird.  
 کرد آزاد اَویشی کابرایو بَه

۱۶- دست دزدان و کاروانسراچی و کاروانچی را بستند و با مرد همه را نزد پادشاه بردند. آنچه شده بود برای پادشاه بازگو کردند. پادشاه هم آنها را به زندان انداخت و پول زیادی هم به مرد داد و آزادش کرد.



## فصل پنجم

### واژگان

الف - فهرست مصادر، همراه با ستاک گذشته و حال آن ها

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
آویرزاندن ?âw-pirzândin	نگ (پاشیدن)	-	آب پاشی کردن
تِه هَلاتِن tē hal-(h)âtin	نگ (آمدن)	-	آب تنی کردن
آورته بردان ?âwir tē bar-dân	نگ (دادن)	-	آتش زدن
آورگرتن ?âwir-girtin	نگ (گرفتن)	-	آتش گرفتن
سرواندن sirawândin	sirawând-	sirawēn-	آرام کردن
سروتن sirawtin	sirawt-	sirawē-	آرام گرفتن
آهون بون ?ahwan-būn	نگ (بودن)	-	آرام گرفتن
رازاندن رَازانْدَن rāzāndn-awa	rāzānd-awa	rāzēn-awa	آرایش دادن
رازانوه رَازان rāzān-awa	rāzā-awa	rāzēn-awa	آرایش شدن
له کردن lē-kirdin	نگ (کردن)	-	آرد کردن
بربون bar-būn	نگ (بودن)	-	آزاد شدن
بره لاکردن bara lā-kirdin	نگ (کردن)	-	آزاد کردن
بردان bar-dân	نگ (دادن)	-	آزاد کردن
له آشی کردن lē ?âšī-kirdin	نگ (کردن)	-	آسیاب کردن
خواردن رَازان xwārdn-awa	نگ (خوردن) با پسوند -awa	-	آشامیدن



معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
آشتی شدن - سازش کردن	-	نگ ( افتادن )	رک کۆتن rēk-kawtin
آشتی شدن - سازش کردن	-	نگ (بودن) بایسوند -awa	آش بونۆه ?âš-bün-awa
آشتی دادن	-	نگ (کردن) بایسوند -awa	آش کردنۆه ?âš-kirdn-awa
آشفته شدن	šew-	šewâ-	شوان šewân
آفریدن	xalqên-	xalqând-	خَلقاندن xalqândin
آگاه بودن .	-	نگ ( بودن )	آگاهون ?âgâ-bün
آماده کردن	-	نگ (کردن)	ساز کردن sâz-kirdin
آمدن	ê-	hât-	هاتن hâtin
آواز خواندن	-	نگ (گفتن)	گورانی کتن gōrânî-kutin
آوردن	hên-	hênâ-	هینان hênân
آویزان شدن	-	نگ (بودن) بایسوند -awa	شور بونۆه šör-bün-awa
آویزان کردن	-âwas-	-âwasî-	هَلَاوسین hal-âwasîn
از شیر گرفتن	-	نگ (کردن) بایسوند -awa	لَه شیر کردنۆه la šîr-kirdn-awa
از کار افتادن	-	نگ (افتادن)	لَه کار کۆتن la kâr-kawtin
از هم جدا کردن	-	نگ (کردن)	لِک کردن lēk-kirdin
اجازه دادن	-	نگ (دادن)	اجازە دان ?ijâza-dân
احتیاج داشتن	-	نگ (بودن)	په و یست بون pē wîst-bün
افتادن	kaw-	kawt-	کۆتن kawtin
امیدوار بودن	-	نگ (بودن)	بَه هیوا بون ba hîwâ-bün
امیدوار بودن	-	نگ (بودن)	طما په بون tamâ pē-bün

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
xistin خستن	xist-	xa-	انداختن بزمین، بزمین زدن
hâwîştin هاوِیشتن	hâwîšt-	hâwēž-	انداختن بزمین، بزمین زدن
hangâwtin هَنگاوتن	hangâwt-	hangēw-	انداختن، به هدف زدن
wa xir-kirdin وِخِر کردن	نگ (کردن)	-	انداختن
pē-čaqqândin پِه‌چاقانیدن	نگ (فشار آوردن)	-	ایستادگی کردن
râ wa-stân راوستان	-stâ-	-st-	ایستادن
bâzîn بازین	bâzî-	bâz-	باختن، شکست خوردن
dōrândin دُورانیدن	dōrând-	dōrēn-	باختن در قمار
bâ-hâtin باهاتن	نگ (آمدن)	-	باد آمدن
bârândin بارانیدن	bârând-	bârēn-	بارانیدن
bârîn بارین	bârî-	bârē-	باریدن باران
kirēwa-kirdin کِرَوِه کردن	نگ (کردن)	-	باریدن برف
kirdn-awa کِرْدَنَوَه	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	باز کردن
hal-picrîn هَل‌پچِرین	نگ (تکه تکه کردن)	-	باز کردن با شدت
gērân-awa گِرَانَوَه	gērâ-awa	gēr-awa	بازگو کردن، بازگرداندن
gap-dân گَپ‌دان	نگ (دادن)	-	بازی کردن
kâya-kirdin کایَه کردن	نگ (کردن)	-	بازی کردن
hal-(h)âwîştin هَل‌اوِیشتن	نگ (انداختن)	-	بالا انداختن
hal-garân هَل‌گَران	نگ (گردیدن)	-	بالا رفتن از کوه، فاسد شدن شیر
wa sar-kawtin وَه‌سَر‌کَوتن	نگ (افتادن)	-	بالا رفتن از پله

معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
بالا رفتن از دیوار یا درخت	-rūsk-	-rūskâ-	په‌هل‌روسکان pē hal-rūskân
بالا زدن	-	نگ (دادن) با پسوند -awa	هل‌دانوَه hal-dân-awa
بالا کشیدن	-	نگ (کشیدن)	هل‌کشان hal-kēšân
باور کردن، ایمان آوردن	-	نگ (کردن)	باور کردن bâwar-kirdin
بجا آوردن	-	نگ (آوردن)	به‌جه‌هِنان ba jē-hēnân
بخشیدن	baxš-	baxšî	بخشین baxšîn
بدرقه کردن، فرستادن	-	نگ (کردن)	به‌ره‌کردن ba rē-kirdin
بدست آمدن	-	نگ (افتادن)	وه‌گیر کوتن wa gîr-kawtin
بدست آوردن	-	نگ (آوردن)	وه‌دست‌هِنان wa dast-hēnân
براه افتادن	-	نگ (افتادن)	وه‌ره‌کوتن wa rē-kawtin
براه انداختن	-	نگ (انداختن)	وه‌ره‌خستن wa rē-xistin
برداشتن، بلند کردن	-	نگ (گرفتن)	هل‌گرتن hal-girtin
برداشتن دوباره	-	نگ (گرفتن) با پسوند -awa	هل‌گرت‌نوَه hal-girtn-awa
بردن	ba-	bird-	بردن birdin
برگشتن، واژگون شدن	-	نگ (گردیدن)	ورگران war-garân
برگرداندن	-	نگ (گرداندن)	ورگران‌دین war-garândin
بریان کردن	-	نگ (کردن)	سور کردن sūr-kirdin
بریدن	bir-	birî-	برین birîn
بزک کردن	-	نگ (کردن)	جوان کردن jwân-kirdin
بستن در و پنجره	-	نگ (دادن)	په‌وه‌دان pē wa-dân

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
بستن bastin	bast-	bast-	بستن بار و زخم ، منجمد شدن
بالاندن bālāndin	bālānd-	bālēn-	بع بع کردن
په‌وه‌چون pē wa-čūn	نگ (رفتن)	-	به عیادت رفتن ، دید و بازدید کردن
دل‌پربون dil pir-būn	نگ (بودن)	-	بغض کردن
ه‌لستان ha(l)-stān	نگ (ایستادن)	-	بلند شدن
ه‌ل‌ه‌نان hal-(h)ēnān	نگ (آوردن)	-	بلند کردن
بون būn	bū-	b-	بودن ، شدن
پ‌لپ‌گرتن palp-girtin	نگ (گرفتن)	-	بهانه گرفتن
ت‌ک‌چون tēk-čūn	نگ (رفتن)	-	بهم خوردن
ل‌ک‌دان lēk-dān	نگ (دادن)	-	بهم زدن
و‌ه‌بیر‌هاتن wa bīr-hâtin	نگ (آمدن)	-	بیاد آمدن
و‌ه‌بیر‌ه‌نان wa bīr-hēnān	نگ (آوردن)	-	بیاد آوردن
د‌رهاتن dar-hâtin	نگ (آمدن)	-	بیرون آمدن
د‌ره‌نان dar-(h)ēnān	نگ (آوردن)	-	بیرون آوردن
ب‌ر‌بون‌و‌م bar-būn-awa	نگ (بودن) با پسوند -awa	-	پائین افتادن ، ریزش کردن
ب‌ر‌دان‌و‌م bar-dān-awa	نگ (دادن) با پسوند -awa	-	پائین انداختن
و‌ر‌ین warīn	warī-	war-	پارس کردن
مالین mālīn	mālī-	mâl-	پارو کردن ، جارو کردن
پ‌ر‌ژاندن piržāndin	piržānd-	piržēn-	پاشیدن
خ‌ا‌و‌ن‌کرد‌ن‌و‌م xāwēn-kirdn-awa	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	پاک کردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
پالوتن pâlâwtin	pâlâwt-	pâlêw-	پالودن
پَراندَنَوَه parândn-awa	parând-awa	parên-awa	پراندن، رد کردن از آب و پل
هَل وَرین hal-warîin	نگ (پارس کردن)	-	پرپر شدن گل، خرد شدن
هَل وَراندِن hal-warândin	-warând-	-warên-	پرپر کردن گل
فرِه دَان firê-dân	نگ (دادن)	-	پرتاب کردن، پایین انداختن
پِه دَادَان pē dâ-dân	نگ (دادن)	-	پرتاب کردن سنگ
پَرچ دَانَوَه parĉ-dân-awa	نگ (دادن) با پسوند -awa	-	پرچ کردن
پرسین pirsîn	pirsî-	pirs-	پرسیدن
داگرتن dâ-girtin	نگ (گرفتن)	-	پرکردن، تپاندن
هَل فراندِن hal-firândin	-firând-	-firên-	پرواز دادن
هَل فرین hal-firîin	-firî-	-fir-	پرواز کردن
پَارَز کردن pârêz-kirdin	نگ (کردن)	-	پرهیز کردن
پَرین parîin	parî	par-	پریدن
رَا پَرین râ-parîin	نگ (پریدن)	-	پریدن از جا
پَرِشَان بُون parêšân-bûn	نگ (بودن)	-	پریشان بودن
لِنَان lēnân	lēnâ-	lēnê-	پختن
کَلاندِن kulândin	kulând-	kulên-	پختن، جوشانیدن
کَلین kulîin	kulî-	kulê-	پخته شدن، جوشیدن
کَلان kulân	kulâ-	kulê-	پخته شدن، جوشیدن
اَسْتاندَنَوَه ?astândn-awa	نگ (ستدن) با پسوند -awa	-	پس گرفتن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
دَه‌بَرکردن da bar-kirdin	نگ (کردن)	-	پوشیدن ، پوشاندن
دیت‌نَوَه dītn-awa	نگ (دیدن)	-	پیدا کردن ، کشف کردن
پِچان pēcân	pēcâ-	pēc -	پیچیدن
جولانَه‌کردن jûlâna-kirdin	نگ (کردن)	-	تاب بازی کردن
بادان bâ-dân	نگ (دادن)	-	تاب دادن
نَوَبَتِه‌هاتِن nōbatē-hâtin	نگ (آمدن)	-	تب کردن
گراکردن garâ-kirdin	نگ (کردن)	-	تخم ریزی کردن
تاشین tâšîn	tâšî-	tâš-	تراشیدن
ترسان tirsân	tirsâ-	tirs-	ترسیدن
ترساندن tirsândin	tirsând-	tirsên-	ترساندن
هَل‌کَوتن hal-kawtin	نگ (افتادن)	-	ترقی کردن ، مستثنی شدن
قَلشین qalšîn	qalšî-	qalš-	ترک برداشتن
بِه‌جِه‌هشتن ba jē-hiştin	نگ (گذاشتن)	-	ترک کردن
تَوَقانْدن tōqândin	tōqând-	tōqên-	ترکاندن
تَقانْدن taqândin	taqând-	taqên-	ترکاندن
تَوَقین tōqîn	tōqî-	tōq-	ترکیدن
تَقین taqîn	taqî-	taq-	ترکیدن
تِه‌کشین tē-kušîn	نگ (فشار دادن)	-	ترید کردن
عَجايب‌مان ?ajâyib-mân	نگ (ماندن)	-	تعجب کردن
لاساکردن‌نَوَه lâsâ-kirdn-awa	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	تقلید کردن
جولان jûlân	jûlâ-	jûlē-	تکان خوردن ، وول خوردن

معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
تکان خوردن، وول خوردن	-	نگ (تکان خوردن) بایسوند -awa	jūlân-awa جولانَوَه
تکان خوردن، وول خوردن	bizû-	bizût-	bizûtin بزوتن
تکان دادن	jūlên-	jūlând-	jūlândin جولاندن
تکان دادن	-	نگ (تکان دادن) بایسوند -awa	jūlândn-awa جولاندنَوَه
تکان دادن	bizûēn-	bizûând-	bizûândin بزواندن
تکه تکه کردن، پاره کردن	picr-	picrî-	picrîn پچرین
تکیه دادن، لمیدن	-	نگ (دادن)	pâl-dân-awa پال دانَوَه
تلف شدن، هدر رفتن	-	نگ (رفتن)	hadar-cûn هَدَر چُون
تعاشا کردن	-	نگ (کردن)	sayr-kirdin سَیر کردن
تعاشا کردن	-	نگ (کردن)	tamâšâ-kirdin تَمَاشا کردن
تعاشا کردن	-	نگ (کردن)	čâw lē-kirdin چَاوِلَه کردن
تمام شدن	birē-	birâ-	birân بران
تمام شدن	-	نگ (رفتن)	ba sar-cûn بَه سَر چُون
تمام کردن	-	نگ (کردن)	tawâw-kirdin تَاوَاو کردن
توانستن	twân-	twânî-	twânîn توانین
توهین کردن	-	نگ (کردن)	tawhên pē-kirdin تَوَهِن پَه کردن
تیر انداختن	-	نگ (نهادن)	pē wa-nân پَه وَه نان
جارو کردن	-	نگ (دادن)	gask lē-dân گَسکِلَه دان
جا کردن مرغ	-	نگ (کردن)	dâ-kirdin دا کردن
جبران کردن، انتقام گرفتن	-	نگ (کردن) بایسوند -awa	tōla-kirdn-awa تَوَلَه کردنَوَه

مصدر کردی	سناک گذشته	سناک حال	معادل فارسی
وران wērân	wērâ-	wēr-	جرات کردن
لِه کُولینَوَه lē-kōlīn-awa	نگ (کندن)	-	جستجو کردن، تحقیق کردن
سونَوَه sūn-awa	sū-awa	sū-awa	جلادادن، سودن
وَه پِش خستن wa pēš-xistin	نگ (انداختن)	-	جلو انداختن
خِر کردنَوَه xir-kirdn-awa	نگ (کردن)	-	جمع کردن
جواب دانَوَه jwāb-dān-awa	نگ (دادن)	-	جواب دادن
جوشین jōšīn	jōšī	jōš-	جوش زدن، حرص خوردن
جون jūn	jū-	jū-	جویدن
قیژاندین qīžāndin	qīžānd-	qīžēn-	جیغ کشیدن، فریاد کشیدن
چَنه لِه دَان čana lē-dān	نگ (دادن)	-	چانه زدن
تِه آخنین tē-?āxnīn	-?āxnī-	-?āxn-	چپاندن، تپاندن
لِه وِراندین la-warāndin	-warānd-	-warēn-	چراندن
لِه وِرَان la-warān	-warā-	-war-	چریدن
پِه وِه نوساندین pē wa-nūsāndin	-nūsānd-	-nūsēn-	چسباندن
پِه وِه نوسَان pē wa-nūsān	-nūsā	-nūs-	چسبیدن
لِه بَواردین lē-bwārdin	-bwārd-	-bwēr-	چشم پوشی کردن، گذشت کردن
چاوداگرتن čaw dā-girtin	نگ (گرفتن)	-	چشمک زدن
خَوَنوسگِه بَر دَنَوَه xawnūska-birdn-awa	نگ (بردن)	-	چرت زدن
تِک اندین tikāndin	tikānd-	tikēn-	چکاندن
تِکَان tikān	tikā-	tikē-	چکیدن



معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
چیدن ، بافتن	čîn-	čînî-	چینین čînîn
حرف زدن ، صحبت کردن	-	نگ (کردن)	qisa-kirdin قسه کردن
خارج شدن	-	نگ (افتادن)	wa dar-kawtin وه در کَوتن
خاک کردن	-	نگ (انداختن)	la xâk-xistin له خاک خستن
خروشیدن	xirōš-	xirōšâ-	xirōšân خروشان
خریدن	kir-	kirî-	kirîn کرین
خجالت کشیدن	-	نگ (کشیدن)	xajâlat-kêšân خجالت کِشان
خفه شدن	xink-	xinkâ-	xinkân خنکان
خندیدن	-kan-	-kanî-	pê-kanîn په کَنین
خواباندن	nwên-	nwând-	nwândin نواندن
خواب دیدن	-	نگ (دیدن)	xawn-dîtin خَوَن دیتن
خوابیدن	nû-	nûst-	nûstin نوشتن
خوابیدن	xaw-	xawt-	xawtin خَوتن
خواستن	wê-	wîst-	wîstin ویستن
خواستن با زور	-	نگ (ایستادن)	hal wa-stân هل وستان
خواندن	xwên-	xwênd-	xwêndin خواندن
خوردن	xō-	xwârd-	xwârdin خواردن
خودداری کردن	-	نگ (گرفتن)	xō râ-girtin خَوَراگرتن
دادن	da-	dâ-	dân دان
داشتن	-	نگ (بودن)	ha-bûn هَبون

معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
دانستن	zân-	zânî-	زانین zânîn
دچار سختی شدن	-mēn-	-mâ-	لِه قومان lē qaw-mân
دچار سختی کردن	-mēn-	-mând-	لِه قوماندن lē qaw-mândin
دراز کشیدن	-	نگ (کشیدن)	راکشان rā-kēsân
دراندن، پاره کردن	dirēn-	dirând-	دراندن dirândin
درد کردن، درد آوردن	ʔēsē-	ʔēsâ-	ایشان ʔēsân
در رفتن	-	نگ (پریدن)	دَر پَرین dar-parîn
درست کردن	-	نگ (کردن)	درست کردن durust-kirdin
دست برداشتن	-	نگ (بودن) بایسوند -awa	لِه کُول بونوّه lakōl-būn-awa
دست زدن	-	نگ (دادن)	دَسْت لِه دَان dast lē-dân
درو کردن	-	نگ (کردن)	درو نه کردن dirwēna-kirdin
دروغ گفتن	-	نگ (کردن)	درو کردن dirō-kirdin
درهم شدن، مخلوط شدن	-	نگ (بودن)	تِک هَل بون tēk hal-būn
در هم فرو رفتن	-	نگ (فرو رفتن)	تِک چِر زَان tēk-čirzân
در هم فرو کردن	-	نگ (فرو کردن)	تِک چِر زَانْدِن tēk-čirzândin
دریده شدن، پاره شدن	dirē-	dirâ-	دران dirân
دزدیدن	diz-	dizî-	دزین dizîn
دعا کردن، التماس کردن	pâr-awa	pârâ-awa	پارانوّه pârân-awa
دوختن	dir-	dirû-	درون dirûn
دور شدن	-	نگ (رفتن)	لاچون lâ-čûn

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
خوشه‌ویستن xōša-wīstin	نگ (خواستن)	-	دوست داشتن
دوشین dōšīn	dōšī-	dōš-	دوشیدن
هلاتن hal-(h)âtin	نگ (آمدن)	-	دویدن، فرار کردن، طلوع کردن
دیتن dītin	dīt-	bīn-	دیدن
کشتنوه kustn-awa	نگ (کشتن) با پسوند -awa	-	ذبح کردن
داخستن dâ-xistin	نگ (انداختن)	-	ذخیره کردن، روشن کردن تنور، بستن
توانوه twân-awa	twâ-awa	twē-awa	ذوب شدن
په‌خوش‌بون pē xōš-būn	نگ (بودن)	-	راضی بودن، حظ کردن
راضی کردن rāzī-kirdin	نگ (کردن)	-	راضی کردن
لادان lâ-dân	نگ (دادن)	-	راه دادن
را بردن râ-birdin	نگ (بردن)	-	رد شدن، گذاشتن
پرینوه parīn-awa	نگ (پریدن)	-	رد شدن از روی آب و پل
گیاندن gayândin	gayând-	gayēn-	رساندن
راگیشان rā-gayštin	نگ (رسیدن)	-	رسیدگی کردن
گیشتن gayštin	gayšt-	ga-	رسیدن
چون čūn	čū-	č-	رفتن
رویشان rōyštin	rōyšt-	rō-	رفتن
رویین rōyīn	rōyī-	rō-	رفتن
تک‌هلانگوتن tēk hal-ângūtin	-ângūt-	-ângū-	روبرو شدن
تک‌هلانگواندن tēk hal-ângūândin	-ângūând-	-ângūēn-	روبرو کردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
روماچ کردن rū māč-kirdin	نگ (کردن)	-	روبوسی کردن
رُوژو خواردن rōžū-xwārdin	نگ (خوردن)	-	روزه خوردن
هَل بون hal-būn	نگ (بودن)	-	روشن شدن
هَل کردن hal-kirdin	نگ (کردن)	-	روشن کردن
رُونان rō-nān	نگ (نهادن)	-	روی چیزی نهادن
دانان dā-nān	نگ (نهادن)	-	روی چیزی نهادن
رودانان rō dā-nān	نگ (نهادن)	-	روی چیزی نهادن
هَل چینین hal-čīnīn	نگ (چیدن)	-	روی هم چیدن
رشتن ristīn	rišt-	rēž-	ریختن
رِژانیدن rēžāndin	rēžānd-	rēžēn-	ریختن
رِژان rēžān	rēžā-	rēžē-	ریخته شدن
زان zān	zā-	zē-	زائیدن
زانیدن zāndin	zānd-	zēn-	زایاندن
برینداربون birīndār-būn	نگ (بودن)	-	زخم شدن
کولانَوَه kūlān-awa	kūlā-awa	kūl-awa	زخم شدن دوباره، تازه شدن زخم
لِه دان lē-dān	نگ (دادن)	-	زدن، نصب کردن
ژیان žyān	žyā-	žī-	زندگی کردن
زندوبون zindū-būn	نگ (بودن)	-	زنده بودن
زُوربون zōr-būn	نگ (بودن)	-	زیاد شدن
اَسپاردن ?aspārdin	?aspārd-	?aspēr-	سپردن، سفارش کردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
استاندن ?astândin	?astând-	?astên-	ستدن ، ستاندن
سردان sar-dân	نگ (دادن)	-	سر زدن
سرمایه sarmâ-bûn	نگ (بودن)	-	سرما خوردن
مندال له بر چون mindâl labar-čûn	نگ (رفتن)	-	سقط جنین کردن
له کوتن lē-kawtin	نگ (افتادن)	-	سقوط کردن ، از کار افتادن
سوارهون swâr-bûn	نگ (بودن)	-	سوار شدن
سوتان sûtân	sûtâ-	sûtē-	سوختن
سوتاندن sûtândin	sûtând-	sûtên-	سوزاندن
دس په کردن das pē-kirdin	نگ (کردن)	-	شروع کردن
شستن šuştin	šust-	šō-	شستن بدن و ظرف
شیو کردن šîw-kirdin	نگ (کردن)	-	شستن لباس
شعر کتن šeîr-kutin	نگ (گفتن)	-	شعر گفتن
قلشاندن qalsândin	qalsând-	qalsên-	شکاف دادن
شکاندن šikândin	šikând-	šikên-	شکاندن
شان šikân	šikâ-	šik-	شکستن ، شکسته شدن
پشکوتن pişkūtin	piškūt-	piškūē-	شکفتن
پشکواندن piškūândin	piškūând-	piškūên-	شکفته کردن
زگ چون zig-čûn	نگ (رفتن)	-	شکم رفتن ، اسهال داشتن
بژاردن bižârdin	bižârd-	bižēr-	شمردن
آزماردن ?azmârdin	?azmârd-	?azmēr-	شمردن

معادل فارسی	سناک حال	سناک گذشته	مصدر کردی
شناختن	nâs-	nâsî-	ناسین nâsîn
شناساندن، معرفی کردن	nâsêñ-	nâsând-	ناساندن nâsândin
شنا کردن	-	نگ (کردن)	ملّه کردن mala-kirdin
شنیدن	bîs-	bîst-	بیستن bîstin
شنیدن	-	نگ (بودن)	گوهله بون gwē lē-bûn
شیهه کشیدن	hîlêñ-	hîlând-	حیلاندن hîlândin
صدا کردن	-	نگ (کردن)	بانگ کردن bâng-kirdin
صدای گاو میش کردن	naqqêñ-	naqqând-	نقاندن naqqândin
طی کردن، اندازه گرفتن	pêw-	pêwâ-	پوان pêwân
عَر عَر کردن	zarreñ-	zarrând-	زَر آندن zarrândin
عشق بازی کردن، دوست داشتن، عاشق شدن	-	نگ (کردن)	هَزله کردن haz-lē-kirdin
عقب افتادن	-	نگ (افتادن)	وَه دو آگوتن wa dwâ-kawtin
عقد کردن	-	نگ (کردن)	ماره کردن mâra-kirdin
عکس انداختن	-	نگ (انداختن)	عکس ها و بَشتن ?aks-hâwîştin
عوض شدن	gōrê-	gōrâ-	گُوران gōrân
عوض کردن	gōr-	gōrî-	گُورین gōrîn
غار ت کردن	-	نگ (کردن)	تالان کردن tâlân-kirdin
عَر عَر کردن	bōlêñ-	bōlând-	بُولاندن bōlândin
غروب کردن	-	نگ (بودن)	آوابون ?âwâ-bûn
غضب کردن، عصبانی شدن	-	نگ (بودن)	قلس بون qals-bûn

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
qîn hal-stân قین‌هستان	نگ (ایستادن)	-	غضب کردن، عصبانی شدن
req hal-stân رِق‌هستان	نگ (ایستادن)	-	غضب کردن، عصبانی شدن
fâyda-bûn فایده‌بون	نگ (بودن)	-	فایده داشتن
lê bîr-çûn له‌بیرچون	نگ (رفتن)	-	فراموش کردن
nârdin ناردن	nârd-	nêr-	فرستادن
jwê-bûn جو‌ه‌بون	نگ (بودن)	-	فرق داشتن
farmûn فرمون	farmû-	farmû-	فرمودن
dâ-hâtin داهاتن	نگ (آمدن)	-	فروآمدن
dâ-nwândin دانواندن	نگ (خواباندن)	-	فروآوردن
firōştin فروشتن	firōšt-	firōš-	فروختن
çirzân چرزان	çirzâ-	çirzê-	فرو رفتن
tê râ-çûn ته‌راچون	نگ (رفتن)	-	فرو رفتن
çirzândin چرزانندن	çirzând-	çirzên-	فرو کردن
tê râ-kirdin ته‌راکردن	نگ (کردن)	-	فروکردن
tê-çaqqândin ته‌چاقاندن	نگ (فشار آوردن)	-	فرو کردن
tê-nân ته‌نان	نگ (نهادن)	-	فرو کردن
çaqqândin چاقاندن	çaqqând-	çaqqên-	فشار آوردن، فرو کردن
kuşîn کشین	kuşî-	kuş-	فشار دادن، کشیدن
tê-gayândin ته‌گیانندن	نگ (رساندن)	-	فهماندن
fâmîn فامین	fâmî-	fâm-	فهمیدن، درک کردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
تِه‌گِشتن tē-gayštin	نگ (رسیدن)	-	فهمیدن، درک کردن
تاوَن‌کردن tāwn-kirdin	نگ (کردن)	-	قالی بافتن
دِه‌مِر‌مردن da bar-mirdin	نگ (مردن)	-	قربان رفتن
قمار‌کردن qumâr-kirdin	نگ (کردن)	-	قمار کردن
تُوران tōrân	tōrâ-	tōrê-	قهر کردن
زِیزه‌وَن zîz-bûn	نگ (بودن)	-	قهر کردن
کار‌کردن kâr-kirdin	نگ (کردن)	-	کار کردن
چاندَن čândin	čând-	čên-	کااشتن
کردَن kirdin	kird-	ka-	کردن
کشتَن kuştin	kušt-	kūž-	کشتن
زُورِوانی‌گرتَن zōrawânî-girtin	نگ (گرفتن)	-	کشتی گرفتن
کِشان kēšân	kēšâ-	kēš-	کشیدن، رسم کردن
کِشک‌کِشان kēšk-kēšân	نگ (کشیدن)	-	کشیک دادن
یارمَتی‌دان yârmatî-dân	نگ (دادن)	-	کمک کردن
وَه‌لاناَن wa lâ-nân	نگ (نهادن)	-	کنار زدن
صَبَر‌کردنِوَه sabr-kirdn-awa	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	کند کردن، آهسته کردن
کُولِین kōlîn	kōlî-	kōl-	کندن
هَل‌کندن hal-kandin	-kand-	-kan-	کندن
هَل‌قندن hal-qandin	-qand-	-qan-	کندن
کُتان kutân	kutâ-	kut-	کوبیدن



کوبیدن گندم	-	نگ (کردن)	gēra-kirdin	گیره کردن
کوک کردن	-	نگ (کردن)	qurmīš-kirdin	قرمیش کردن
گاز زدن	gaz-	gast-	gastin	گستن
گذاشتن، اجازه دادن	hēl-	hēlī-	hēlīn	هلین
گذاشتن، اجازه دادن	hēl-	hišt-	hiştin	هشتن
گرداندن	garēn-	garānd-	garāndin	گرانیدن
گردیدن، گردش کردن	garē-	garā-	garān	گران
گردگیری کردن	-	نگ (گرفتن)	tōz-girtin	توز گرفتن
گرسنه بودن	-	نگ (بودن)	birsī-būn	برسی بودن
گرفتن	gīr-	girt-	girtin	گرتن
گرفتن	-	نگ (گرفتن)	war-girtin	ورگرتن
گریه کردن	girī-	giryā-	giryān	گریان
گیختن، پاره کردن	pisēn-	pisānd-	pisāndin	پساندن
گیخته شدن، پاره شدن	pisē-	pisā-	pisān	پسان
گفتن	lē-	gut-	gutin	گتن
گفتن	lē-	kut-	kutin	کتن
گفتن	lē-	wut-	wutin	وتن
گمان کردن	-	نگ (بودن)	pē wā-būn	پهوابون
گم شدن	-	نگ (بودن)	wen-būn	ون بودن
گم کردن	-	نگ (کردن)	wen-kirdin	ون کردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
گوِه دان gwē-dân	نگ (دادن)	-	گوش دادن
گِزبون gēž-būn	نگ (بودن)	-	گیج شدن
گیرسان gīrsân	gīrsâ-	gīrsē-	گیر کردن
لَذت لِه بردن lazzat lē-birdin	نگ (بردن)	-	لذت بردن
لِرزاندين larzândin	larzând-	larzēn-	لِرزاندين
لِرزين larzīn	larzī-	larz-	لِرزين
پان بونوَه pân-būn-awa	نگ (بودن) با پسوند -awa	-	له شدن، پهن شدن
پان کردنوَه pân-kirdn-awa	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	له کردن، پهن کردن
هَل خلیسکان hal-xelīskân	-xelīskâ-	-xelīsk-	لیز خوردن
مان mân	mâ-	mēn-	ماندن
لاتاوها ویشتن lâ tâw-hâwīştin	نگ (انداختن)	-	متلک گفتن
پِه هَل کتن pē hal-kutin	نگ (گفتن)	-	مدح گفتن
دامَران dâ-mazrân	dâ-mazrâ-	dâ-mazrē-	مرتب شدن، استخدام شدن
دامَراندين dâ-mazrândin	dâ-mazrând-	dâ-mazrēn-	مرتب کردن، استخدام کردن
رِک خستن rēk-xistīn	نگ (انداختن)	-	مرتب کردن، استخدام کردن
پِچانَوَه pēčân-awa	نگ (پیچیدن) با پسوند -awa	-	مچاله کردن، پیچاندن
دَوَرِه دان dawra-dân	نگ (دادن)	-	محاصره کردن
محتاج بون muhtâj-būn	نگ (بودن)	-	محتاج بودن
تِک هَل کردن tēk hal-kirdin	نگ (کردن)	-	مخلوط کردن
مردن mirdin	mird-	mir-	مردن

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
خوندن <sup>۱</sup> xwēndn-awa	نگ (خواندن) با پسوند -awa	-	مطالعه کردن
چاکردن <sup>۲</sup> čâ-kirdn-awa	نگ (کردن) با پسوند -awa	-	معالجه کردن، درست کردن
گیرهون gîr-bûn	نگ (بودن)	-	معطل شدن، گیر بودن
گیرکردن gîr-kirdin	نگ (کردن)	-	معطل کردن
محتل کردن mahtal-kirdin	نگ (کردن)	-	معطل کردن
په‌وران pē-wērân	نگ (جرات کردن)	-	مغلوب کردن
هل سنگاندن hal-sangândin	-sangând-	-sangēn-	مقایسه کردن، ارزشیابی کردن
مژتن miztin	mizt-	miz-	مکیدن
ممکنهون mumken-bûn	نگ (بودن)	-	ممکن بودن
چاوه‌ره‌هون čâwa rē-bûn	نگ (بودن)	-	منتظر بودن
چاوه‌ره‌کردن čâwa rē-kirdin	نگ (کردن)	-	منتظر گذاشتن
منت کشان minat-kēsân	نگ (کشیدن)	-	منت کشیدن
بستن <sup>۳</sup> bastn-awa	نگ (بستن) با پسوند -awa	-	مهار کردن
مور له‌دان mōr lē-dân	نگ (دادن)	-	مهر زدن
میوانی‌دان mîwânî-dân	نگ (دادن)	-	مهمانی دادن
سوه‌چون swē-čûn	نگ (رفتن)	-	میل شدید داشتن
نازین nâzîn	nâzî-	nâz-	ناز کردن
جنودان jinēw-dân	نگ (دادن)	-	ناسزا گفتن
نالین nâlîn	nâlî-	nâl-	نالیدن
قرض‌دان qarz-dân	نگ (دادن)	-	نسیه دادن، قرض دادن

معادل فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر کردی
نشانه گرفتن	-	نگ (گرفتن)	sēra tē-girtin سره‌ته‌گرتن
نشاندن	nīšēn-	nīšānd-	nīšāndin نشانیدن
نشاندن روی زمین	-	نگ (نشاندن)	dā-nīšāndin دانیشانیدن
نشستن	nīš-	nīšt-	nīštin نیشتن
نشستن روی زمین	-	نگ (نشستن)	dā-nīštin دانیشتن
نشستن پرند	-	نگ (نشستن)	hal-nīštin هل‌نیشتن
نعره زدن	narrēn-	narrānd-	narrāndin نراندن
نقل مکان دادن، اسباب‌کشی کردن	gwēz-awa	gwēst-awa	gwēstn-awa گوستنوه
نگاه کردن	rwān-	rwānī-	rwānin روانین
نگاهداری بودن	-	نگ (بودن)	?āmānat-būn آمانت‌بون
نگاهداری کردن	-	نگ (گرفتن)	rā-girtin راگرتن
نگران شدن	-	نگ (بودن)	nigarān-būn نگران‌بون
نوشتن	nūs-	nūsī-	nūsīn نویسن
نوشتن مشق	-	نگ (نوشتن) با پسوند -awa	nūsīn-awa نویسنوه
نوک زدن	-	نگ (کردن)	čīna-kirdin چینیه‌کردن
نهادن	nē-	nā-	nān نان
وا ایستادن، بازماندن	-	نگ (ایستادن)	wa-stān وستان
وجین کردن	-	نگ (کردن)	bižār-kirdin بزارکردن
ورم کردن	-misē-	-misā-	hal-misān هل‌مسان
ورم کردن	-	نگ (بودن)	?astūr-būn استوربون

مصدر کردی	سناک گذشته	سناک حال	معادل فارسی
پینه کردن pīna-kirdin	نگ (کردن)	-	وصله کردن
وصیت کردن wasēt-kirdin	نگ (کردن)	-	وصیت کردن
دَس نوژ گرتن das nwēž-girtin	نگ (گرفتن)	-	وضو گرفتن
قول دان qawl-dân	نگ (دادن)	-	وعده دادن
له گران lē-garân	نگ (گردیدن)	-	ول کردن، به حال خود گذاشتن
هار بون hâr-bûn	نگ (بودن)	-	هار شدن
هرش هنان hirs-hênân	نگ (آوردن)	-	هجوم آوردن
پال په وه نان pâl pēwa-nân	نگ (نهادن)	-	هل دادن
په بون pē-bûn	نگ (بودن)	-	همراه بودن، همراه داشتن
لگل خستن lagal-xistin	نگ (انداختن)	-	همراهی کردن
فر کردن fēr-kirdin	نگ (کردن)	-	یاد دادن
فر بون fēr-bûn	نگ (بودن)	-	یاد گرفتن
دوست گرتن dōst-girtin	نگ (گرفتن)	-	یار گرفتن
یاغی بون yâγī-bûn	نگ (بودن)	-	یاغی شدن
رق بون raq-bûn	نگ (بودن)	-	بیخ بستن، سفت شدن
له دو اکشان la dwâ-kēsân	نگ (کشیدن)	-	بیدک کشیدن

## ب - فهرست واژه ها

## T

آو	ʔâw	آب
آودان	ʔâwadân	آباد
آودانی	ʔâwadânî	آبادی
آواغی	ʔâwâʔî	آبادی
آوی هَناره	ʔâwî-hanârê	آب انار
چلم	čilim	آب بینی
آو پاش	ʔâwpâš	آب پاش
شَرَبه	šarba	آبخوری
آوداری	ʔâwdârî	آبدارخانه
دو	dō	آب دوغ
آو سو	ʔâwa-sū	آب دیده
آبرو	ʔâbrū	آبرو
بِه آبرو	baʔâbrū	آبرو دار
آوس	ʔâwēs	آبستن
آوهلدِر	ʔâw-haldēr	آبشار
تافگه	tâfga	آبشار
آوکش	ʔâwkēš	آبکش
سوزمه	sūzma	آبکش، صافی
آوی گرم	ʔâwî-garm	آب گرم
شرباو	šurbâw	آبگوشت
آب نبات	ʔâb-nabât	آب نبات
آو و هوا	ʔâwū-hawâ	آب و هوا
شین	šîn	آبی
آور	ʔâwir	آتش
آگر	ʔâgir	آتش
آگردان	ʔâgirdân	آتشدان
تاوَلَمه	tâwlama	آتش گردان
آگرین	ʔâgirîn	آتشین
خشتی سور	xištî-sūr	آجر

آجیل	ʔâjîl	آجیل
آخ	ʔâx	آخ
آخ	ʔōx	آخ
آخر	ʔâxir	آخر
آودنیا	ʔaw-dinyâ	آخرت
آخری زمان	ʔâxirî-zamân	آخرت
آخور	ʔâxōr	آخور
ملا	malâ	آخوند
حر	hōr	آدم توخالی
بلح	bilh	آدم سبک، جلف
پز	paz	آدم سبک، جلف
سکنا	suknâ	آرام، ساکن
قنیا	qiniyât	آرامش
آرد	ʔârd	آرد
آرداوی	ʔârdâwî	آردی
آره	ʔarē	آری
آوات	ʔâwât	آرزو
هویا	hawiyâ	آرزو
آرزو	ʔârazû	آرزو
آنیسک	ʔânîsk	آرنج
قرپ	qirp	آروغ
آزاد	ʔâzâd	آزاد
سربست	sarbast	آزاد
هاسان	hâsân	آسان
هسانوه	hasânawa	آسایش، استراحت کردن
بر	bar	آستر
آسمان	ʔâsmân	آسمان
سامال	sâmâl	آسمان بدون ابر
ساو	sâw	آسمان بدون ابر
آسوده	ʔâsûda	آسوده
هسا	hasâ	آسوده

آش	ʔâš	آسیاب
آشوان	ʔâšawân	آسیابان
آش	ʔâš	آش
آشواو	šewâw	آشفتہ
آلوز	ʔâlōz	آشفتہ ، کلاف سردرگم
دکلیو	dukliw	آش مایط
آشتی	ʔâštī	آشتی
آشنا	ʔâšnâ	آشنا
آشوماو	qawmâw	آشوب
آهول	hōl	آغل
آغل	ʔâʔal	آغل
آفرو	firō	آغوز ، سرشیر
آباش	bâwaš	آغوش ، بغل
آفت	ʔâfat	آفت
آتاو	tâw	آفتاب ، لحظه
آهتاو	hatâw	آفتاب ، لحظه
آفتاوه	ʔâftâwa	آفتابه
آخلقنده	xalqanda	آفریننده
آقا	ʔâqâ	آقا
آقایانه	ʔâqâyâna	آقاوار
آگا	ʔâgâ	آگاه ، مراقب
آگادار	ʔâgâdâr	آگاه ، مراقب
آگاداری	ʔâgâdârī	آگاهی
آسابات	sâbât	آلاجیق
آلوبالو	ʔâlū-bâlū	آلبالو
آهلوچه	halūča	آلوچه
آیسی	qaysī	آلوزرد
آساز	sâz	آماده
آحاضر	hâzir	آماده
آمو شو	ʔâmū-šō	آمد و رفت
آخاله خوش بو	xwâlê-xōš-bū	آمرزیده



آمریده	ʔafū-kirâw	عفو کراو
آمیخته، مخلوط	tēkal	ته گل
آ، فوری	das-bajē	دَس بَجه
آحا	ʔawē	آوه
آنطرف	ʔaw-lâyda	آولای دا
آنطرف	ʔaw-lâ	اولا
آنگاه	ʔaw-jâr	آوجار
آوقت	ʔaw-waxt	آو وخت
آوقت	ʔaw-dam	آو دم
آواز	gōrânî	گورانی
آویزان	ʔâwēzân	آوزان
آویزان	šōr	شور
آویزان	halâwasrâw	هلا و سراو
آه	ʔây	آی
آه	ʔuxay	اخی
آهک	qisl	قسل
آهن	ʔâsin	آسن
آهنگ	hawâ	هوا
آهنگر	ʔâsingar	آسنگر
آهنگری	ʔâsingarî	آسنگری
آهنین	ʔâsinîn	آسین
آهو	ʔâsk	آسک
آی	ʔay	آی
آی	ʔâyš	آش
آیا	ʔadî	آدی
آیا	ʔarî	آری
آیا	ʔâyâ	آیا
آینه	ʔâwēna	آونه
ابد	ʔabad	آبد
ابر	hawr	هور

برو	birō	ابرو
آوریشم	ʔāwrīšim	ابریشم
دلو	dalū	ابله
شون	šwēn	اثر، رد پا
کره	kirē	اجاره
اجازه	ʔijâza	اجازه
آوری	ʔâwirg	اجاق
وَجَاح	wajâx	اجاق
آگردان	ʔâgirdân	اجاق
جزا	jazâ	اجر
آجل	ʔajal	اجل
اختیار	ʔixtiyâr	اختیار
نَتَوَه	natawa	اخلاف، پسران
گرژ	girž	اخمو
بانگ	bāng	اذان، صدا
آذت	ʔazēt	اذیت
آرباب	ʔarbâb	ارباب
بُورَه	bōra	اردک ماده
سُونَه	sōna	اردک نر
هردو	hordū	اردو
هردوگا	hordūgâ	اردوگاه
هرزان	harzân	ارزان
هرزن	harzin	ارزن
له	la	از
لَوِی دوا	laway-dwâ	از این ببعد
له ردا	lêradâ	از این حا
لَبَر	labar	از برای، بعلت
له کنگوه	lakangēwa	از کی، از چه وقت
ازل	ʔazal	ازل
مشار	mušâr	اره
آزدها	ʔaždihâ	ازدها

ولاغ	wulâγ	اسب
جانو	jânū	اسب (سال اول)
جانو آسپ	jânū-ʔasp	اسب نر (سال دوم)
جانو مایین	jânū-mâyīn	اسب ماده (سال دوم)
آسپ	ʔasp	اسب نر
مایین	mâyīn	اسب ماده، مادیان
یخته	yaxta	اسب اخته شده
وستا	wastâ	استاد صنعتگر
مامستا	mâmustâ	استاد معلم
گول	göl	استخر
اسک	ʔesk	استخوان
اسراحت	ʔisrâhat	استراحت
استکان	ʔistikân	استکان
آسپناغ	ʔaspanâγ	اسفناج
اسلحه	ʔaslaħa	اسلحه
چک	čak	اسلحه
نو	nēw	اسم، نام
زگ چون	zig-čün	اسهال
دیل	dīl	اسیر
یخسیر	(y)ixsīr	اسیر
یخسیر	yaxsīr	اسیر
فرمسک	firmesk	اشک
اصرار	ʔisrâr	اصرار
اصل	ʔasl	اصل
وطاق	watâq	اطاق
دور و بر	dawrū-bar	اطراف، دور و بر
اعتبار	ʔihtibâr	اعتبار
دعه	daʔē	افاده
افتخار	ʔiftixâr	افتخار
هوسار	hawsâr	افسار
نظیره	nazīra	افسانه

آسو	ʔāsō	افق
اقبال	ʔiqbâl	اقبال
هستا	(h)ēstâ	اکنون ، حال
اگر	ʔagar	اگر
اگر چی	ʔagarčī	اگر چه
اگر نه	ʔagarna	اگر نه
کر	kar	الاغ ، خر
الآن	ʔalʔân	الآن
هلبته	halbatta	البته
پارانوه	pârânawa	التماس
هَلک	hēlak	الک
پسک	pisk	الکن
بازنه	bâzna	النگو
بَلام / بلام	balâm/bilâm	آما ، ولی
ولی	walī	آما ، ولی
امام	ʔimân	امام
آمانت	ʔamânat	امانت
امر	ʔamr	امر
اَو رُو	ʔawrō	امروز
اوسال	ʔawsâl	امسال
امشو	ʔimsaw	امشب
همد	humēd	امید
طما	tamâ	امید
هیوا	hīwâ	امید
طمادار	tamâdâr	امیدوار
همدوار	humēdwâr	امیدوار
امیر	(ʔa)mīr	امیر
هنار	hanâr	انار
آمبار	ʔambâr	انبار
همبانه	hambâna	انبانه
ماشه	mâša	انهر

هَنجیر	hanjîr	انجیر
اَندازَه	?andâza	اندازه
بارستاغی	bâristâ?î	اندازه
انسان	?insân	انسان
انشاآ	?insâllâ	انشاءالله
قامک	qâmک	انگشت
انگستیه	?angustîla	انگشتر
قوچکَه	qûçaka	انگستانه
تَره	tirê	انگور
او	?aw	او
هَوَلین	hawwalîn	اولا
گزینک	gizîng	اولین اشعه آفتاب
مالومندال	mâlû-mindâl	اهل و عیال
رام	râm	اهلی
ای	?ay	ای
ایراد	?îrâd	ایراد
اَوان	?awân	ایشان، آنها
عِل	?êl	ایل
ایمان	?îmân	ایمان
باوَر	bâwar	ایمان
اَوَه	?awa	این، آن
اره	?êra	اینجا
اَوَحیه	?aw-jêya	اینجا
اَوَلایَه	?aw-lâya	اینطرف
اَوَجوَره	?aw-jûra	اینطور
اَوَنده	?awanda	اینقدر، آنقدر
هنده	hênda	اینقدر، آنقدر
اَوَهَمو	?aw-hamû	این همه
هَیوان	haywân	ایوان
اَوانه	?awâna	اینها

## ب

دَگل	dagal	با، همراه
لَگل	lagal	با، همراه
بَیون	baybūn	بابونه
زَل	zal	باللاق
باج	bâj	باج
آوال زاوَه	?awâl-zâwa	باحناق
با	bâ	باد
بای	bây	باد
کزه بای	kiza-bây	باد ضعیف، سوز
بادام	bâdâm	بادام
بادوَه	bâdawa	بادبادک
باوشن	bâwasēn	بادبزن
باینحانی رَش	bâyinjânî-raš	بادنجان
حار	jâr	بار، دفعه
کَرَت	karat	بار، دفعه
باران	bârân	باران
بارگه	bârga	باروبنه
باریک	bârîk	باریک
باز	bâz	باز (پرنده)
اَوَه	?awa	باز (قید)
آوالَه	?awâla	باز (قید)
بازار	bâzâr	بازار
بازاری	bâzârî	بازاری
باسک	bâsk	بازو
گَب	gap	بازی
قمار	qumâr	بازی، قمار
باغ	bâγ	باغ
باغوان	bâṭawân	باغبان
باخچه	bâxča	باغچه
بَمشور	bamsūr	باهم، فهمیده

تەگیشتو	tēgayštū	بافهم، فهمیده
باقلا	bāqlā	باقلا
باشماو	pāšmāw	باقی مانده، ماترک
باقلاوێ	bāqlāwa	باقلاوا
بال	bāl	بال
سَر	sar	بالا
زورو	žūrū	بالا
سَرتر	sartir	بالا تر
آخری	?āxrī	بالاخره
بالنج	bālinj	بالش
بان	bān	بام
خون شیرین	xwēn-sīrēn	بانمک، ملیح
باوَر	bāwar	باور
په کوه	pēk(awa)	باهم
دَبه	dabē	باید
بیار	bayâr	بایر
دولایه	daw-lāya	باینطرف
بَه جِه	bajē	بجا، مناسب
لَه جِی	lajēy	بجای
لَباتی	labâtī	بجای
لَه جِیاتی	lajiyâtī	بجای
بجگه	bējga(la)	بجز
مندا لانه	mindâlāna	بجگانه
مندالی	mindâlī	بجگی
مندال	mindâl	بچه (انسان)
بچو	bēcū	بچه (حیوان)
فرخه	farxa	بچه (حیوان)
جوانو	jwânū	بچه، اسب، گره اسب
گیسک	gīsk	بچه، بز
جاشک	jâšk	بچه، خر
بچو ورج	bēcū-wirj	بچه، خرس

توتک‌سگ	tūtka-sag	بچهٔ سگ
دی‌لاغ	daylâγ	بچهٔ شتر
گولک	gwēlik	بچهٔ گاو
پالاغ	pâlâγ	بچهٔ گاو میش
کوتلهٔ براز	kūtala-barâz	بچهٔ گراز
کاور	kâwr	بچهٔ گوسفند (یکساله)
شک	šak	بچهٔ گوسفند (سه‌ساله)
مندال داری	mindâldârī	بچه‌داری
باث	bâs	بحث
هلم	halm	بخار
کورِه	kūra	بخاری
بخت	baxt	بخت
خراب	xirâp	بد
بو گنیو	bō-ganīw	بد بو
له قوماو	lēqawmâw	بدبخت
دستو آزنو	dastaw-ʔažnō	بدبخت
نگبتی	nagbatī	بدبختی، نکبت
دل پیس	dil-pīs	بد دل
بد رفتار	bad-raftâr	بد رفتار
برِه کردن	barē-kirdin	بدرقه
به	bē	بدون، بی
قرض‌دار	qarzdâr	بدهکار
قرض	qarz	بدهی
برامبر	barâmbâr	برابر
برا	birâ	برادر
کاک	kâk	برادر بزرگ
برازا	birâzâ	برادر زاده
هوار	hēwar	برادر شوهر
زن برا	žin-birâ	برادر زن
براجکوله	birâ-čikōla	برادر کوچک
برایتی	birâyatī	برادری



بۆ	bō	برای
لَبَر	labar	برای
لَبَر چی	labarčī	برای چه، چرا
بۆچی	bōčī	برای چه، چرا
برج	burj	برج
قلا	qalâ	برج، قلعه
برزاو	birzâw	برشته
بَفر	bafir	برف
گلاه	galâ(h)	برگ درخت
بَلگه	balga	برگه، مدرک
برنج	birinj	برنج
بَرخ	barx	برّه
روت	rût	برهنه، لخت
بزن	bizn	بز ماده
نِری	nērī	بز نر
بَاز	bazzâz	بِزاز
بَزرک	bazarak	بِزرک
گورّه	gawra	بزرگ (مادی)
مَزن	mazin	بزرگ (معنوی)
کاريله	kârîla	بزغاله تا پایان اولین تابستان
گیسک	gîsk	بزغاله تا پایان زمستان
گیسک نِر	gîska-nēr	بزغاله تا پایان زمستان (نر)
گیسک مِه	gîska-mē	بزغاله تا پایان زمستان (ماده)
کور	kūr	بزغاله از سال دوم به بعد (نر)
چوشتیر	čōštîr	بزغاله از سال دوم به بعد (ماده)
بزن کوی	bizna-kēwī	بز کوهی
بَس	bas	بس، کافی
بستان	bistân	بُستان
بستان چی	bistânčī	بُستان بان
بَستنی	bastanī	بستنی
زور	zōr	بسیار

بَژَن	bažn	بَژَن ، هیکل
قاپ	qâp	بشقاب
دَوَری	dawrī	بشقاب
لَنگَرِی	langarī	بشقاب
چَقَنَه	čaqqana	بشکن ، صدای برخورد دوا انگشت
بِرَو	baraw	بطرف
پاش	pâš	بعد ، پس
دوا	dwâ	بعد ، پس
پاشان	pâšân	بعدا
لِپاشان	lapâšân	بعدا
لَوِی دوا	lawaydwâ	بعد از این
لَوِی دواوَه	lawaydwâwa	بعد از این
بارَه	bâra	بَع بَع
کارکار	kârakâr	بَع بَع
هِنْدِک	hēndēk	بعضی ، کمی ، اندکی
بَعْضِه	baʔzē	بعضی ، کمی ، اندکی
دل پری	dil-pirī	بُغْض
بَقال	baqâl	بَقال
بخچه	buxča	بخچه
باقی	bâqī	بقیه
کِچَنِی	kičēnī	بکارت
بِلا	balâ	بلا
دَسْتَوِجِه	dastaw-bajē	بلافاصله ، فوری
دَسْتَوِجِه	dastū-bajē	بلافاصله ، فوری
سَر داری	sardârī	بَلال ، ذَرّت
کَل پِغْمِرَه	gula-pēyambara	بَلال ، ذَرّت
بلبل	bulbul	بلبل
بَلَد	balad	بَلَد ، ماهر
بَرز	barz	بلند
بلند	bilin(d)	بلند
بالا بَرز	bâlâ-barz	بلند قامت

بەزێ	barzî	بلندی
بەلندی	bilindî	بلندی
بەرو	barû	بلوط
بەلور	bulûr	بلور
بەروش	birwêş	بلغور
بەلگە	balka	بلکه ، شاید
بەلکی	balķî	بلکه ، شاید
بەلکو	balķû	بلکه ، شاید
بەشکو	başķû	بلکه ، شاید
بەلە	balê	بلی
بەننا	bannâ	بنّا
بەند	band	بند ، سدّ
دەوخین	dōxîn	بند شلوار
وێنۆشە	wanawşa	بنفشه
بۆن	bōn	بو
سەبارت	sabârat	بواسطه ، بعلت
بەواسیر	bêwasîr	بواسیر
پنج	pinj	بوته
گێژو	gêżaw	بوحاری
بۆن دار	bōndâr	بودار
بۆرانی	bōrânî	بورانی
ماچ	mâç	بوسه
بۆسو	bōsō	بوی سوخته ، پارچه
بۆچک	bōçak	بوی سوخته ، غذا
قل	qal	بو قلمون
قەلمونە	qalamûna	بو قلمون
بە	ba	به
دەبر	dabar	به تن ، دربر
بەهار	bahâr	بهار
پەلپ	palp	بهبانه
بیانو	byânû	بهبانه

بختان	buxtân	بهتان
چاکتر	čâktir	بهتر
بَهشت	bahašt	بهشت
چُول	čōl	بیابان
چُولگَه	čōlga	بیابان
فَطیر	fatīr	بیات ، فطیر
بَیات	bayât	بیات ، فطیر
بِه اَدَب	bēʔadab	بی ادب
لَه خُورَا	laxōrâ	بی جهت
بِه چَارَه	bēcâra	بیچاره
سِر	sir	بی حس
ناخافل	nâxâfil	بی خبر ، ناغافل
بِی	bī	بید (درخت)
مُورکَه	mōrka	بید (جانور)
وَه خَبَر	waxabar	بیدار
وَه خَبَرِی	waxabarī	بیداری
بِه دانَه	bēdâna	بی دانه
لَاړَه	lârē	بیراهه
دَر	dar	بیرون ، خارج
بِیست	bīst	بیست
بِه سَوَاد	bēsawād	بی سواد
زُور	zōr	بیش
زُورتر	zōrtir	بیشتر
مِشَه	mēša	بیشه
بِه طَرَف	bētaraf	بی طرف
بِه عَار	bēʔâr	بیعار
بَعِی	baʔy	بیعانه
خُور	xwēr	بی عرضه
خُورِی	xwērī	بی عرضگی
بِه کَار	bēkâr	بی کار
بِه کَس	bēkas	بی کس

به گاری	bēgārī	بی گاری
مَغوَرَه	sōŷra	بی گاری
پَمَرَه	pēmara	بیل
نَخووش	naxōš	بیمار
بَین	bayn	بین
بنار	binâr	بین کوه و حلگه
خون تال	xwēn-tâl	بی نمک، گوشت تلخ
کَپو	kapō	بینی
بَوَه زَن	bēwa-žin	بیوه زن
بِه هوش	bēhōš	بی هوش
پ		
لاق	lâq	پا (تمام پا)
پِه	pē	پا (از مچ بپایین)
پاییز	pâyîz	پائیز
خوارِه	xwâr(ē)	پائین
پِه خواس	pēxwâs	پا برهنه
پِه وَند	pēwand	پابند
قَلَمندار	qalamindâr	پاتوق
پادشا	pâ(d)sâ	پادشاه
پارچه	pârça	پارچه
پَارکَه	pâraka	پارسال
پارسنگ	pârsang	پارسنگ
پِل	bēl	پارو
براو	birâw	پاره، بریده
دردر	dirdir	پاره پاره
پانِه	pânē	پاشنه
خاوِن	xâwēn	پاک
کرتان	kurtân	پالان
کرتان درو	kurtân-dirû	پالان دوز
پالودَه	pâlûda	پالوده
پازدَه	pâzda	پانزده

پنصت	pēnsat	پانصد
آخر	?âxir	پایان
په مرد	pēmard	پایمرد
په مودی	pēmardī	پایمردی
سرت	sirta	پیچ
چرپ چرپ	čirpa-čirp	پیچ
پنج	pax	پنج
بلاو	bilâw	پخش
باب	bâb	پدر
باو	bâw	پدر
با پیر	bâ-pîr	پدر بزرگ
زرباب	zirbâb	پدر خوانده
خزور	xazūr	پدر زن، پدر شوهر
پر	pir	پیر
توک	tūk	پیر، مو
پرت	part	پرت
هلدر	haldēr	پرتگاه
پرچ	parc	پرچ
بیداغ	baydâγ	پرچم، بیرق
پرزین	paržin	پرزین
زور خور	zōrxōr	پرخور
توکدار	tūkdâr	پردار، مودار
پرده	parda	پرده
پر رنگ	pirrang	پُر رنگ
پر رو	pirrū	پُر رو
پرسیلرکه	parasīlērka	پرستو
پرسین	pirsîn	پرسش
زور بله	zōr-bilē	پرگو
توکن	tūkin	پر مو
طیر	tayr	پرنده
بالنده	bâlinda	پرنده
پلور	palawar	پرنده

پِیولَه	papūla	پروانه
پِرَه	parra	پَره
پَارِز	pârêz	پرهیز
پَارِزگار	pârêzgâr	پرهیزگار
پَارِزکاری	pârêzgârî	پرهیزکاری
پِرِه	pērē	په‌په‌روز
پِرِشان	parēšân	پیشان
پِشوکاو	pašökâw	پیشان
پِرِ شوه	pērē-šawē	پیشب
پُوز	pōz	پُر، افاده
کلۆک	kulōk	پُزا
ژاکاو	žākâw	پژمرده، چروکیدە
عَدیال	?adiyâl	پتو
پاش	pâš	پس
پاشکۆت	pâša-kawt	پس انداز
پاشو پاش	pâšaw-pâš	پس پس
مَمک	mamik	پستان (انسان)
گوان	gwân	پستان (حیوان)
مَمک‌مژ	mamik-miž	پستانک
پستَه	pista	پسته
کر	kur	پسر
لاو	lâw	پسر جوان
پورزا	pūrzâ	پسر خاله، پسر عمه
زرکر	zirkur	پسر خوانده
خالوژا	xâlōzâ	پسر دایی
عاموژا	?âmōzâ	پسر عمو
دو صَبَحینه	dū-sib(h)aynē	پس فردا
دو صَبَحی	dū-sib(h)ay	پس فردا
دو صَبَحی شوه	dū-sibhay-šawē	پس فردا شب
پاشروک	pâšarōk	پس مانده
پاشو	pâšū	پسین

پشت	pišt	پشت
لَه سَرِیک	lasaryēk	پشت سر هم
بِه دَوایِ یکدا	badwāy-yēkdā	پشت سر هم
پیژمل	pižmil	پشت گردن
پشتیوان	pištīwān	پشتیان
بِرگن	bargin	پشم بره
خوری	xūrī	پشم گوسفند
مَشولَه	mēšūla	پشه
کُوکا	kōgā	پشته
کلکن	kulkin	پشمالو
پرد	pard	پل
پردِوان	pardawān	پلبان
پیلو	pīlū	پلک چشم
پلینگ	pilīng	پلنگ
پلاو	pilāw	پلو
پلیکان	pilīkān	پلّه، پلّه‌کان
پَنا	panā	پناه
لُوکَه	lōka	پنبه
پنج	pēnj	پنج
پَنجا	panjā	پنجاه
پَنجرَه	panjara	پنجره
پَنجَه	panja	پنجه
شاردراو	šārdirāw	پنهان کرده شده
بِه دزی	badizī	پنهانی، دزدکی
پَنیر	panīr	پنیر
زَرَد خَنده	zarda-xanda	پوزخند
پَست	pēst	پوست
کول	kawl	پوستین
رزیو	rizīw	پوسیده
حل	jil	پوشاک
پول	pūl	پول



پاره	pâra	پول
پولا	pôlâ	پولاد
پولکه	pûlaka	پولک
تَنِشت	tanîšt	پهلو، کنار
کَلکه	kalaka	پهلو (عضو بدن)
پالوان	pâlawân	پهلوان
پان	pân	پهن
پین	payn	پهن
ریخ	rîx	پهن
تَرس	tars	پهن اسب و خر
شیاکه	šyâka	پهن گاو و گاومیش
پانایی	pânâyî	پهنا
پیاده	pyâda	پیاده
به پِیان	bapēyân	پیاده
پیواز	pîwâz	پیاز
پیاله	pyâla	پیاله
بناغه	binâya	پی (در ساختمان)
پچ	pěč	پنج
قَف	qaf	پنج
پیدا	piydâ	پیدا
پیر	pîr	پیر
پرار	pērâr	پیرار سال
کراس	kirâs	پیراهن
پیرزن	pîra-žin	پیرزن
پیر پیاو	pîra-pyâw	پیر مرد
پیری	pîrî	پیری
پیش	pěš	پیش
لَوِی پیش	laway-pěš	پیش از این
پیش ویکه	pěš-wayka	پیش از اینکه
پیشامد	pěšâmad	پیشامد
نوجاوان	nêw-čâwân	پیشانی

پیش بند	bar-halbēna	برهل بنه
پیشرفت	pěškawt	پش کوت
پیش قسط	pěšakī	پشکی
پیشکش	pěškēš	پش کش
پیشگو	pěsgū	پشگو
پیشگوئی	pěsgūyī	پشگوئی
پیش نماز	pěšnwēž	پش نوژ
پیشواز	bapěšawa	به پشوه
پیشه	pīša	پیشه
پیشی ، قبلی	pěšū	پشو
پیغام	walām	ولام
پیغمبر	pēyambar	پغمبر
پینه دوز	pīnačī	پینه چی
پیه	pīv	پیو
پیه	baz	بز

## ت

تا (حرف ربط)	(ha)tâ	هتا
تاب	jōlâna	جولانه
تابستان	hâwīn	هاوین
تابوت	tâbūt	تابوت
تابوت	dâra-mayt	دارمیت
تابه	tâwa	تاوه
تاج	tânj	تانج
تاجر	tâjir	تاجر
تاخیر	dirang	درنگ
تار (آلت موسیقی)	târ	تار
تار (مو)	dâw	داو
تارزن	târzan	تارزن
تاریخ	měžū	مژو
تاریخی	laměžīna	له مژینه
تاریک	târīk	تاریک

تاریکی	târîkâyi	تاریکی
تازگی	tâzagî	تازگی
تازه	tâza	تازه
تازه به گیشته	tâza-pêgayştû	تازه بدوران رسیده
تازه بوک	tâza-bûk	تازه عروس
تاجی	tâjî	تازی
تاجیوان	tâjîwân	تازی بان
تاوان	tâwân	تاوان
نوبته	nôbatê	تب
بیور	bîwir	تبر
پیروزبایی	pîrôz-bâyi	تبریک
دل له دان	dil-lêdân	تپش قلب
تپو لکه	tapôlka	تپه، کوچک
تجارت	tijârat	تجارت
تجربه	tajraba	تجربه
دیاری	dyârî	تحفه
تحمل	tahammul	تحمل
تحویل	tahwîl	تحویل
تخت	taxt	تخت
تخته	taxta	تخته
تخته نرد	taxta-nard	تخته نرد
توو	tow	تخم، بذر
گرا	garâ	تخم حیوانات تخم گذار
گلنه	gilêna	تخم چشم
هلکی دوزردنه	hilkay-dûzardêna	تخم دو زرده
هلکه	hilka	تخم مرغ
تخمین	taxmîn	تخمین
تغبیر	tagbîr	تدبیر
تر	tar	تر
ترازو	tarâzû	ترازو
تور	tûr	ترب

توری قرنگی	tūrī-farangī	تربچه
ترس	tirs	ترس
باک	bāk	ترس
ترسَنُک	tirsnōk	ترسو
ترش	tirs	ترش
ترشی یات	tirsīyât	ترشی
تَرَقِّی	taraqqī	ترقی
ترک	tirk	تُرک
عَجَم	?ajam	تُرک
شولک	šul(k)	تُرک
ترنج	turunj	ترنج
کَوَر	kawar	تره
تَرَه تیزه	tara-tīza	تره تیزک
تریاک	tiryāk	تریاک
تینو	tīnū	تشنه
تینوئیتی	tīnū?ētī	تشنگی
خلق	xulq	تعارف
تعارف	ta?âruf	تعارف
تعریف	ta?rīf	تعریف
تعظیم	ta?zīm	تعظیم
تف	tif	تُف
تفنگ	tifang	تفنگ
گروشین	garū-šīn	تفنگ سر پر
دگمه	dugma	تکمه
لَتکَه	lat(ka)	تکه ، قطعه
گَوَال	gawāl	تکهء ابر
لَت لَت	latlat	تکه تکه
تَرَزَه	tarza	تگرگ (دانه کوچک)
گِلَرَه	gillēra	تگرگ (دانه درشت)
نال	tāl	تلخ
پنه	pita	تلنکر

تَلَه	tala	تله
تَماشَا	tamâšâ	تماشا
تَوَاو	tawâw	تمام
تَمَنَّا	tamannâ	تمنا
پاک	pâk	تمیز، پاک
دَرپِه	darpê	تنبان
تَعبَل	tambal	تنبل
تند	tund	تند، سریع
پرتاو	pirtâw	تند، سریع
ساغ	sâγ	تندرست
ساغی	sâγî	تندرستی
تَنگ	tang	تَنگ
تَنگَه	tunga	تَنگ
دَراو	darâw	تَنگه
تَندور	tandûr	تنور
بِه خَوَوَه	baxōwa	تنومند
تَنیا	tanyâ	تنها
بِه تَنه	batanê	تنها
آتو	?atō	تو (ضمیر)
زوره	zûrê	تو، داخل
توانا	twânâ	توانا
تورکه	tûraka	توبره
توبه	tōba	توبه
توپ	tōp	توپ
توپین	tōpên	توپ بازی
تو	tû	توت
توتن	tûtin	توتون
کَوگَه	kōga	توده
تور	tōr	تور
رَشکَه	raška	تور (برای گاه)
تَشو	têšû	توشه

ذخیره	zaxīra	توشه
توفیق	tōfīq	توفیق
توله	tūla	توله
توتکه سگ	tūtka-sag	توله سگ
تمن	timan	تومان
نغمه	naḡma	تونل
توهن	tawhēn	توهین
برماو	barmâw	ته مانده
تیر	tīr	تیر
کولکه	kōlaka	تیر چوبی
انگواو	?angwâw	تیر خورده
تیروک	tīrōk	تیرک
تیرو کوان	tīrū-kawân	تیر و کمان
قو چغانی	qōčaqânī	تیرو کمان (اسباب بازی)
تیز	tīž	تیز
تیزاو	tīžâw	تیزاب
تشوه	tašwē	تیشه
تیغ	tīγ	تیغ
مرمر	marmar	تیله
مِشِن	mēšēn	تیله بازی
ج		
جگا	jē(gâ)	جا، جایگاه
جه بجه	jēbajē	جایجا
جاجم	jâjim	جاجیم
جادو	jâdū	جادو
جاده	jâdda	جاده
جارچی	jârčī	جارچی
گسک	gask	جارو
بستان	bēstân	جالیز
جام	jâm	جام
لباس	libâs	جامه

گیان	gyân	جان
بَرمال	barmâl	حانماز
جانَوَر	jânawar	جانور
دَعْبَا	da?bâ	حانور
تَوَلَه	tōla	جبران، انتقام
جَد	jad	جَدَّ
جَوَه	jwē	جدا
جیا	jyâ	حدا
جَوِی	jwēyî	جدایی
گلی	gulî	جدام
زوخواو	zūxâw	جراحت
قم	qum	جرعه
پیشک	pirîşk	جَرَقَه
تاوان	tâwân	جریمه
بِجْگَلَه	bējga(1a)	حز، بغیراز
بَکار	bakâr	حسور
در	dir	حسور
چَرَن	jēzn	حش، عید
مجری	mijrî	جعبه
جوت	jūt	حفت
جوتَه	jūta	حفتک
جَرگ	jarg	جگر
جَرگودل فروش	jargu-dil-firōš	جگرکی
جل	jil	جُل (فرش)
جلد	jild	چلد
جلیتَقَه	jilîtqa	جلیقه
جَمع	jam?	جمع
وخر	waxir	جمع و جور
هَینی	haynî	جعبه
اَجَنَه	?ajinna	جَن
مال	mâl	حنس
شَر	šar	حنگ

جنگجو	šarkar	شَرکَر
جنگل	jangal	جَنگَل
جنگل	dâristân	دارستان
جُو	jō	جُو
جواب	jwâb	جواب
جواب	walâm	وَلَام
جوال ، گونی	jawâl	جَوَال
جوال دوز (نوعی سوزن)	šūžin	شوژن
جوان	jihēl	جِهَل
جواهر	jwâhir	جواهر
جوجه	jūčika	جوجکَه
جوجه	jūjila	جوجیلَه
جوجه تیغی	sixūr	سیخور
جوراب	gōrawī	گوروی
جوراب (نوعی خاص برای ساق پا)	pūzawâna	پوزوانَه
جوش روی پوست	zīpka	زیپکَه
جوهر	jawhar	جَوَهَر
جوی	jō(ga)	جَوگَه
جوی	jō(gala)	جَوگَلَه
جهاز	jyâz	جِیاز
جهان	jihân	جِهَان
جهنم	jahannam	جَهَنَم
جهنم	tūn	تُون
جهود	jūlaka	جولکَه
جیب	gīrfân	گیرفان
جیب	bâxal	باخَل
جیوه	jīwa	جِیوَه
چ		
چادر ، خیمه	čâdir	چادر
چادر ، خیمه	tâwl	تاوَل
چادر سر	čâršew	چارشِرَو



گروگ	garōk	چادر نشین
چاره	čāra	چاره
کاله	kāla	چارغ
قطارچی	qatârčî	چاروادار
چارودار	čârwêdâr	چاروادار
چشنی	čašnî	چاشنی فشنگ
قلو	qalaw	چاق
چقو	čaqō	چاقو (بزرگ)
قلم بر	qalambir	چاقو (کوچک)
قولکه	qōlka	چاله
چنگه	čanaga	چانه (عضو بدن)
چنه	čana	چانه (در چانه زدن)
چالاو	čâlâw	چاه
چا	čâ	چای
چایچی	čâyčî	چایچی
چب	čap	چپ
چپر	čapar	چپر
سبيله	sabîla	چبق
چتر	čatr	چتر
چخماخ	čaxmâx	چخماق
مفرغ	mafray	چدن
لور	lawar	چرا (در چریدن)
بوچی	bōčî	چرا، برای چه
بوچ	bōč	چرا، برای چه
ادی بو	?adîbō	چرا، برای چه
چرا	čirâ	چراغ
چراخانی	čirâxânî	چراغانی
چه لور	jē-lawar	چراگاه
چور	čawr	چرب
پچک	pēčk	چرخ (در ماشین و گاری)
چلک	čil̥k	چرک، کثافت

چرم	čarm	چرم
چسب	časp	چسب
چاو	čaw	چشم
چاوشین	čaw-sīn	چشم آبی
چاوره	čawa-rē	چشم براه
چاواشه	čaw-ʔēša	چشم درد
چاورش	čaw-raš	چشم سیاه
کانی	kān(ī)	چشمه
کل	kil	چشمهٔ پل
چون	čōn	چطور
چلون	čilōn	چطور
چواله	čwāla	چغاله
چواله بادام	čwāla-bādām	چغاله بادام
چوندَر	čawandar	چغندر
چکوج	čakūč	چکش
چکمه	čakma	چکمه
دلویه	dilōpa	چکه
چون	čōn	چگونه
چلون	čilōn	چگونه
چونی یَتی	čōnīyatī	چگونگی
گوج	gōj	چلاق
چلاو	čilāw	چلو
چلوار	čilwār	چلوار
چلاوکباب	čilāw-kabâb	چلوکباب
چله	čila	چله
چلی هاوین	čilay-hāwīn	چلهٔ تابستان
برجیق	barčīq	چماق
چمدان	čamadān	چمدان
چمن	čiman	چمن
چنار	činār	چنار
وها	wahâ	چنان

بَجورِک	bajūrēk	چنان
بِتو	bētū	چنانکه
چَند	čan(d)	چند ، چقدر
چَندمی	čandumī	چندمین
چَنگ	čang	چنگ ، پنجه
چَنگال	čangâl	چنگال
وا	wâ	چنین
دار	dâr	چوب ، هیزم
داری دَستی	dârî-dastî	چوب دستی
دار فِرۆش	dâr-firōš	چوب فروش
اَسپۆن	aspōn	چوبک
شوان	šwân	چوپان
گاوان	gâwân	چوپان گاو
چون	čûn	چون
چونکی	čûnkî	چونکه
چونکە	čûnka	چونکه
چی	čî	چه
چوار	čwâr	چهار
چارده	čârda	چهارده
قَره چوار شَمۆ	qara-čwâr-šammō	چهارشنبه سوری
چوار صَـت	čwâr-sat	چهارصد
چوار فِصل	čwâr-fasl	چهارفصل
چوار وختە	čwâr-waxta	چهارفصل
چوار گۆش	čwâr-gōš	چهارگوش
چل	čil	چهل
شت	šit	چیز
شِک	sitēk	چیزی
گنج	gēnj	چین
گنجی نوجاوان	gēnjî-nēw-čâwân	چین پیشانی
ح		
حاضر	hâzir	حاضر

حاکم	hâkim	حاکم
أحوال	?ahwâl	حال
حَفَس	hafs	حبس
کَلَه قَنَد	kila-qand	حبّه قند
حَتْمًا	hatman	حتما
حَج	haj	حج
عَجاِمَت	?ajâmat	حجّات
حجره	hujra	حجره
حراج	harâj	حراج
تین	tîn	حرارت
حَرَام	harâm	حرام
بیژو	bîzû	حرام زاده
قَسَه	qisa	حرف ، سخن
حَرَكَت	harakat	حرکت
حَرَم خانَه	haram-xâna	حَرَم خانه
حَرِیف	harîf	حریف
حس	his	حس
حساب	hisâb	حساب
حَسْرَت	hasrat	حسرت
داخ	dâx	حسرت
بَغِیل	baYîl	حسود
بَغِیلِی	baYîlî	حسودی
عَشَر	?ašr	حشر
کَوْتوبِی	kawtūyî	حصه
حَضَرَت	hazrat	حضرت
پِه خُوش	pēxōš	حظ
حَق	haq	حق
حَقاو	haqâw	حق آبه
حکم	hukm	حکم
حاکِمِتی	hâkimētî	حکومت
حَکِیم	hakîm	حکیم

تَنگَه	tanaka	حلبی (فلر)
چَلَنگ	čalang	حلبی (پیت)
شَیْطَانُوكَه	šaytânōka	حلزون
سَرَنه خُون	sarēna-xūn	حلق آویز
آلَقَه	ʔâlqa	حلقه
حَلَوَا	halwâ	حلوا
حَمَام	hamâm	حمام
حَمَائِل	hamâyil	حمایل
خَنَه	xana	حنا
خَنَه بَنَدَان	xana-bandân	حنابندان
قَرَقُرُوكَه	qurqurōčika	حنجره
حُورِی	hōrî	حوری
حَوْض	hawz	حوض
کُول	gōl	حوضچه
خَاوَلِی	xâwlî	حوله
حَاوَلِی	hâwlî	حوله
حَا	hayâ	حیا
حَصَار	hasâr	حیاط
حَیْف	hayf	حیف
حَیْوَان	haywân	حیوان
خ		
دِرُو	dirû	خار
زُوشْک	zûšk	خارپشت
خَاص	xâs	خاص
خَاطِر	xâtir	خاطر
خَاطِر جَم	xâtir-jam	خاطر جمع
خُل	xol	خاک
کِل	gel	خاک
خُل مِش	xola-mêš	خاکستر
خَاکِی	xâkî	خاکستری
خَاکَه قَنَد	xâka-qand	خاکه قند

خال	xâl	خال
خالدار	xâldâr	خال دار
خالق	xâliq	خالق
پور	pūr	خاله ، عمه
پورزا	pūrzâ	خاله زاده ، عمه زاده
بَتال	batâl	خالی
بُوش	bōš	خالی
خاو	xâw	خام
بِه دَنگ	bēdang	خاموش ، بی صدا
کوزاو	kūzâw	خاموش ، تاریک
قَیماق	qaymâq	خامه
مال	mâl	خانه ، خانوار
مالوکَه	mâlōka	خانه ، کوچک
خَبَر	xabar	خبر
خَتَنَه	xatna	ختنه
خَتَنَه سوران	xatna-sūrân	ختنه سوران
خَجالت	xajâlat	خجالت
خدا	xudâ	خدا
خوا	xwâ	خدا
خلا	xulâ	خدا
خوالِه خوشبو	xwâlê-xōš-bū	خدا بیامرز
مال آوا	mâl-?âwâ	خدا حافظ
خدا حافظ	xudâ-hâfiz	خدا حافظ
خدا حافظی	xudâ-hâfizî	خدا حافظی
مال آوایی	mâl-?âwâyî	خدا حافظی
خدایا	xudâyâ	خدایا
رَبِّی	rabbî	خدایا
خَدَمَت	xizmat	خدمت
خَدَمَتکار	xizmatkâr	خدمتکار
کَر	kar	خر
دِل کَر	dēla-kar	خر ماده

خَر نَر	gōla-kar	گُول کَر
خَراب ، بد	xirâp	خَراب
خَرابه	kalâwa	کَلَاوَه
خَرَبزَه	kâlak	کَالک
خَرَج	xarj	خَرَج
خَرَجین	xurjēn	خَرَجین
خَرچَنگ	qiržâl	قِرژال
خُرَد	wird	وَرَد
خَرده ، ریزه	wirda	وَرده
خَرَس	wirč	وَرَج
خَرَس ماده	dēla-wirč	دِل وَرَج
خَرَس نَر	gōla-wirč	گُول وَرَج
خَرگوش	karwēšk	کَروَشک
خَرگوش استراحت کرده	garmalân	گَرملان
خَرگوش استراحت نکرده	sardalân	سَرَدلان
خَرما	xurmâ	خَرما
خَرمائی	xurmâyî	خَرمائی
خَرمگس	mēša-kara	مِش کَره
خَرمن	xarmân	خَرمان
خَرمن	jōxîn	جُوخین
خَرمن کوب	janjar	جَنجَر
خَرمن کوبیدن	gēra-kirdin	گَره کردن
خَروار	xarwâr	خَروار
خَروار	xalwâr	خَلوار
خَروس	kalabâb	کَلباب
خَریدار	kirîyâr	کَریار
خزانہ ، گنج	xazēna	خَزَنه
خزیه ، حمام	tyân	تِیان
خسته	mândû	ماندو
خستگی	mândûyî	ماندویی
خشت	xist	خشت

خاشخاشک	xāšxāšk	خشخاش
وَشک	wišk	خشک
وَشکسالی	wiška-sālī	خشکسالی
قین	qīn	خشم، غضب
رق	req	خشم، غضب
خُومَانَه	xōmāna	خصوصی، خودمانی
خَط	xat	خط
خَطَا	xatâ	خطا
خَطَر	xatar	خطر
مَترسی	matirsī	خطر
خَطاکار	xatâkâr	خطاکار
تاوانبار	tâwânbâr	خطاکار
خَطَرَناک	xatarnâk	خطرناک
هَرُو	hērō	خطمی
خَنکان	xinkân	خفگی، خفه شدن
خَلاص	xalâs	خلاص
خَلات	xalât	خلعت
خَلک	xalk	خَلق
خَلق	xulq	خُلُق
چُول	čōl	خلوت
خوار	xwâr	خَم، کج
خَم	xim	خُم، کوزهٔ بزرگ
کوپَه	kūpa	خُم، کوزهٔ بزرگ
کوپَلَه	kūpala	خمره
خمار	xumâr	خُمار
باوَشک	bâwēšk	خمیازه
هَویر	hawīr	خمیر
خَنجَر	xanjar	خنجر
خَنَدک	xandak	خندق
پَه کَنین	pēkanīn	خنده، خندیدن
رُوبَه پَه کَنین	rū-ba-pēkanīn	خنده‌رو



فَنِک	fēnik	خُنک
خَو	xaw	خواب
خَوَن	xawn	خواب، روپا
خَواحَ	xwâja	خواجه
خَوِر	xwēr	خوار
خَوِرِی	xwērī	خواری
خَوازبَنِیکَر	xwâzbinīkar	خواستگار
خَوازبَنِی	xwâzbinī	خواستگاری
گَورانی بِژ	gōrānībēž	خواننده
خَشک	xušk	خواهر
خَوار	xwâr	خواهر
خَوار زَا	xwârzâ	خواهر زاده
ژَن خَشک	žin-xušk	خواهر زن
باجی	bâjī	خواهر بزرگ
دَش	diš	خواهر شوهر
تَمَنَّا	tamannâ	خواهش
چاک	čâk	خوب
باش	bâš	خوب
چاکی	čâkī	خوبی
چاکی یَتی	čâkīyatī	خوبی
پارز	pârez	خودداری، پرهیز
خَورَا گِرتَن	xōrâ-girtin	خودداری، پرهیز
سَر بَهِ خَو	sarbaxō	خود سر
خَوار دَمَنی	xwârdamanī	خوردنی
خَورِشَت	xōrišt	خورش
رَوژ	rōž	خورشید، روز
خَور	xōr	خورشید، روز
خَوش	xōš	خوش
خَوشی	xōšī	خوشی
پِه خَوش بَوَن	pēxōš-būn	خوش آیند
بَختیار	baxtyâr	خوش بخت

بُون خُوش	bōn-xōš	خوش بو
خُوشرو	xōš-rū	خوشرو
جوان	jwân	خوشگل
هَشو	hēsū	خوشه
شلومل	šilū-mil	خوش هیکل (برای زن)
خون	xwēn	خون
خُوناوِی	xwēnâwī	خونتی
خُوناو	xwēnâw	خونابه
خزم	xizm	خویش، قوم
خزمایتی	xizmâyatī	خویشاوندی
خَیابان	xayâbân	خیابان
هاروِه	hârwē	خیار
تِرزو	turēz ū	خیار چنبر
خَیاط	xayât	خیّاط
خَیال	xayâl	خیال
خَیانت	xayânat	خیانت
پِستَه	pēsta	خیک
خِر	xēr	خیر، صدقه
زُور	zōr	خیلی
کَلَه	galē	خیلی
یَکجار زُور	yagjâr-zōr	خیلی زیاد
کُرپَلَه	kurpala	خیلی کوچک
خَوَت	xēwat	خیمه

## د

هاوار	hâwâr	داد و فریاد
هَرا هَرا	harâ-harâ	داد و فریاد
هاتوهاوار	hâtū-hâwâr	داد و فریاد
گرم گرم	girma-girm	داد و فریاد
بِن بِن	bēna-bēn	داد و فریاد
سِدازه	sēdâra	دار (وسيلهء اعدام)
دارچین	dârcîn	دارچین

دوا	dawâ	دارو، دوا
دواخانه	dawâ-xâna	داروخانه
داس	dâs	داس
داسولکه	dâsûlka	داس کوچک
داغ	dâx	داغ، درد و غم
داغ	dâγ	داغ، درد و غم
زیگ سوتاو	zīg-sûtâw	داغدیده
دالان	dâlân	دالان
داو	dâw	دام
زاوا	zâwâ	داماد
داون	dâwên	دامن
آتگ	?âtag	دامن
شاقل	šâqal	دامن
داوینی کوی	dâwēnī-kewī	دامنه، کوه
زانا	zânâ	دانا
چازان	čâzân	دانا
دانه	dâna	دانه
دَنک	dank	دانه
دَفه	dafa	دایره زنگی، دف
دایمه	dâyma	دایم
دایم	dâyim	دایم
دایان	dâyân	دایه
تایان	tâyân	دایه
خالو	xâlō	دائی
خاله	xâl(a)	دائی
دَبَاغ	dabbâγ	دَبَاغ
توش	tūs	دچار
کچ	kič	دختر
کچ مام	kiča-mâm	دختر عمو
کچوله	kičōla	دختر کوچک
له	la	دَر

دُر	dur	دُر
دست کُوت	dast-kawt	درآمد
دِی دا	tēydā	در آن
لَوِه دا	lawē(dā)	در آنجا
دِرژ	dirēž	دراز
دِرژی	dirēžī	درازا
دِرژایی	dirēžâyī	درازایی
لِرکانه	lēra (kāna)	در اینجا
لَوی دا	lawaydā	در اینصورت
دِرکَه	dark(a)	درب
دِرکوان	darkawān	دربان
دِرَبست	dar-bast	دربست
دار	dār	درخت، دار
دارچَقانَدن	dār-čaqqāndin	درختکاری
گَش	gaš	درخشان
روناک	rūnāk	درخشنده
زَان	zān	درد
اِش	ʔēš	درد
هِش	hēš	درد
دردی سَر	dardī-sar	دردسر
هَناسَه سارد	hanāsa-sārd	دردمند
هَناسَه ساردی	hanāsa-sārdī	دردمندی
دِرز	dirz	دِرز
دِرست	durust	دِرست
دِرستگار	durustkār	دِرست کار
دِرشت	dirišt	دِرشت
دِرُوش	dirawš	دِرَفش
دِرگا	dargā	دِرگاه
دِرمان	darmān	دِرمان
داماو	dāmāw	دِرمانده
قِرینگ	quring	دِرنا

قلینگ	qulîng	درنا
دروَنه	dirwēna	درو
دروازه	darwâza	دروازه
درویش	darwēš	درویش
درو	dirō	دروغ
دروزن	dirōzin	دروغگو
درون	darūn	درون
هناو	hanâw	درون سینه
دول	dōl	دره
لَو عَيْنِي دا	law?ayna(ydâ)	در همین لحظه
دریا	daryâ	دریا
بحر	bahr	دریا
دریچه	darbîja	دریچه
دراو	dirâw	درم
دز	diz	دزد
دزی	dizî	دزدی
دزتی	dizētî	دزدی
دست	dast	دست
دَسبند	dasband	دست بند
لَه کُور	lagōr	دسترس
دَسگُور	dasgōr	دست فروش
دَسکِش	daskēš	دستکش
دَسمال	dasmâl	دستمال
دَسره	dasra	دستمال
حَق دَسْت	haq-dast	دستمزد
دَسته	dasta	دسته
دَسک	dask	دسته
کُور	kōr	دسته ، گروه
پُول	pōl	دسته ، گروه
چَپکە	çapka	دسته ، گل
باقه	bâqa	دسته گندم و جز آن
دَشْت	dašt	دشت

دژمن	dužmin	دشمن
جنو	jinēw	دشنام
دعا	du?â	دعا
حَقَّة	huqqa	دغل، حُقه
حَقَّة باز	huqqabâz	دغل باز
دَفَتَر	daftar	دفتر
دَقِیق	daqīq	دقیق
دَقِیقَه	daqīqa	دقیقه
دکان	dukân	دکان
دکاندار	dukândâr	دکاندار
دل	dil	دل
دل هِشان	dil-hēsân	دل آزردهگی
دل هِشاو	dil-hēsâw	دل آزرده
دَلّاک	dallâk	دلّاک
دَلّال	dallâl	دلال
دلَتَنگ	dil-tang	دل تنگ
دل سارد	dil-sârd	دل سرد
دلَمَه	dulma	دُلَمَه
سَطَل	satl	دَلو
کَلک	kilk	دَم
دَم	dam	دَم، لبه
کُورَه	kūra	دَم، کوره
وازواری	wâzwâzī	دمدمی مزاج
هَلاتَن	halâtin	دمیدن خورشید، دويدن
دَمَانَدَن	damândin	دمیدن کوره
لَدوی	ladūy	دنبال
گون	gūn	دنبلان
دوگَه	dūg(a)	دنبه
دَدان	didân	دندان
دَدانَه	didâna	دندانه
پَراسو	parâsū	دنده
دَنگ دَنگ	danga-dang	دَنگ دَنگ

دنيا	dīnyā	دنیا
دو	dū	دو
دوازده	dwāzda	دوازده
دیشان	dīsān	دوباره
دو پشتکی	dūpištakī	دو ترکه
دوکل	dūkāl	دود
دور	dūr	دور
دور	dawr	دور، اطراف
گر	gar	دور نشستن
دورو	dūrū	دورو
دور و بر	dawrū-bar	دور و بر
کوره	kōra	دور هم
دوست	dōst	دوست
یار	yār	دوست
دوستایتی	dōstāyatī	دوستی
دو	dō	دوغ
دو غاو	dōʔāw	دو غاب
دو صت	dūsāt	دویست
دولت	dawlat	دولت
ده	da	ده
ده	dē	ده
گند	gund	ده
زار	zār	دهان
لادی	lādēyī	دهاتی
دهل	dahul	دهل
باوشک	bāwišk	دهن دره
دیانت	dyānat	دیانت
درنگ	dirang	دیر، درنگ
دو نکه	dwēnē(ka)	دیروز
دو شه	dwē-šaw	دیشب
دو شه شه	dwēnē-šaw(ē)	دیشب

منجل	manjal	دیگ
ایدی	(ī)dī	دیگر
دیکه	dīka	دیگر
آوایدی	?aw-?idī	دیگر
آوان ایدی	?awân-?idī	دیگران
دم	dēm	دیم
دین	dīn	دین
دین دار	dīndâr	دین دار
دو	dēw	دیو
دیوار	dīwâr	دیوار
دیوان	dīwân	دیوان
شت	šēt	دیوانه
دوانه	dēwâna	دیوانه
ذ		
ذره	zarra	ذره
ذکر	zīkr	ذکر
ر		
راجع	râji?	راجع
سر	sir	راز، پیر
راست	râst	راست
راستگو	râstgō	راستگو
راضی	râzī	راضی
ران	rân	ران
ره گا	rē(gâ)	راه
ره گه	rēga	راه
ره چکه	rēcika	راه باریک
ره گیر	rēgīr	راهزن
رابر	râbar	راهنما
رب	rub	رُب
رَب	rab	رَب
هول پزه	hōla-paza	رتیل



نَوَن	nwēn	رختخواب
شَوَن	šwēn	رد پا، اثر
قَطَار	qatâr	ردیف
رَز	rēz	ردیف
مَو	mēw	رَز، مَو
هَرشَتَه	harišta	رشته (خوارکی)
هَرشَتَه پِلَاو	harišta-pilâw	رشته پلو
شِه	šē	رطوبت، نم
گِرْمَه	girma	رعد
گِرْمِی هَوْرِی	girmay-hawrî	رعد
رَعِیت	ra?ēt	رعیت
رَعِیتی	ra?ētî	رعیتی
آوَال	?âwâl	رفیق
بَتِی	patî	رُک، صریح
رِکَف	rikēf	رکاب
آوَزَنگ	?âwzang	رکاب
رِگ	rag	رگ
دَسِرَز	dasrēž	رگبار
رَنج	ranj	رنج، درد
ژَان	žân	رنج، درد
گِرْم ژَان	garma-žân	رنج شدید
رَنگ	rang	رنگ
رَنگاو رَنگ	rangâw-rang	رنگارنگ
رَنگِرَز	rangrēz	رنگرز
رَنگِرِزِی	rangrēzî	رنگری
رَنگِین	rangîn	رنگین
کَلک زَرِین	kulka-zērîn	رنگین کمان
رَوَاج	rawâj	رواج
طَرَز	tarz	روال، طرز
رَوَان	rawân	روان
رَوَانَه	rawâna	روانه

روباہ	rēwī	روی
رو، صورت	rū	رو
روح	rōh	روح
رودخانه	cōm	چوم
رودخانه	cam	چم
رودخانه	rūbār	روبار
روده	rīxōla	ریخوله
روز، خورشید	rōž	روژ
روزانه	rōžāna	روژانه
روز قیامت	rōžī-ŋyāmatē	روژی قیامته
روزنه	kulānka	کلانکه
روزه	rōžū	روژو
روشن	rūn(āk)	روناک
روشنائی، روشنی	rūnākāyī	روناکایی
روشنائی، روشنی	rūnākī	روناکی
روغن	rōn	رون
روغنی	rōnāwī	روناوی
روی	(ba)sar	بسر
رویهیم	lasaryēk	لسریک
ریسمان	gūrīs	گوریس
ریسمان	kandir	کندر
ریسمان پشمی، نخ پشمی	bañ	بن
ریش	rīdēn	ریدن
ریش سفید	rīš-sipī	ریش سیی
ریشه، پارچه	rīšū	ریشو
ریشه، گیاه	rīsa	ریشه
ریشه دار	rīsadâr	ریشه دار
ریگ	ralm	رلم
ز		
زائو	zâw	زاو
زائو	zēystân	زیستان

زاخ	zâx	زاج
جوتر	jūtir	زارع
جوتیار	jūtyâr	زارع
قَل صابونی	qala-sâbūnî	زاغ دو رنگ
قازو	qâzû	زاغ سیاه
هول	hōl	زاغه، گوسفند
زرو	zarû	زالو
گوز	gēwiž	زالزالک
آزنو	?ažnō	زانو
زان	zân	زایمان، زائیدن
زمان	zimân	زبان
زمان چکوله	zimâna-čikōla	زبان کوچک
زور	zūr	زبر، خشن
برین	birîn	زخم
بریندار	birîndâr	زخمی
زر	zēr	زر
زراعت	zarâ?at	زراعت
دَم کار	dēma-kâr	زراعت دیم
زرد	zard	زرد
قیسی	qaysî	زردالو
زردچوه	zarda-čēwa	زردچوبه
زردنه	zardēna	زرده، تخم مرغ
زرشک	zirîšk	زرشک
زرینگر	zērîngar	زرگر
زرنگ	ziring	زرنگ، زیرک، عاقل
ژیر	žîr	زرنگ، زیرک، عاقل
زرنگی	ziringî	زرنگی
زره	zirē	زره
ناحظ	nâhaz	زشت
زعفران	za?farân	زعفران
رزی	razi	زغال

رَژِی دان	ražīdān	زغال دان
هَلَامَت	halāmat	زگام
بَالُوکَه	bālōka	زگیل
رون	rūn	زلال
بوم لَرزَه	būma-larza	زلزله
زلف	zulf	زلف
زَمان	zamān	زمان
زَمانَه	zamāna	زمانه
زمروت	zimrūt	زمرّد
زستان	zistān	زمستان
آرز	ʔarz	زمین
زوی	zawī	زمین
شُورَد	šeward	زمین شخم زده شده
جار	jār	زمین آیش
ژن	žin	زن
پری	bērī	زن شیر دوش
ژن هِنان	žin-hēnān	زن ناشویی
برازن	birā-žin	زن برادر
زَرگَتَه	zargata	زنبور
مِش هَنگوین	mēs̄-hangwīn	زنبور غسل
شاهنگ	šā-hang	زنبور ملکه
قَرَتالَه	qartāla	زنبیل
زنجیر	zanjīr	زنجیر
زندان	zindān	زندان
بَندی خانَه	bandī-xāna	زندان
حَفَس خانَه	hafs-xāna	زندان
بَندی	bandī	زندانی
خالو ژن	xālō-žin	زن دایی
ژین	žīn	زندگی ، زندگانی
زندگانی	zindagānī	زندگی ، زندگانی
زندو	zindū	زنده

زَنگ	zang	زنگ اخبار
زَنگ	žang	زنگ فلز
زَنگاوی	žangâwî	زنگ زده
زَنگولَه	zangûla	زنگوله
زو	zû	زود
زُور	zôr	زور، قوت
قوت	quwwat	زور، قوت
لورَه	lûra	زوزه
زِه	žē	زِه
زَهر	žahr	زهر
زُور	zôr	زیاد
زُوری	zōrî	زیادی
زیارت	zyârat	زیارت
شَنگ	šang	زیبا
جوان	jwân	زیبا
ژد	žēr	زیر
بن	bin	زیر
لَبَر	labar	زیر
هَنگل	hangil	زیر بغل
دستو پیوند	dastû-pewand	زیر دست
زیره	zîra	زیره
زین	zîn	زین
رخت	raxt	زیور نقره‌ای اسب
س		
قراغ	qarâ7	ساحل
دست کرد	dast-kird	ساخت دست
خانوَ	xânû	ساختمان
خانوَ بره	xânûbara	ساختمان
آرزکی	ʔarzakî	ساختمان یک طبقه
رک کوَتو	rêk-kawtû	سازگار
سازنده	sâzanda	سازنده

ساعت	saʔât	ساعت
ساقی	sâqī	ساقی
نِیشتِ جِه	nīsta-jē	ساکن
سال	sâl	سال
وَرز	warz	سال بین برداشت دو محصول
سالی دوايَه	sâlī-dwāya	سال آينده
ساليکی تر	sâlēkī-tir	سال آينده
ساليکی ديکَه	sâlēkī-dīka	سال آينده
سالانَه	sâlâna	سالانه
ساق	sâq	سالم
سايَه	sâya	سايه
سِه بَر	sēbar	سايه
نيسِه	nīsē	سايه
کپر	kapr	سايه بان
کسک	kask	سبز
شين	šin	سبز (در گياه)
سبزه	sabza	سبزه
زَمَنَد	zamand	سبزه زار
شيناوَرَد	šinâward	سبزه زار
رَش اَسَمَر	raš-asmar	سبزه رو
شينايبی	šinâyī	سبزی
گياخواردن	gyâ-xwârdin	سبزی خوردن
سوک	sūk	سبک، کم وزن
کپک	kapak	سبوس
سِمِل	simēl	سبیل
مَتال	matâl	سپر
دَه جا	dajâ	سپس
اَسْتَرَه	ʔastēra	ستاره
اَسْتَرَه دار	ʔastēradâr	ستاره دار
اَسْتور	ʔastūr	ستبر
ظلم	zulm	ستم

ستمگر	zulmkar	ظلم کر
سجده	sužda	سژده
سحر، پیش از طلوع آفتاب	bayânî	بیانی
سختی، پریشانی	saxlatî	سختی
سخن	qisa	قسه
سر	sar	سر
سر	kalla	کله
سیر	sir	سر
سراب	sarâw	سراو
سرازیر	saraw-žēr	سروژر
سرازیر	sarbaraw-xwâr	سر بر و خوار
سرانجام	ʔâxir	آخر
سرب	qorqōsm	قرقوشم
سرباز	sarbâz	سرباز
سربالایی	saraw-žūr	سرو ژور
سرحد	sinūr	سنور
سرخ	sūr	سور
سرد	sârd	سارد
سردار	sardâr	سردار
سردار	sarōk	سروک
سردرد	sar-ēša	سر شه
سردسیر	kwēstân	کوستان
سرزنش	sarzaništ	سرزنشت
سروش	sarî-šawē	سری شه
سرشیر	qaymâq	قیماق
سرشیر	sartwē	سرتوه
سرفه	kōxa	کوخه
سرکه	sirka	سرکه
سرگردان	ʔabdâl	عبدال
سرما	sarmâ	سرما
سرماخوردگی	sarmâ-bûn	سرما بون

شَختَه	šaxta	سرمای شدید (خراب کننده محصول)
مایَه	māya	سرمایه
کل	kil	سرمه
سَرْمَه‌یِی	surmayī	سرمه‌ای
زَرَنّا	zurnā	سُرنا
سَرَنِزَه	sar-nēza	سرنیزه
سَرَو	sarv	سرو
سَرَوَر	sarwar	سرور
چَرِش	čirēš	سَریش
پوز	pūz	سُرین، کفل
کَفَل	kafal	سُرین، کفل
دُولکَه	dōlka	سطل
سَفارش	sifâriš	سفارش
سَوَالَت	swâlat	سفال
رَق	raq	سفت
سَفَر	safar	سفر
سَفَرَه	sifra	سفره، خوان
خَوان	xwân	سفره، خوان
سِی	sipī	سفید
سِپَتِی	sipētī	سفیدی
جَل	jēl	سفیه، خُل
مَنَدال لَبَر چُون	mindâl-labar-čūn	سقط جنین
مَلاشو	malâšū	سقف دهان
نَزگَرَه	nizgara	سکسکه
سَکَه	sika	سَکّه
سَکاو	sagâw	سگ آبی
دِل سَک	dēla-sag	سگ ماده
کُول سَک	gōla-sag	سگ نر
دَرَد باریکَه	darda-bârika	سل
سَلاو	silâw	سلام
ساقی	sâqī	سلامتی





شوزن	šūžin	سوزن جوالدوز
دَرزى دان	darzīdān	سوزن دان
قالوچه	qâlōča	سوسک سیاه
دپارى	dyârī	سوغات
سوند	swēnd	سوگند
سه	sē	سه
بش	baš	سهم ، قسمت
بشدار	bašdār	سهم دار ، شریک
سى	sī	سى
رَش	raš	سیاه
رَش آسمر	raš-asmar	سیاه چرده
کَخ رَشَه	kuxa-raša	سیاه سرفه
بَلگ	balak	سیاه و سفید
سو	sēw	سیب
یارل ماسی	yāral-māsī	سبب زمینی
شیشه	šīša	سیخ
سید	sayd	سید
سید	sayyid	سید
تِر	tēr	سیر (در مقابل گرسنه)
سیر	sīr	سیر (گیاه)
سِزده	sēzda	سیزده
سِه صَت	sēsāt	سپرد
سیفار	sīfār	سیگار
سِلاو	sēlāw	سیل
سیم	sīm	سیم برق
زَو	zēw	سیم ، نقره
سینگ	sīng	سینه
مَجُوعَمَه	majō?ma	سینی
	ش	
شاخ	šâx	شاخ
لک	lik	شاخه
لق	liq	شاخه
خوش	xōš	شاد

کَیف خُوْش	kayf-xōš	شاد
شاگرد	šâgird	شاگرد
شال	šâl	شال
چارشوشان	čâršew-šân	شال زنانه
شام	šâm	شام شب
شازده	šâzda	شانزده
شانه	šâna	شانهء سر
شان	šân	شانه، کتف
شاه	šâh	شاه
جاتره	jâtra	شاه تره
شاید	šâyid	شاهد
شارگی	šâ-rag	شاهرگ
شِهِن	šahên	شاهین
شو	šaw	شب
چَک چَکیلَه	čak-čakîla	شب بیره
سوره	sêwara	شبدر
آونگ	ʔâwing	شبنم
سیخوار	sîxwâr	شبنم یخ زده
زقم	zuqm	شبنم یخ زده
خسار	xusâr	شبنم یخ زده
وشر	wîstir	شتر
دِیلاغ	daylâγ	شتر بچه
دِیلاغی نِر	daylâγî-nēr	شتر بچه نر
دِیلاغی مِه	daylâγî-mē	شتر بچه ماده
لُوک	lōk	شتر نر
آروانه	ʔârwâna	شتر ماده
وشتروان	wîstirawân	شتربان
آزا	ʔâzâ	شجاع
آزایتی	ʔâzâyatî	شجاعت
شو	šew	شخم
کِلان	kêlân	شخم زدن
شدت	šiddat	شدت
تند	tund	شدید

می	may	شراب
شَراب	šarâb	شراب
شَرافَت	šarâfat	شرافت
مَرَج	marj	شرط
رُوزِ هَلات	rōž-halât	شرق
شَرْمَنده	šarmanda	شرمنده
شَش	šas	شش
سی پَلاک	sīpalâk	شش
شِصت	šēst	شصت
شِصَت	šassat	ششصد
شَطرنج	šatranj	شطرنج
شَطرنجِن	šatranjēn	شطرنج بازی
تیشک	tīšk	شعاع نور
شِعر	šeʔr	شعر
بِلِسَه	bilēsa	شعله
چَقَل	čaʔal	شغال
تَکا کار	tikâkâr	شفاعت کننده
شَک	šik	شک
راو	râw	شکار
شَکار	šikâr	شکار
شَوراو	saw-râw	شکارشب
راو کَر	râwkar	شکارچی
راو چی	râwčī	شکارچی
قَلش	qals	شکاف، تَرک
قَلشت	qališt	شکاف، تَرک
شَکایت	sikâyat	شکایت
شَکر	šakr	شکر
شَکر	šukr	شکر
شَکراة	šukrâna	شکرانه
نَہز	nabaz	شگست ناپذیر
شَکان	šikân	شکستن
شَکاو	šikâw	شکسته
شَکستہ ہند	šikasta-band	شکسته بند

زگ	zig	شکم
زور خور	zōrxōr	شکمو
ورگ	wirg	شکنبه
شکوفه	šikōfa	شکوفه
شل	šil	شل
دَریه	darpe	خلوار زنانه کردی
پانتول	pāntōl	خلوار مردانه کردی
خلوار	šalwār	خلوار مردانه معمولی
دو لینگه	dūlīnga	خلوار مردانه معمولی
شلوغ	šulūγ	شلوغ
انگو	ʔangō	شما
اوّه	ʔēwa	شما
شمال	šamāl	شمال ، باد ملایم خنک
شیر	šīr	شمشیر
شم	šam	شح
مَله	mala	شنا
آسپینگ	ʔaspīng	شنگ
گوه گیر	gvēgīr	شنونده
گوه دَیر	gvēdayir	شنونده
شوخ	šōx	شوخ
سور	swēr	شور
شورباو	šōrbāw	شوربا
شوره	šōra	شوره
شورکات	šōrakāt	شوره زار
شو	šū	شوهر
مرد	mērd	شوهر
شایدی	šāyidī	شهادت
شار	šār	شهر
شاهید	šāhīd	شهید
شیت	šēt	شیدا ، دیوانه
کَرَنّا	kara-nā	شمپور
شیره	šēra	شیر آب

شیر خوردنی	šīr	شیر
شیر جنگل	šēr	شِر
شیر برنج	šīr-birinj	شیر برنج
شیردان (نوعی ظرف)	šīrdân	شیردان
شیردان (عضو بدن حیوان)	gwândên	گواندن
شیرهٔ عسل	rawâq	کرواق
شیرین	šīrīn	شیرین
شیرینی	šīrnī	شیرنی
شیشه	šūša	شوشه
شیطان	šaytân	شیطان
شیون	šīn	شین
شیهه (صدای اسب)	hīla	حیلَه
ص		
صابون	sâbūn	صابون
صاحب	sâhib	صاحب
صاحب	xâwan	خاَوَن
صاحبخانه	sâhib-mâl	صاحب، مال
صاحبخانه	xâwan-mâl	خاَوَن مال
صاف	taxt	تخت
صاعقه	birūska	بروسکَه
صبح	sibhaynē	صبحینه
صبح	sibaynē	صبینه
صبحانه	barcâyī	برجایی
صحرا	dašt	دشت
صحرا	sahrâ	صَحرا
صحیح	ʔasah	اَصَح
صحیح	râst	راست
صد	sat	صَت
صدا	bâng	بانگ
صدا	dang	دَنگ
صدای اسب (شیهه)	hīla	حیلَه

زَره	zarra	صدای الاغ (عَرَعَر)
چَرِیکه	čirika	صدای باز
کاره	kāra	صدای بره
گَرمه	girma	صدای بلند
خَره	xirra	صدای خرخر
وَز وِز	wiza-wiz	صدای زنبور
حَبه	hapa	صدای سگ
قاسپه	qâspa	صدای کبک
قار قار	qâra-qâr	صدای کلاغ
نَقه	naqqa	صدای گاومیش
باره	bâra	صدای گوسفند (بَع بَع)
پاش کَوَت	pâša-kawt	صرفه حوی
صَفِیر	sa7îr	صعیر
صَف	saf	صف
صَفَت	sifat	صفت
صَنَدَلِی	sandalî	صندلی
صَوَرَتِی	sûratî	صورتی
بِستان	bêstân	صیفی کاری
ض		
ضایه	zâya	ضایع
ضد	zid	ضد
ضربه	zarba	ضربه
زیان	zyân	ضرر، زیان
به طاقَتِی	bêtâqatî	ضعف
به طاقَت	bêtâqat	ضعیف
به قوَت	bêquwwat	ضعیف
ط		
به مو	bēmū	طاس، کچل
کچَل	kačal	طاس، کچل
طاس	tâs	طاس، ظرف شیر
طاقَت	tâqat	طاقت

طاقچه	rifha	رفحه
طالبی ، گرمک	girka	گرکه
طاووس	tâwis	طاوس
طایفه	tâyfa	طایفه
طبقه ، ساختمان	martaba	مرتبه
طبل	tapl	کپل
طپانچه	damânca	دمانچه
طرف	lâ	لا
طشت	tašt	کشت
طعم ، مزه	tâm	طام
طلا ، زر	zēr	زر
طلبکار	sâhib-qarz	صاحب قرض
طلبه	faqē	فقه
طلبه ، پیشرفته	musta?id	مستعد
طلسم	talasm	طلسم
طمع	tamâ	طما
طمع	tamâh	طماح
طمع کار	tamâkâr	طماکار
طناب	tanâf	کُناف
طناب پنبه ای	širīt	شریت
طوطی	tūtī	طوطی
طوفان	tōfân	طوفان
طویله	tawīla	طویله
طویله ، اسب	maytar-xâna	میترخانه
طهارت	târat	طارت
ظ		
ظالم	zâlim	ظالم
ظہر	nīwa-rō	نیوہ رو
ع		
عادت	?âdat	عادت
عاشق	?âšiq	عاشق



عاشقانه	?âşqâna	عاشقانه
عاقبت	?âqibat	عاقبت
عاقل	?âqil	عاقل
زورزان	zōrzân	عاقل
عاقلانه	?âqlâna	عاقلانه
عالم	?âlam	عالم
عبا	?abâ	عبا
پله	pala	عجله
عدالت	?adâlat	عدالت
نیسک	nîsk	عدس
عذاب	?azâb	عذاب
عاذاب	?âzâb	عذاب
عذر	?uzr	عذر
عارقه	?âraqa	عرق بدن
عارق	?âraq	عرق خوردنی
بوک	būk	عروس . عروسک
داوت	dâwat	عروسی ، رقص عروسی
عزم	?azm	عزم
خوش و یست	xōşa-wîst	عزیز
هنگوین	hangwîn	عسل
عشق	?işq	عشق
اوین	?awîn	عشق
گچان	gučcân	عصا
توره	tûra	عصبانی
اواره	?ewâra	عصر
ماهیچه	mâyîça	عضله ، ماهیچه
عطار	?attâr	عطار
عطر	?atr	عطر
پشمین	pişmîn	عطسه
هلو	halō	عقاب
دوا	dwâ	عقب

ماره	māra	عقد ازدواج
دوپشک	dūpišk	عقرب
عاقل	?âql	عقل
عفو	?afū	عفو
عکس	?aks	عکس
ونه	wēna	عکس
علاج	?ilâj	علاج
علاف	?allâf	علاف
خانوبره	xânūbara	عمارت
مدیل	mandīl	عمامه
عمر	?umr	عمر
عمر	?amir	عمر
فعله‌یی	fa?layī	عملگی
فعله	fa?la	عمله
مام	mām	عمو
پور	pūr	عمه، خاله
حال جالوکه	jâl-jâlūka	عنکبوت
عنوان	?inwân	عنوان
عیب	?ayb	عیب
چزن	jēzn	عید، جشن
چزنی قربانه	jēznī-qurbânē	عید قربان
چزنانه	jēznâna	عیدی
عیش	?ays	عیش
غ		
اشکوت	?aškawt	غار
تالان	tâlân	غارت
قاز	qâz	غاز
سی	sī	غاز وحشی
خاص سی	xâsa-sī	غاز وحشی (نوع خاص)
خافل	xâfil	غافل
ون	wen	غایب، گم

رۆژاوا	rōžāwā	غرب ، غروب
بژینگ	bēžīng	غربال
بۆله	bōl-a	غرغر
غرغره	ɣar-ɣara	غرغره
غریب	ɣarīb	غریب
غریبایتی	ɣarībāyatī	غریبی ، غربت
بگانه	bēgāna	غریبه
خزا	xazā	غزا ، جنگ
خزال	xazâl	غزال
غسل	ɣusl	غسل
فه	fē	غش
کالان	kālân	غلاف خنجر و شمشیر
غلط	ɣalat	غلط
قدیلکه	qidîlka	غلغلک
غم	ɣam	غم ، غصه
خَم	xam	غم ، غصه
خَفَت	xafat	غم ، غصه
پزاره	pažâra	غم ، غصه
غمین	ɣamîn	غمگین
خَمناک	xamnâk	غمناک
غنچه	ɣunča	غنچه
خنی	xanî	غنی
قاو قاو	qâwa-qâw	غوغا
غیب	ɣayb	غیب
غیر	ɣayr	غیر
جگه	jiga	غیر
غیرت	ɣîrat	غیرت
ف		
مۆودا	mōwdâ	فاصله
فال	fâl	فال
فانوس	fânūs	فانوس

فَنَر	fanar	فانوس
فایده	fâyda	فایده
قازانج	qâzânj	فایده
پلیته	pilîta	فتیله
جنو	jinēw	فحش
فدا	fidâ	فدا
تانوت	tânūt	فداکاری
برین	barîn	فراخ
هلاتن	halâtin	فرار، فرارکردن
هلاتو	halâtū	فراری
قَلَو	qalaw	فربه
صبحینه	sib(h)aynē	فردا
صبحی	sib(h)ay	فردا
صبحی شوه	sib(h)ay-šawē	فرداشب
فَرَش	fars̄	فرش
مَلَايَكَه	malâʔēka	فرشته
هَل	hal	فرصت
فرفره	firfira	فرفره
فرفرؤکه	firfirōka	فرفره
فَرَق	farq	فرق
فرمان	farmân	فرمان
بِه گوه	bagwē	فرمانبر
فرماندَر	farmândar	فرمانده
فَرُوش	firōš	فروش
فریو	firiw	فریب
فَسَاد	fasâd	فساد
پال	pâl	فشار، هُل
فیشک	fîsak	فشنگ
گو	gū	فضله
تَرَس	tars	فضله، اسب، الاغ، قاطر
تَبَالَه	tapâla	فضله، گاو، گاومیش

کشپال	kišpâl	فصله، گوسعد، بر، شتر
جیقنه	jîqna	فصله، مرغ
گومشک	gūmišk	فصله، موش
فَقَط	faqat	فقط
هزار	hažâr	فقیر
هَناسَه سارد	hanâsa-sârd	فقیر
شویلکه	šawîlka	فک
شویلکی سَرِه	šawîlkay-sarē	فک بالا
شویلکی خوارِه	šawîlkay-xwârē	فک پائین
فکر	fikr	فکر
فَوَجَقَانِی	qōčaqânî	فلاخ
فلان	filân	فلان
بی بار	bîbâr	فلفل سبز
ایسیوَت	îsiwat	فلفل کوبیده
فَنجَان	finjân	فَنجَان
فندق	findiq	فندق
فَوَارَه	fawâra	فواره
فوت	fût	فوت
فَتَبَال	fitbâl	فوتبال
فَتَبَالِن	fitbâlên	فوتبال بازی
دَس بَه جِه	dasba-jê	فوری، سریع
خِرا	xērâ	فوری، سریع
پُولا	pōlâ	فولاد
پُولایی	pōlâyî	فولادی
پِیروزَه	pîrōza	فیروزه
فیل	fîl	فیل

## ق

قابِلَمه	qâblama	قابلمه
قابِلَت	qâbîlat	قابلیت
پِیاوکوژ	pyâwkūž	قاتل
قَل پوز	qał-pūz	قاج زین

کارگ	kārg	قارچ
کوچک	kawčik	قاشق
قاصد	qâsid	قاصد
قاضی	qâzî	قاضی
استر	îestir	قاطر
مافورہ	mâfûra	قالی
نُون کردن	tawn-kirdin	قالی بافی
قالیچہ	qâlîca	قالیچہ
قافلہ	qâfla	قافله
لُتکَہ	lutka	قایق
کَوا	kawâ	قبا، نوعی کُت
قُبَالہ	qabâla	قبالہ
قَبْر	qabr	قبر، گور
گُور	gôr	قبر، گور
قَبْران	qabrân	قبرستان
قَبْرِستان	qabristân	قبرستان
پیش	pēs	قبل، پیش
سابق	sâbiq	قبل، پیش
لَہ پشدا	lapēšdâ	قبلا
قِبْلَہ	qibla	قبلہ
قَبُول	qabûl	قبول
قِپان	qapân	قپان
قِپان دار	qapândâr	قپان دار
قِپان داری	qapândârî	قپان داری
قاطی	qâtî	قحطی
گرانی	girânî	قحطی
قَت	qat	قد، اندام
بَژن	bažn	قد، اندام
دَسَلات	dasalât	قدرت، اختیار
فِرَت قِرَت	qirta-qirt	قُدقُد
هَنگاو	hangâw	قدم

لَه مَز	lamēž	قدیم
قَدِیم	qadīm	قدیم
کُون	kōn	قدیمی، کهنه
لَه مَزِینَه	lamēžīna	قدیمی، کهنه
قَرار	qarâr	قرار
قربان	qurbân	قربان
گاو و گَرْدُون	gâwû-gardûn	قربانی
قُرْض	qarz	قرض
وام	wâm	قرض
سور	sûr	قرمز
قَرْن	qarn	قرن
چَرخ	čarx	قرن
سوئد	swēnd	قَسَم، سوگند
جوان	jwân	قشنگ
شوْخ	šōx	قشنگ
رَنک	rinak	قشو، خارانیدن اسب
قَصابی	qasâbî	قصابی
حَکایت	hakâyat	قصه
حَکایتِ خَوان	hakâyat-xwân	قصه گو
دِلوْپَه	dilōpa	قطره، چگه
دِلوْپ دِلوْپ	dilōp-dilōp	قطره قطره
پَریشکَه	pirîška	قطره، آب پاشیده
قَفَز	qafaz	قفس
قَفَزَه	qafaza	قفه
قَلاپ	qulâp	قَلَاب
قَلاَتَه	qalâta	قَلَادَه
کَلگَا	kalagâ	قلدر
قَلَم	qalam	قلم
قَلابی	qalâyî	قلع
قَلا	qalâ	قلعه
کُورچیلَه	gûrcîla	قلوه

قمار	qumâr	قمار
قمارباز	qumârbâz	قمارباز
کَرزَه	karêza	قنات ، کاریز
قَند	qand	قند
قَندان	qandân	قند دان
چکوجی قَندی	čakūčī-qandī	قند شکر
سَران	sarân	قله ، کوه
قو	qū	قو
قَوّت	quwwat	قوّت
بَران	barân	قوج
بُوق	bōq	قورباغه
کور	kūr	قوز
قُولنج	qōlinj	قولنج
قَوم	qawm	قوم
زیز	zīz	قهر
قارَمان	qâramân	قهرمان
قاوَه	qâwa	قهوه
قاوَه خانَه	qâwa-xâna	قهوه خانه
قاوَه یی	qâwayī	قهوه ای
قیامت	qyâmat	قیامت
مَقَست	maqast	قیچی
قیل	qīl	قیر
راحتی	râhatī	قیف
قیمت	qīmat	قیمت
مَزندَه	mazinda	قیمت

ک

کار	kâr	کار
اَرک	ʔark	کار
کارخانَه	kâr-xâna	کارخانه
کِرَد	kêrd	کارد
کارزان	kârzân	کاردان ، کارکشته



کارگر روز مزد	kirēkār	کره کار
کاروان	kārwan	کاروان
کاروانسرا	xāna	خانه
کاروانسرا دار	xānčī	خانچی
کاری، جسور	bakār	به کار
کاسبی	kāsbī	کاسبی
کاسه	kāsa	کاسه
کاش، کاشکی	kāškī	کاشکی
کاش، کاشکی	ḍak	دک
کاش، کاشکی	hak	هک
کاش، کاشکی	biryā	بریا
کاش، کاشکی	xōzga	خوزگه
کاغذ	kāṭaz	کاغذ
کاغذ	ṭāṭaz	غاغذ
کافور	kāfūr	کافور
کافی	kāfī	کافی
کافی	bas	بس
کاکل	kākul	کاکل
کال، نرسیده	kāl	کال
کامروا	kāmrawā	کامروا
کامل	kāmil	کامل
کاه	kā	کا
کاه گل	swāṭ	سواغ
کاهو	kāhū	کاهو
کباب	kabāb	کباب
کبک	kaw	کو
کبک (نوعی خاص)	xāsa-kaw	خاص کو
کبوتر	kōtr	کوتر
کبوتر چاهی	kōtra-šīnka	کوتر شینکه
کت	kut	کت
کت زنانه، محلی	kulaja	کلجه

کتاب	kitēb	کتاب
کتاب فروشی	kitēb-firōšī	کتاب فروشی
کتان	katân	کتان
کته	kata	کته
کتیره	katīra	کتیرا
کثافت	kasâfat	کثافت
کتیف	pīs	کتیف
خوار	xwâr	کج
کوه	kwē	کجا
کژاوه	kažâwa	کجاوه
که هه	kēha	کدام
کابان	kâbân	کدبانو، آشپز زن
کوه خا	kwēxâ	کدخدا
کی خدا	kayxudâ	کدخدا
لِل	lêl	کدر، تاریک
کولکه	kûlaka	کدو
کر	kar	کر
کیره	kirē	کرایه
گرچک	garčak	کرچک
کرد	kurd	کرد
کردوه	kirdawa	کردار
کردستان	kurdistân	کردستان
کرسی	kursī	کرسی
کروز	karōwz	کرفس
کلک	kulk	کری
خرتل	xartal	کرکس
کرم	kirm	کرم
کرمی آوریشم	kirmī-?âwrīšim	کرم ابریشم
کرمن	kirmin	کرمو
کرنا	kara-nâ	کرنا
کره	kara	کره

رُونی کَره	rōnī-kara	کَره
جوانو	jwānū	کَره، اسب
جاشوله	jāšūla	کَره، خر کوچک
جاشک مه	jāška-mē	کَره، خر ماده
جاشک نِر	jāška-nēr	کَره، خر نر
کَس	kas	کَس
کِش	kēs	کِش
جو تر	jūtir	کشاورز، زارع
جو تری	jūtirī	کشاورزی
کشتو کال	kištū-kāl	کشاورزی
کشتار	kuštār	کُشتار
مَزا	mazrā	کشتزار، مزرعه
کَله بَرنی	kalla-parēnī	کُشت و کُشتار
زوروانی	zōrawānī	کُشتی
کُشتی	kaštī	کُشتی
کُشتیوان	kaštīwān	کُشتی بان
کَشک	kašk	کَشک
سَبزه	sabza	کشمش سبز
کشمش	kišmiš	کشمش سرخ
کِشه	kēša	کشمکش
کوزَر	kūžar	کُشنده
کِشک	kēšk	کَشیک
کَف	kaf	کف صابون
بَری دَستی	barī-dastī	کف دست
کَمتیار	kamtiyār	کفتار
کوش	kawš	کفش
کوش درو	kawšdirū	کفّاش
بِرش	birš	کَفک
کِچ	kēč	کَک
کَوگیر	kawgīr	کفگیر
سَمَت	simt	کَفَل

کلاس	kilâs	کلاس
قل	qal	کلاغ
کلاو	kilâw	کلاه
کلفت	kilfat	کُلفت
کَلک	kalak	کَلک
کَلَم	kalam	کلم
پاچ	pâč	کلنگ
کلیچه	kulīča	کلوجه
کَلَمَت	gilmat	کلوخ
هاجر	hâcar	کلید
کَم	kam	کم
کَوَان	kawân	کان
کمانچه	kamânča	کمانچه
قَت	qat	کمر
کَمَر	kamar	کمر
کَمَر	kamar	کمر بند
پیشند	pīštind	کمر بند پارچه‌ای
به رنگ	bērang	کمرنگ
کَمگ	kumag	کُمک
یارمَتی	yârmatī	کُمک
کَم کَم	kam-kam	کم کم
کَمَد	kamand	کمند
کَمک	kamēk	کمی
برک	birēk	کمی
کَمَتی	kamētī	کَمی، کساد
کَمی	kamī	کَمی، کساد
کَمایسی	kamâyasī	کَمی، کساد
قَرَاغ	qarâḡ	کنار، لبه، نهش
بَر	bar	کناره، پایین
قَلَنجکَه	qulinčka	کُنج
رَشکَه	raška	کنجد

صبر	sabr	کند
تَمَبَل	tambal	کنددهن
کَندو	kandū	کندو
هَل کَندراو	hal·kandrāw	کنده شده
کوا	kwā	کو، کجا
کرت	kurt	کوتاه
کرتِ بالا	kurta-bālā	کوتاه قد
کرتی	kurtī	کوتاهی
کِرپه	kurpa	کوچک
چکوله	čikōla	کوچک
کُوج	kōč	کوچ
کوچه	kūča	کوچه
کولان	kōlān	کوچه
کوت	kūt	کود
کور	kwēr	کور
کورِه	kūra	کوره
کورِه ره	kwēra-rē	کوره راه
گوزِه	gōza	کوزه
گوزِه کر	gōzakar	کوزه‌گر
کوسه	kōsa	کوسه، بی ریش
هول	hawl	کوشش
کفتِه	kifta	گفته
قرمیش	qurmīs	کوک ساعت
کوکِی	kūkī	کوکو (نوعی غذا)
کول	kōl	کول، پشت
کول بار	kōla-bār	کوله پشتی
کو	kēw	کوه
چیا	čyā	کوه
کَل	kal	کوه و تپه
کوستان	kwēstān	کوهستان
کوستانی	kwēstānī	کوهستانی

کوهی	kēwī	کوی
کهربا، برق	kārabā	کاربا
کهنه	kōn	کون
کهر	līr	لیر
کی، چه وقت	kangē	کنگه
کی، چه کسی	kē	که
کیسه، حمام	kīsay-hamāmē	کیسی حمامه
کیش (راندن مرغ)	kis	کش
کیش، آئین	rawišt	روشت
کیف	kīf	کیف
کیف	kayf	کیف

## ک

کاری	dāšqa	داشقه
گاز، دندان گرفتن	gāz	گاز
گاز (به میوه یا غذا)	qabāl	قپال
گاز، بخار	gāz	گاز
گام	hangāw	هنگاو
گاواهن	gāsin	گاسن
گاوکوهی	gā-kēwī	گاکوی
گاوماده	māngā	مانگا
گاومیش سال اول و دوم	pālāγ	پالاغ
گاومیش سه ساله، ماده	hēwara	هواره
گاومیش سه ساله، ماده	qāčāγ	قاچاغ
گاومیش سه ساله، نر	kalīča	کلیچه
گاومیش ماده پس از سه سال	gāmēš	گامش
گاومیش نر پس از سه سال	kal	کل
گاومیش اخته شده	yaxta	یخته
گاوانر	gā	گا
گاهی، دفعه‌ای	jārēkī	جارکی
گاهگاه	jār-jāra	جارحاره
کچ	gēc	کچ

سوال کُر	swâlkar	گدا
هوار	bwâr	گذرگاه، راه عبور
راه‌بردو	râbirdû	گذشته
بَرّاز	berâz	گراز
مالوُس	mâlôs	گراز ماده
پِکانه	yêkâna	گراز نر
گران	girân	گران
گرانبا	girânbâ	گران‌بها
پیشیلَه	pîšîla	گره
اگرچی	ʔagarčî	گرچه
خر	xir	گرد
تَوَز	tōz	گرد
گِزاو	gêžâw	گرداب
گِزَلوکه	gêžalûka	گردباد
سیران	sayrân	گردش
گَران	garân	گردش
بِه گَران	bagarân	گردش کنان
مل	mil	گردن
گَرْدن	gardin	گردن
مل باریک	mil-bârîk	گردن باریک
تَوَق	tōq	گردن بند
ملوانکَه	milwânka	گردن بند
مل اَسْتور	mil-ʔastûr	گردن کلفت
زینوَه	zînwê	گردنه
گوز	gwêz	گردو
تَوَز و خَل	tōzû-xol	گرد و خاک
پشت	pîšt	گُرده، پشت
گوپال	gōpâl	گرز
هرسی	birsî	گرسنه
هرستی	birsêtî	گرسنگی
گیراو	gîrâw	گرفته شده

گرگ	gurg	گرگ
گرم	garm	گرم
گرمین	garmēn	گرمسیر
گل	gal	گروه، دسته
گره	girē	گره، مهره، پشت
بروک	barōk	گریبان
فروان	firawân	گشاد
گزنیز	gižnīž	گشنیز
وتووژ	wutū-wēž	گفتگو
گفتوگو	guftū-gū	گفتگو
وتار	wutâr	گفتار
وته	wuta	گفته
گل	gul	گل
قر	qur	گل
گلاو	gulâw	گلاب
هرمه	harmē	گلابی
هرمه گلاوی	harmē-gulâwī	گلابی (نوعی خاص)
برنگار	barangâr	گلاویز
قراوی	qurâwī	گل آلود
کلی هَناره	gulī-hanârē	گل انار
کلی بیدمشک	gulī-bīdmēšk	گل بیدمشک
گل هرؤ	gula-hērō	گل خطمی
گل داوودی	gula-dâwūdī	گل داودی
گلدان	gulḍân	گلدان
گل زَرده	gula-zarda	گل زرد
گل باغ	gula-bâγ	گل سرخ
گل گلاو	gula-gulâw	گل محمدی
گرو	garū	گلو، حلق
گرواشه	garū-īēša	گلو درد
گوله	gūlla	گلوله
روه	rawa	گله، اسب



برخ گَل	barxa-gal	گله، بره
گاران	gârân	گله، گاو
مه گَل	mê-gal	گله، گوسفند
قراوی	qurâwî	گلی
بره	bara	کلیم
ون	wen	گم، غایب
گناه	gunâh	گناه
تاوان	tâwân	گناه
گناهکار	gunâhkâr	گناهکار
تقصیربار	taqsîrbâr	گناهکار
گمبذ	gumbaz	گنبد
پاساری	pâsârî	گنجشک
چولکه	çölaka	گنجشک
گنم	ganim	گندم
زلام	zalâm	گنده
بوکینو	bō-ganîw	گندیده
دلی	dalēy	گوئی، مثل اینکه
هلوچه	halūca	گوچه سبز
باینجانی سور	bâyinjânî-sūr	گوچه فرنگی
قول	qūl	گود، عمیق
قولکه	qūlka	گودال
قولایی	qūlâyî	گودی
جیران	jayrân	گوزن
گولک	gwēlik	گوساله سال اول
گولپار	gwēlpâr	گوساله سال دوم
جوانه گا	jwâna-gâ	گوساله سال سوم نر
نینگون	nēngūn	گوساله سال سوم ماده
برخ	barx	گوسفند تاشش ماه
کاور	kâwr	گوسفند یکساله
شک	şak	گوسفند پس از یکسال ماده
مر	mar	گوسفند ماده پس از دو سال

بران	barân	گوسفند نر پس از دو سال
گوه	gwē	گوش، گوشه
گوشت	gōšt	گوشت
گوشتن	gōštin	گوشتالو
گوشا و گوشت	gōšâw-gōš	گوش تا گوش
گواره	gwâra	گوشواره
سوج	sūč	گوشه
گوگرد	gōgird	گوگرد
گونی	gwēnī	گون (گیاهی است)
رنگاو رنگ	rangâw-rang	گوناگون
رومت	rūmat	گونه (عضو صورت)
کلمه	kulma	گونه (عضو صورت)
نوع	naw?	گونه، نوع
تلیس	talīs	گونی
گوهر	gawhar	گوهر
گور	gawar	گوهر
گو	gō	گوی
گوین	gōyēn	گوی بازی
لهجه	lahja	گویش، لهجه
راوژ	râwēž	گویش، لهجه
قسه کر	qisakar	گوینده
لانک	lânk	گهواره
گیا	gyâ	گیاه، علف
گیز	gēž	گیج
گیره	gīra	گیره
قز	qiz	گیس، مو
گیلاس	gēlâs	گیلاس
گیوه	gīwa	گیوه

## ل

لازم	lâzim	لازم
سی سارک	sisârk	لاشخور (نوعی خاص)

لاشه	lâša	لاشه
کَلاک	kalâk	لاشه
لَر	lar	لاغر
کَز	kiz	لاغر
لاواز	lâwâz	لاغر
رَقَه	raqqa	لاک پشت
لال	lâl	لال
لای لایه	lâylâya	لالایی
لاله عَبَّاسی	lâla-?abbâsî	لاله عباسی
کَل مِلَاقَه	gula-mêlâqa	لاله کوهی
لَانَه	lâna	لانه
هَلَانَه	hillâna	لانه
لَان	lân	لانه حیوانات وحشی
کَلَانَه	kulâna	لانه مرغ
لَو	lêw	لب
شَمَک	šimak	لباس، رخت
جَل	jil	لباس، رخت
بَزَه	biza	لبخند
دَم	dam	لبه
لِوَار	lêwâr	لبه
پوک	pūk	لش
زَل	zal	لجن زار
سَرِیچ	sarpêč	لچک
لِفَه	lêfa	لحاف
قَلایی	qalâyî	لحیم
نَرَمَه	narma	لُخَم
بِه اسک	bê?êsk	لُخَم
لَذَت	lazzat	لذت
خَوْش	xōš	لذیذ
لَرَز	larz	لرز
لَر	lar	لرزش

لَشْکَر	laškīr	لشکر
لَعْن	laʔl	لعل
نَفْرِیں	nifrīn	لעنت
نَحَلَتْ	nahlat	لעنت
لَقْمَه	luqma	لقمه
بَابُولَه	bābōla	لقمه
لَکِ لَکِ	laglag	لک لک
پِسْک	pisk	لکنت
پَلَه	pala	لکه
پَلَاوِی	palāwī	لکه دار
لِغَاو	liḡāw	لگام ، دهنه
پِه لَاقَه	pēlāqa	لگد
لَکَن	lagaan	لگن (نوعی ظرف)
شَل	šal	لنگ ، شل
تَا	tā	لنگه
لَا ی دَر کَه	lāy-darka	لنگه در
لُوبِیَا	lōbiyā	لوبیا
خِل	xēl	لوچ
لَوَحَه	lawha	لوحه
آلُو	ʔālū	لوزه
لَاوَلَاوَه	lāw-lāwa	لولا
لُولِیَنَه	lūlēna	لولهنگ
لَهْجَه	lahja	لهجه ، گویش
رَاوِژ	rāwēž	لهجه ، گویش
لِفْکَه	lifka	لیف ، دنباله آستین
لِیْمُو	līmō	لیمو
شَرَبَه	šarba	لیوان
م		
آمَه	ʔama	ما
مَابَیْن	mābayn	مابین
دَا یَک	dāyik	مادر ، ماما

نَنک	nank	مادر بزرگ
زردایک	zirdâyik	مادر خوانده
خَسو	xasû	مادرزن
مِه‌یِ	mēyī	مادگی
مِه	mē	ماده
مایین	mâyīn	مادیان
مار	mâr	مار
مارملکه	mârmilka	مارمولک
ماست	mâst	ماست
ماسوره	mâsûra	ماسوره
مال	mâl	مال
مالدار	mâldâr	مالدار
ماله	mâla	ماله
ماوه	mâwa	مانده
لَه‌گۆن	lagwēn	مانند
هَرۆک	(har)wak	ماننداینکه، مثل اینکه
وُکو	wakû	ماننداینکه، مثل اینکه
مانگ	mâng	ماه
مانگ‌شو	mânga-šaw	مهتاب
ماسی	mâsī	ماهی
مانگانه	mângâna	ماهیانه
مایچه	mâyça	ماهیچه
ماسی‌گرتن	mâsī-girtin	ماهیگیری
شیلاوک	šîlâwk	مایهٔ پنیر
هَوَن	hawēn	مایهٔ پنیر
هَویرترش	hawîr-tirs	مایهٔ خمیر
هَوَن	hawēn	مایهٔ ماست
نَکِی	nakay	مبادا
نَوَک	nawak	مبادا
مَبارک	mabârak	مبارک
صاحب‌زن	sâhib-žin	متاهل

گَز	gaz	متر
جاو	jâw	مقال
دَغَل	daʔal	مقلب
سَنیر	sanîr	متکا
قُوز	qōz	متکبر
تَوس	taws	متلک
لاناو	lâtâw	متلک
شارزا	šâra-zâ	متمدن
مته	mita	مته
مثال	misâl	مثال
مسلدان	musuldân	مشانه
مَثَل	masal	مثل
مَثَلًا	masalan	مثلا
وَكُو	wakû	مثل اینکه
وَكِي	wakî	مثل اینکه
خُورایِی	xōrâyî	مجانی
مَجبور	majbūr	مجبور
آوَرُو	ʔâwarō	مجرای فاضلاب
مَجَسَمَه	mujassama	مجسمه
مَجْلِس	majlis	مجلس
مَجْرُوم	majrûm	مجنون
جُونْگَه	jūnga	مچ دست
جُونْگِیِی	jūngay-pēy	مچ پا
مَحاصِرَه	miḥâsara	محاصره
مَحَبَّت	muḥibbat	محبت
مَحْتَاج	muhtâj	محتاج
مَحْرَاب	mihrâb	محراب
حاصل	ḥâsil	محصول
گَرِک	garak	محله
مَخْصُوصًا	maxsûsan	مخصوصا
هاشار	hâšâr	مخفی

ته کل	tēkal	مخلوط
مَخمَر	maxmar	مخمل
مداد	midād	مداد
مداد سیلان	midād-sīlān	مداد پاک‌کن
مداد تراش	midād-tirāš	مداد تراش
مَدَّت	muddat	مدت
مَدَّتْکِی	muddatēkī	مدتی
مَدْرَسَه	madrasa	مدرسه
مَذَب	mazzab	مذهب
مراوده	murāwada	مراوده، ارتباط
مَرَبَّا	mirabbā	مربا
مَرَبَّع	murabba?	مربع
شیلان	šīlān	مرجان
پیاو	pyāw	مرد
کابرا	kābrā	مرد
مندار	mindār	مُردار
اَشْخَاص	ʔašxās	مردان حق
پیاوانه	pyāwāna	مردانه
شَخْص	šaxs	مرد حق
خَلْک	xalk	مردم
مردو	mirdū	مُرده، میت
مَیت	mayt	مُرده، میت
پیاوتی	pyāwatī	مَرْدی
تانوت	tānūt	مَرْدی
سنور	sinūr	مرز
مَرَصَّع	muressa?	مرصع
آزار	ʔāzār	مرض
نَه خَوْشِی	naxōšī	مرض
مرشک	mirišk	مرغ
مراوی	mirāwī	مرغابی
بُورَه	bōra	مرغابی ماده

سَوْنَه	swēna	مرغابی نر
مِرْگ	mērg	مرغوار
مردن	mirdin	مرگ
مَرْمَر	marmar	مَرْمَر
مرواری	mirwārī	مروارید
مِری	mirī	مِری
نَه خُوش	naxōš	مریض، ناخوش
نَه خُوش خانَه	naxōš-xâna	مریضخانه
خَسْتَه خانَه	xasta-xâna	مریضخانه
حَق	haq	مزد
کِرِه کار	kirēkâr	مزدکار، مزدبگیر
مِزگِنِی	mizgēnī	مزدگانی
بَشَارَت	bašârat	مژده
مِزُول	mižōl	مژه
مِس	mis	مِس
مسافر	musâfir	مسافر
مَسْت	mast	مست
مَسْتِی	mastī	مستی
کِرِه گِرتَه	kirē-girta	مستاجر
مَسْتَحَق	mustahaq	مستحق
آوَدَسْت	ʔâw-dast	مستراح
مِزگَوَت	mizgawt	مسجد
مسلمان	musulmân	مسلمان
قَیرَه	qayra	مُتَن، جافتاده
گِراوَه	garâwa	مُتَن، جافتاده
مِسینَه	misīna	مسی
عیسایی	ʔisâyī	مسیحی
مِست	mist	مشت
مُشَجَّر	mušajjar	مشجر
خَرِیک	xarīk	مشغول
تَکْلِیف	taklīf	مشق



مَشْکَ	maška	مَشْک
پِرس	pirs	مشورت
ناسراو	nâsrâw	مشهور
مُضِر	muzir	مُضِر
زیاندار	zyândâr	مُضِر
مَدْبَق	midbaq	مطبخ
چاوش	čâwaš	مطرب
مَطْمَن	matmân	مطمئن
مَعَامَلَه	ma?âmala	معامله
مُحْتَبَر	muhtabar	معتبر
مُعْجَزَه	mu?jiza	معجزه
مَعْدَن	ma?dan	معدن
مَعْدَه	ma?da	معدّه
مَحْتَل	mahtal	معطل
مامستا	mâmustâ	معلم ، استاد
مانا	mânâ	معنی
مُغَازَه	mu?âza	مغازه
لَه‌خُو راضی	laxō-râzî	مغرور
مِشْک	mēšk	مغر
خُورایی	xōrâyî	مفتی
مِفْصَل	mufassal	مفصل
مُقَدَّر	muqaddar	مقدر
مِقْبَا	miqabbâ	مقوّا
مَكْتَب	maktab	مکتب
مَکَر	maga(r)	مکر
مِش	mēs	مکس
مَلا	malâ	مَلا ، آخوند
مَلَوَان	malawân	مَلاح ، ملوان
مَلَاڤَه	malâfa	ملافه
زوان	žwân	ملاقات زن و مرد
کَلَه	kulla	ملخ

کَلَوُ	kullō	ملخ
ملکوماش	mulkū-mâš	ملک و مال
ممکن	mumkin	ممکن
مَمْلَکَت	mamlakat	مملکت
اَمِنْ	(ʔa)min	من
صَلَا	salâ	ساجات
منارَه	munâra	مناره
ممبر	mimbar	منبر
مِنَّت	minat	مِنَّت
مَنْزِل	manzil	منزل
مال بَند	mâl-band	منطقه
ناوچَه	nâwča	منطقه
دِیْمَن	dîman	منظره
مَقَلّی	maqalî	منقل
مو	mū	مو
برج	pirč	موی سر زن
کَزیَه	kaziya	موی سر زن
حقوق	huqūq	مواجب ، حقوق
مَعاش	maʔâš	مواجب ، حقوق
مواجب	mwâjib	مواجب ، حقوق
موازی	mwâzî	موازی
شَبُول	šapōl	موج
صاحب مال	sâḥab-mâl	موجر
توکن	tūkin	مودار
مِر	mēr	مور
مِرُو	mērū	مور
مِرولَه	mērūla	مورچه
مُورکَه	mōrka	موریانه
مُوز	mōz	موزه
موسلی	mūsli	موسیر
مشک	mišk	موش

موم	mew	مو
مؤمن	mu?min	مئمن
مه	mi?z	مز
مہتر، خدمتکاراسب	maytar	میتَر
مهر، دوستی	xōša-wīstin	خوشه ویستن
مهربان	mihribân	مهربان
مہمان	mīwân	میوان
مہمان	mihmân	مہمان
مہم	giriŋg	گرینگ
مہمان خانہ (ہتل)	mihmân-xâna	مہمان خانہ
مہمان خانہ (در خانہ)	dīwaxân	دیو خان
میان، وسط	nēw	نو
میان، وسط	nēwân	نیوان
میان، وسط	nēwarâst	نیواراست
میخ	bizmâr	بزمار
میخچہ	mēxaka	میخک
میخ طویلہ	gul-mix	گل میخ
میخک (نوعی گل)	mēxak	میخک
میدان	maydân	میدان
میدان	gōr	گور
میراث	mīrât	میراث
میز	mīz	میز
میزبان	mīwândâr	میوان دار
میش	barân	بران
میلیون	mīlyōn	میلیون
میمن	saksâr	سکسار
میوہ	mīwa	میوہ

## ن

نا آشنا	nâbalad	نابلد
نا امنی	nâ?amni	نا امنی
نا بالغ	nâbâli?y	نا بالغ

نا برادری	zirbirâ	زربرا
ناپاک	nâpâk	ناپاک
نا پدری	zirbâb	زرباب
ناپسری	zirkur	زرکر
نامادری	zirdâyik	زردایک
ناخن	nînōk	نیئوک
نادان	nazân	نزان
نادانی	nazânî	نزانی
نادختری	zirkič	زرکچ
ناراحت	nârâhat	ناراحت
نارنج	nârinj	نارنج
نارون	būz	بوز
نازک ، لطیف	nâsik	ناسک
ناشتایی	barčâyî	برچایی
ناشی	nâsî	ناشی
ناف	nēwk	نیوک
نافرمان	bēgwē	به گوه
ناقص	nâqis	ناقص
ناگهان	laparâ	له پرا
ناگهان	lanakâw	له نکاو
ناله	nâla	نالَه
نام	nēw	نیو
نامحرم	nâmahram	نامحرم
نامزد	daz-gîrân	دزگیران
نامزدی	daz-gîrânî	دزگیری
نامه	nâma	نامه
نامه رسان	nâma-rasân	نامه رسان
نان	nân	نان
نان پز ، نانوا	nânkar	نان کر
نان خانگی	nânî-mâlân	نانی مالان
ناودان	pilūsk	پلوسک

نبض	nabz	نبض
نَکلاو	nakulâw	نپخته
حاصل	hâsil	نتیجه
نَجَابَت	najâbat	نجابت
نَجَّارِی	najjârî	نَجَّارِی
گِلاو	gelâw	نجس
نَجِیب	najîb	نجیب
نۆک	nök	نخود
لَب لَبِی	lablabî	نخودچی
نَذر	nazr	نذر
نِیر	nēr	نر (انسان و حیوان)
گۆل	göl	نر (حیوانات کثیف)
نرخ	nîrx	نرخ
نردیوان	nirdîwân	نردبان
مَحَجَّری	muhajjarî	نرده
کال	kâl	نرسیده، کال
نرگس	nîrgis	نرگس
نَرم	narm	نرم
نَرمِی	narmî	نرمی
کن	kin	نزد
أَقْرَبَا	?aqrabâ	نزدیکان
نَژاد	nažâd	نژاد
نَسل	nasl	نسل
نشان	nişân	نشان
نشانه	nişâna	نشانه
سِرّه	sêra	نشانه
آدرس	?âdris	نشانی
کاوژ	kâwêž	نشخوار
گووار	gōwâr	نشریه
نیوه شو	nîwa-şaw	نصف شب
نَصِیحت	nasîhat	نصیحت

نظم	nazm	نظم
کَلاک	kalâk	نعل
نال	nâl	نعلبکی
نالبکی	nâl·bakî	نعلبکی
پیالہ	pyâla	نعل بندی
نال بندی	nâl·bandî	نعمت
نعمت	ni?mat	نفت
نوت	nawt	نفرین
توک	tūk	نفس، آه
هَناسہ	hanâsa	نقد
نقد	naqd	نقره
زو	zēw	نقره
نقرہ	nuqra	نقش
نخش	naxš	نقطه
نختہ	nuxta	نقل
نغل	nuḡl	نکبت
نَکَبَت	nagbat	نگاه
زین	zayn	نگران
نگران	nigarân	نگین
نَقیعہ	naqīm(a)	نم، رطوبت
شہ	šē	نماز
نوژ	nwēž	نمازگزار
نوژکر	nwēžkar	نماز قضا
نوژی قضا	nwēžî-qazâ	نمای ساختمان
روکار	rūkâr	نمد
لباد	libâd	نمونه
نمونہ	nimūna	نو
نُو	nō	نو
تازہ	tâza	نوار
نوار	nawâr	نوبت
نوبہ	nōba	

روناکایی	rūnākâyî	نور، روشنی
تاو	tâw	نور خورشید
نۆزده	nōzda	نوزده
نۆد	nawad	نود
نۆش	nōš	نوش
نۆع	naw?	نوع
چشن	časn	نوع
چشناوچشن	časnâw-časn	نوع به نوع
نوک	nūk	نوک
دندوک	dindūk	نوک مرغ
نۆکر	nōkar	نوکر
نۆه	nawa	نوه
نۆسر	nūsar	نویسنده
نۆ	nō	نه
ریشه	rīša	نهال
خلف	xalf	نهال
غلف	ɣalf	نهال
نۆصت	nōsat	نهصد
نهنگ	nahang	نهنگ
قامیش	qāmīš	نی (گیاه)
شمال	šimšâl	نی (آلت موسیقی)
حاجت	hâjat	نیاز
تاو	tâw	نیرو، توان
زبر	zabr	نیرو، توان
قامیشلن	qāmīšalîn	نیزار
رمب	rumb	نیزه
چژه	čuzza	نیش
نیو	nīw	نیم
نیم رو	nīm-rū	نیم رو
نیمکت	nīmkat	نیمکت
نیوه شو	nīwa-šaw	نیمه شب

وارث	wâris	وارث
میراث گیر	mîrâtgîr	وارث
آوژو	ʔâwazû	وارونه
وشه	wuša	وازه
رون	rûn	واضح
حقه و ماشه	huqqaw-mâša	وافور
قرض	qarz	وام
وی	way	وای
کارسات	kârasât	واقعہ
بست	bist	وجب
بزار	bižâr	وجین
وحشی	wahšî	وحشی
نابوت	nâbût	ورشکسته
بوق	bōq	وزغ ، قورباغه
وصیت	wasēt	وصیت
وصیت نامه	wasēt-nâma	وصیت نامه
دزنوژ	daz-nwēž	وضو
نیشتمان	nîštimân	وطن
قول	qawl	وعده
وفا	wafâ	وفا
با وفا	bâwafâ	وفادار
وخت	waxt	وقت ، زمان
کات	kât	وقت ، زمان
وخت ناسبین	waxt-nâsîn	وقت شناسی
وختکی	waxtēkî	وقتی
اگر هاتو	ʔagar-hâtû	وقتی که ، بمحض اینکه
وقف	waqf	وقف
دنا	danâ	وگره
والا	wa-ʔillâ	وگره
ولات	wilât	ولایت



ولگرد	barallâ	بَرَلَّا
ولی ، اما	balâm/bilâm	بَلَام / بِلَام
ولی ، قیم	sâhib	صاحب
ولی ، قیم	kas	کَس
ویرانی	wērânî	وِرَانِی
ه		
هار	hâr	هَار
هجده	hažda	هَزْدَه
هجوم	hēriš	هَرِش
هدف	nišâna	نِشَانَه
هدیه	pēškēs	پِش کِش
هر ، همیشه ، مثل اینکه	har	هَر
هراس	muxâfat	مَخَافَت
هراسان	harâsân	هَرَاَسَان
هرجا ، هرکجا	har-kwē	هَر کَوِه
هرجور	har-jūr	هَر جَوَر
هرچند	har-čand	هَر چَند
هرچه	har-čî	هَر چِی
هرسال	hamû-sâlê	هَمَوَسَالِه
هرطور	har-čilôn	هَر چِلَوْن
هرکس	har-kas	هَر کَس
هرگز	hîč-waxt	هِيچ وَخت
هرگز	qat	قَت
هرگونه	har-jūrêk	هَر جَوَرِک
هزار	hazâr	هَزَار
هزارپا	hazâr-pê	هَزَارِپِه
هسته	dank	دَنک
هشت	hašt	هَشْت
هشتاد	haštê	هَشْتَا
هشتصد	hašsat	هَشْتَصَت
هفت	haw(t)	حَوَت

هفتاد	haftâ	حَفْتَا
هفتصد	hawsat	حَوْصَت
هفته	hafta	هَفْتَه
هفده	havda	حَوْدَه
هُل	pâl	پال
هلو	hulû	هَلُو
هلهله	hallâ	هَلَا
هم	ham	هَم
هم	hâw	هاو
هم	-îš	ایش
هم آغوش	(h)âmilân	ها ملان
همانطور	har-wâ	هَرَوَا
همانطور	har-bawjûray	هَرَبَوْجَوْرَی
همت	himmat	هَمَّت
همدرد	hamdard	هَم دَرْد
همدم	hâwdam	هاو دَم
همدیگر	yaktir	یَکْتِر
همراز	hâwrâz	هاوراز
همراه	hâwrê	هاوَرِه
همرَقص (مؤنث)	dō	دَو
همرنگ	hâwrang	هاوَرَنَگ
هم سال	hâwsâl	هاو سال
همسایه	jîrân	جیران
همسر، زن، عیال	xêzân	خِزان
هم قسم	swēndxōr	سَوِندخَوَر
همه	hamû	هَمُو
همه باهم	tigrâ	تِگْرا
همه جور	hamû-jûrêk	هَمُو جَوْرَک
همه شان	pâkyân	پاکیان
همه شان	hamûyân	هَمُو یان
همیشه	hamîša	هَمِشَه

هَر	har	همین
هَرَاوَه	har-?awa	همین
هَر آورو	har-?âvrō	همین امروز
هَرَارَه	har-?ēra	همین جا
هَرَوَا	har-wâ	همین طور
هَرَكه	harka	همین که
هوتی	šūtī	هندوآه
هَنَر	hunar	هنر
هَنَرَمَنَد	hunarmand	هنرمند
هَستا	?ēstâ	هنوز
هَوا	hawâ	هوا
هَوار	hâvâr	هوار
هَوس	hawas	هوس
هَوسبازی	hawas-bâzī	هوس بازی
هَوش	hōš	هوش
هَوشیار	wūšyâr	هوشیار
هَکَزَر	gēzar	هویج
هَچَچَچ	čaqa-čaq	هیا هو
هَلا هَلا	halla-halla	هیا هو
هَیبت	haybat	هیبت
هَیج	hīč	هیج
هَیج شَیک	hīč-šitēk	هیج چیز
هَیج کَس	hīč-kas	هیج کس
هَلافت	qalâfat	هیکل

## ی

یانه	yân(a)	یا
یا	yâ	یا
بیر	bīr	یاد
یادگاری	yâdigârī	یادگاری
یار	yâr	یار
یارمَتی	yârmatī	یاری، کمک

یازده	yâzda	یازده
یاغی	yâγī	یاغی
یاقوت	yâqūt	یاقوت
قبضی	qabzī	بیوست
هتیو	hatīw	یتیم
سهول	sahōl	یخ
سهول بندان	sahōl-bandân	یخ بندان
تنگه	tanga	یراق
زردویی	zardūyī	یرقان
یعنی	ya?nī	یعنی
یخه	yaxa	یقه
سور	sūr	یقین ، اطمینان
یک	yak	یک
یک	yēk	یک
یک جه	yak-jē	یک پارچه ، یک جا
یک جور	yak-jūr	یک جور
یکتر	yaktir	یکدیگر
یک جاو	yak-čâw	یک چشم
یک سره	yak-sara	یک سره
لایک	lâ-yak	یک طرف
یک نواخت	yak-nawâxt	یک نواخت
وختک	waxtēk	یک وقت
یکک	yakēk	یکی
یک دواک	yak-dū?ēk	یکی دو تا
یک یک	yak-yak	یکی یکی
یکتی	yakētī	یگانگی
ینجه	yunja	ینجه
صبر	sabr	یواش
صبر صبر	sabr-sabr	یواش یواش
یرغه	yurγa	یورتمه
کوستان	kwēstân	بیلاق

هَوار	hawâr	ییلَاق (محل برافراشتن چادر)
<b>ج - نام روزهای هفته</b>		
شَمو	šammō	شنبه
یک شَمو	yēk-šammō	یکشنبه
دو شَمو	dū-šammō	دوشنبه
سه شَمو	sē-šammō	سه شنبه
چوار شَمو	čwâr-šammō	چهارشنبه
پنج شَمو	pēnj-šammō	پنجشنبه
هَینی	haynî	جمعه
<b>د - نام ماههای سال</b>		
خاک لَوَه	xâka-lêwə	فروردین
بان مَر	bâna-mar	اردیبهشت
جو زردان	jō-zardân	خرداد
پوش پَر	pūš-par	تیر
گلاوَر	galâwêž	مرداد
خَرمانان	xarmânân	شهریور
خَزَلوَر	xazalwar	مهر
رَزبَر	razbar	آبان
سَرماوَز	sarmâwaz	آذر
بَفران بار	bafrânbâr	دی
رِه بَندان	rē-bandân	بهمن
رَش مَه	raša-ma	اسفند
<b>ه - نام فصلهای سال</b>		
بَهار	bahâr	بهار
هاوین	hâwîn	تابستان
پاییز	pâyîz	پاییز
زستان	zistân	زمستان

## و - مقیاس های وزن

سِه	=	۲۰۳۶ گرم	sē	سِه
نیوسِه	=	۱۰۱۸ گرم	nīw-sē	نیم سِه
پوط	=	هفت سِه	pūt	پوط
بار	=	۱۰ پوط	bâr	بار
درَم	=	$\frac{1}{32}$ سِه	dīram	درم
مِثقال	=	$\frac{4}{5}$ گرم	misqâl	مِثقال
کیلَه	=	حجمی معادل یک پوط	kīla	کیلَه
تَغَار	=	حجمی معادل چهار پوط	taḡâr	تغار
کَوِیژ	=	حجمی معادل پنج پوط	kawīž	کویژ

## اصطلاحات زبان‌شناسی

phonetic	آوایی، هُن واجی
phonetics	آواشناسی، هُن واجشناسی
noun	اسم
diminutive noun	اسم تصغیر
concrete noun	اسم ذات
definite noun	اسم معرفه
indefinite noun	اسم نکره
abstract noun	اسم معنی
derivation	اشتقاق
plosive	انفجاری
open	باز
close	بسته
long	بلند
clause	بند
apodosis	بند جواب شرط
protasis	بند شرط
stop	بندشی
affricate	بندشی سایشی (مرکب)
devoiced	بی واک شده (واک رفته)
suffix	پسوند
back	پسین
post-alveolar	پشت لثوی
post-velar	پشت نرمکامی
ending	پی بند
personal ending	پی بند شخصی
prefix	پیشوند
preverb	پیشوند فعلی
front	پیشین
concord	تطابق
single flap	تک زنجی

morpheme	تک واژ، واژک
stress	تکیه، فشار
distribution	توزیع
Gender	جنس
Glottal	چاکنایی
case	حالت
particle	حرف
preposition	حرف اضافه
conjunction	حرف ربط
pharyngeal	حلقی، خشکنایی
nasal	خیشومی، غنه
phonological system	دستگاه واجی
aspirated	دمیده
dental	دندانی
present indicative	زمان حال اخباری
present subjunctive	زمان حال التزامی
habitual present	زمان حال عادی
continuous present	زمان حال مداوم
perfect conditional	زمان شرطی کامل
past tense	زمان گذشته (ماضی)
imperfect past	زمان گذشته استمراری
perfect subjunctive	زمان گذشته التزامی
pluperfect	زمان گذشته دور (بعید)
past conditional	زمان گذشته شرطی
perfect indicative	زمان گذشته نقلی
compound tense	زمان مرکب
fricative	سایشی
stem	ستاک
morphology	صرف
adjective	صفت
demonstrative adjective	صفت اشاره



comparative adjective	صفت برتر
superlative adjective	صفت برترین
interrogative adjective	صفت پرسشی
simple adjective	صفت ساده
indefinite adjective	صفت مبهم
pronoun	ضمیر
demonstrative pronoun	ضمیر اشاره
interrogative pronoun	ضمیر پرسشی
personal pronoun	ضمیر شخصی
reflexive pronoun	ضمیر مشترک
number	عدد
cardinal number	عدد اصلی
ordinal number	عدد ترتیبی
roll	غلطان
verb	فعل
simple verb	فعل ساده
causative verb	فعل سببی
compound verb	فعل مرکب
passive verb	فعل مجهول
derived verb	فعل مشتق
active verb	فعل معلوم
palatal	کامی
lateral	کناری
short	کوتاه
allophone	گونه، واج
labio-dental	لب و دندانی
bilabial	لبی
alveolar	لثوی
palato-alveolar	لثوی کامی
trill	لرزان
infinitive	مصدر

indirect object	مفعول با واسطه
direct object	مفعول بی واسطه
uvular	ملازی
vocative noun	منادی
central	میانی
noise word	نام آوا
syntax	نحو (ساختمان جمله)
velar	نرمکامی
half-open	نیم باز
half-close	نیم بسته
semi-vowel	نیم واکه
phoneme	واج
phonemics	واجشناسی
phonology	واجشناسی
phonemic	واجی
morpheme	واژک ، تک واژ
word	واژه
vocabulary	واژگان
voice	واک
voiced	واکدار
vowel	واکه
diphthong	واکه، دوگانه
affix	وند
negative affix	وند نفی
modal affix	وند وجه
syllable	هجا
unstressed syllable	هجای بدون تکیه
consonant	همخوان

## منابع

- ۱- اورنگ ، م :  
فرهنگ کردی ، تهران ، ۱۳۴۷-۱۳۴۸
- ۲- ایوبیان ، عبیدالله :  
الف - چریکه‌ی مم و ذین ( mam-u-zin ) ، کوردی - فارسی ، تبریز ، ۱۹۲۳ م  
ب - بحث در باب زبان کردی و چریکه‌های خج و سیامند ( مقاله ) ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، ۸ : ۵۶-۶۷  
ج - ریشه‌شناسی واژه‌های کردی ( مقاله ) ، مادج ، اش ، ۲ : ۱۵۰۷  
د - علامت مذکر و مونث در کردی ( مقاله ) ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، ۱۵ : ۴۱۸-۴۳۸  
ه - چریکه کردی ( مقاله ) ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، ۱۳ : ۱۶۴-۲۴۰ ، ۳۵۱-۴۰۶ و ۵۲۷-۵۴۴ و ۱۴ : ۲۴۹-۲۸۴ و ۳۹۳-۴۳۶ و ۴۸۹-۵۳۴  
ز - فرهنگ کردی ( مقاله ) ، تتبع در وجوه مشترک حماسه عامیانه لاس و کزال با یکی از حکایات مثنوی مولوی ، نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، ج ۱ اش : ۲۰۰-۲۲۱
- ۳- بدلیسی ، امیر شرف :  
تاریخ مفصل کردستان ( شرفنامه ) ، ۱۳۴۳
- ۴- تابانی ، حبیب الله :  
بررسی اوضاع طبیعی ، اقتصادی و انسانی کردستان ، تبریز ، ۱۳۴۵
- ۵- جگر خوین :  
آوا و دستورازمانی کوردی ( آوا و دستور زبان کردی )  
ع- حسینی ، عبدالحمید :  
الف - پسوند در گویش مکیان ( مقاله ) ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز ، ۲۳ ( ۱۳۵۰ ) : ۲۱۰-۲۲۹  
ب - پیشوند افعال در گویش مکیان ( مقاله ) ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز ، ۲۲ ( ۱۳۴۹ ) : ۳۹۸-۴۱۹
- ۷- خرم دل ، مصطفی :  
الف - صرف دستور زبان کردی سورانی ، مهاباد ، موفقی ، ۱۳۴۷  
ب - مکالمه روزمره زبان کردی ، مهاباد ، موفقی ، ۱۳۴۷
- ۸- رودنکو ، م . ب :  
افسانه‌های کردی ، ترجمه کریم کشاورز ، چاپ ۳ ، تهران ، آگاه ، فرانکلین ، ۱۳۳۶

۹- سجادی، علاء الدین:

الف - میژوی ته ده بی کوردی، (تاریخ ادبیات کرد)، ۱۳۷۱ هـ - ۱۹۵۲

ب - ده ستور وه فه رهه نگی زمانی کوردی، (دستور و فرهنگ زبان کردی)، عه ره

بی - فارسی، (عربی فارسی)

ه - سجادیه، محمد علی:

سخنی چند پیرامون کردها و لهجه کوردی (مقاله)، ارمغان، ۳۸ (۱۳۴۸)، ۳۳۱ -

۳۳۷

۱۱- سعید، امین علی:

پیشوند و پسوند در کردی و مقایسه با فارسی، رساله دکترا، سال ۴۸-۱۳۴۷

۱۲- شهریار، اسدالله:

نغمه های صحرا، اشعار لهجه ای (تهرانی، مشهدی، کردی، کرمانشاهی)، تهران،

فریدون علمی، ۱۳۴۳

۱۳- شمیم، علی اصغر:

شرح جغرافیای طبیعی، سیاسی و اقتصادی کردستان و بیان نژاد و تاریخچه سیاسی و

زبان و مذهب و تقسیمات ایلات کرد، تبریز، کتابخانه سعادت حسینی و فروش، ۱۳۱۲

۱۴- فتاحی قاضی، قادر:

الف - منظومه کوردی سعید و میر سیف الدین بیگ، متن کردی و ترجمه فارسی،

تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۳۵

ب - منظومه کوردی شور محمود و مرزینگان، متن کردی و ترجمه فارسی، تبریز،

دانشکده ادبیات، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۸

ج - بهرام و گلندام، متن کردی و ترجمه فارسی، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران،

۱۳۴۷

د - منظومه کوردی شیخ صنعان، تبریز، دانشکده ادبیات، انتشارات موسسه تاریخ و

فرهنگ ایران، ۱۳۴۶

ه - منظومه مهر و وفا، متن کردی و ترجمه فارسی، تبریز، انتشارات موسسه تاریخ

و فرهنگ ایران ۱۳۴۵

و - امثال و تعبیرات کردی و معادل برخی از آنها در زبان فارسی (مقاله)، نشریه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۲۳ (۱۳۵۰): ۱۲۵-۱۴۴

ز - چند بیت کردی (لاس و خزال) (مقاله)، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ۱۹

(۱۳۴۶): ۱۲۵-۱۳۲ و ۱۹۸-۲۱۵ و ۳۴۶-۳۶۱ و ۴۸۲-۴۹۷ و ۲۵ (۱۳۴۷/۸): ۹۸-۱۱۳ و

۳۸۴-۳۹۷ و ۴۸۴-۴۹۵ و ۲۱ (۱۳۴۸): ۵۸-۷۹ و ۲۲ (۱۳۴۹): ۸۸-۱۰۳

- ح - چند بیت کردی (مقاله) ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، ۱۶ : ۳۰۷-۳۲۰ و ۴۰۰-۴۲۲ و ۱۷ : ۹۸-۹۱ و ۱۹۹-۲۲۰ و ۲۳۱-۳۵۲ و ۵۲۱-۵۲۹ و ۱۸ : ۸۵-۹۶ و ۱۸۱-۱۹۶ و ۲۷۳-۲۸۶ و ۴۱۲-۴۲۹
- ۱۵- قاضی ، محمد و قاضی ، حسن :  
سخنی چند درباره منظومه کردی لاس و خزال (مقاله) ، جهان نو ، ج ۲۴ (۱۳۴۸)  
ش ۱ : ۳۶-۳۶
- ۱۶- کیوان ، مصطفی :  
الف - پیوستگی زبان کردی با زبان های فارسی ، پهلوی و اوستایی ، یغما ۱۹ : ۲۳۶-۲۴۰ و ۴۶۵-۴۷۱
- ب - کردستان در تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران (مقاله) ، ۴۸۹ : ۲۰  
ج - اعلام باستانی در زبان کردی ، مجموعه خطابه ها ، ۱ (۱۳۵) ، ۲۴۹-۲۶۰  
د - شعر هجایی در زبان کردی ، یغما ، ۲۰ (۱۳۴۶) : ۳۱-۳۶
- ۱۷- کیوان پور ، محمد :  
نامهای پرندگان در لهجه های کردی ، تهران ، انجمن ایرانشناسی ، ۱۳۲۶
- ۱۸- مردوخ کردستانی :  
تاریخ کرد و کردستان و توابع (تاریخ مردوخ) ، چاپخانه ارتش
- ۱۹- مشیرالدوله ، جعفر :  
تحقیقات سرحدیه ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۸
- ۲۰- مفتی زاده ، محمد صدیق :  
حزوه های درس کردی ، در دانشگاه تهران ، سال تحصیلی ۵۰-۴۹ و ۵۱-۵۰
- ۲۱- مگری ، محمد :  
الف - پند و امثال در لهجه کردی کرمانشاه ، دانش ، ۳ : ۱۵۷-۱۶۴  
ب - ریشه شناسی واژه های کردی ، مادج ، اش ۲ : ۷-۱۵
- ۲۲- موکریانی ، گیو :  
فه ره نگی مه ها باد ( فرهنگ مهاباد )
- ۲۳- وفایی مهابادی :  
دیوانی وفایی مهابادی ، مهاباد ، سیدیان
- ۲۴- یاسمی ، رشید :  
کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ، انتشارات ابن سینا

- 
- 25) Bedir Khan, Emir Djeladet: Et Lescot, Roger, *grammaire Kurde (dialect Kurmandji)*, 1970.
- 26) Chaliand, G., *les Kurdes et le Kurdistan*, Paris, 1978.
- 27) Kinnane, Derk, *the Kurds and Kurdistan*, Oxford University Press, 1964.
- 28) Machenzie, D.N., *Kurdish dialect studies*, 1961.
- 29) Soane, E.B., *grammar of the Kurmanji or Kurdish language*, 1973.